



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صلی الله علیه و آله

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

وَاللَّهُ بِمَا
فَعَلْتُمْ
بَالِغٌ
عَلِيمٌ

عشر
السنين

اهل بيت

از دیدگاه

اهل سنت

علی اصغر رضوانی

کتابخانه
مکتب
الاسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل بيت عليهم السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست اجمالی
۱۸	پیشگفتار
۲۰	اهل سنت امام علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۲۰	عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی
۲۰	گواهی صحابه
۲۱	گواهی تابعین
۲۲	اعتراف علمای اهل سنت
۲۷	امام حسن علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۲۷	ولادت امام حسن علیه السلام
۲۸	امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله
۳۰	امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین
۳۳	امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۳۵	کرم امام حسن علیه السلام
۳۶	عبادت امام حسن علیه السلام
۳۷	بلاغت امام حسن علیه السلام
۳۸	حلم امام حسن علیه السلام
۳۸	خلافت امام حسن علیه السلام
۴۰	شهادت امام حسن علیه السلام
۴۳	از کلمات امام حسن علیه السلام
۴۶	امام حسین علیه السلام در کتب اهل سنت

۴۶	اشاره
۴۶	ولادت امام حسين عليه السلام
۴۷	عبادت امام حسين عليه السلام
۴۹	حلم امام حسين عليه السلام
۵۰	فضايل امام حسين عليه السلام از زبان رسول خدا صلى الله عليه و آله
۵۳	گفتار صحابه درباره امام حسين عليه السلام
۵۵	امام حسين عليه السلام از دیدگاه تابعين
۵۵	امام حسين عليه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۵۷	شهادت امام حسين عليه السلام
۵۸	امام سجاد عليه السلام از دیدگاه اهل سنت
۵۸	ولادت امام سجاد عليه السلام
۵۹	نامگذاری
۵۹	حلم امام سجاد عليه السلام
۶۰	عظمت امام سجاد عليه السلام
۶۱	كرم و جود امام سجاد عليه السلام
۶۳	عبادت امام سجاد عليه السلام
۶۳	گریه طولانی بر امام حسين عليه السلام
۶۴	صبر امام سجاد عليه السلام
۶۴	امام سجاد عليه السلام از دیدگاه سلف
۷۲	دیدگاه مورخان اهل سنت درباره امام سجاد عليه السلام
۷۸	امام سجاد عليه السلام از دیدگاه متأخرين
۷۹	اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد عليه السلام
۸۰	احاديث امام سجاد عليه السلام
۸۲	شهادت امام سجاد عليه السلام
۸۳	امام باقر عليه السلام از دیدگاه اهل سنت
۸۳	بشارت رسول خدا صلى الله عليه و آله

۸۴	عبادت امام باقر علیه السلام
۸۶	جود امام باقر علیه السلام
۸۷	معجزات امام باقر علیه السلام
۸۸	امام باقر علیه السلام از دیدگاه معاصرین
۹۰	امام باقر علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۹۸	تصریح به امامت
۱۰۱	شهادت امام باقر علیه السلام
۱۰۲	امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۰۲	ولادت و وفات امام صادق علیه السلام
۱۰۳	علم امام صادق علیه السلام
۱۰۵	اخلاص امام صادق علیه السلام
۱۰۶	سخاوت امام صادق علیه السلام
۱۰۷	بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام
۱۱۰	مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه
۱۱۱	امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود
۱۱۳	امام صادق علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۱۲۰	اعتراف به امامت امام صادق علیه السلام
۱۲۳	احادیثی از امام صادق علیه السلام
۱۳۰	امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۳۰	ولادت امام کاظم علیه السلام
۱۳۱	عبادت امام کاظم علیه السلام
۱۳۲	گذشت و بردباری امام کاظم علیه السلام
۱۳۳	توبه بَشْر حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام
۱۳۳	امام کاظم علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود
۱۳۵	امام کاظم علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۱۴۲	اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

- ۱۴۷ امام رضاعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۱۴۷ تاریخ ولادت و شهادت
- ۱۴۷ نصّ بر امامت
- ۱۴۸ فضایل امام رضاعلیه السلام
- ۱۴۹ کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام
- ۱۵۵ نقد شبهات ابن تیمیه
- ۱۶۰ ترس عباسیان از علویان
- ۱۶۲ عصر مأمون عباسی
- ۱۶۵ سیاست مأمون در مواجهه با مشکلات
- ۱۶۷ موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل سیاست مأمون
- ۱۶۹ شهادت امام رضاعلیه السلام
- ۱۷۲ امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۱۷۲ تاریخ ولادت
- ۱۷۲ نصّ بر امامت
- ۱۷۳ القاب حضرت جوادعلیه السلام
- ۱۷۴ عظمت امام جوادعلیه السلام در سنین کودکی
- ۱۷۹ امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۱۸۲ برخی از احادیث امام جوادعلیه السلام
- ۱۸۵ امام هادی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۱۸۵ تاریخ ولادت و وفات
- ۱۸۶ القاب حضرت هادی علیه السلام
- ۱۸۶ نصّ بر امامت
- ۱۸۷ امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت
- ۱۹۲ امام حسن عسکری علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۱۹۲ ولادت حضرت
- ۱۹۲ نصّ بر امامت

- ۱۹۳ امام حسن عسکری علیه السلام در کلمات اهل سنت
- ۱۹۹ فضایل امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۰۳ تاریخ شهادت
- ۲۰۴ امام مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
- ۲۰۴ ولادت امام مهدی علیه السلام (۱)
- ۲۱۷ ولادت امام مهدی علیه السلام (۲)
- ۲۲۱ کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می دانند
- ۲۲۵ مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است
- ۲۲۸ سیره و اخلاق مهدی علیه السلام
- ۲۲۸ علم مهدی علیه السلام
- ۲۳۰ فهرست تفصیلی
- ۲۴۹ درباره مرکز

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت / مولف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۲۳۵ ص.

شابک: ۱۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۵۸-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع: خاندان نبوت -- نظر اهل سنت

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۱۱۷/۲/الف ۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۸۰۷۷

ص: ۱

اشاره

اهل بيت عليهم السلام از دیدگاه اهل سنت

مؤلف علی اصغر رضوانی

ص: ۳

فهرست اجمالی

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

تصوير

□

ص: ٧

تصوير

□

ص: ٨

حقیقت، هدف بلندی است که تمام آزاد مردان عالم آن را دنبال می کنند و گمشده ای است که عقلای عالم سعی و کوشش در به دست آوردن آن دارند و این امر فطری است که نفوس بشر براساس آن آفریده شده است.

از طرفی حقیقت با وجود آن که دارای نوری آشکار است ولی در برخی از اوقات مخفی شده و ابرهای متراکمی آن را می پوشانند و در نتیجه مانع نور افشانی آن می شود، ولی آن ابرها هر مقدار که متراکم و ضخیم باشند نمی توانند در طولانی مدت مانع از ظهور و بروز حقیقت شوند و هرچند گاهی خورشید حقیقت خود را نمایان می کند و کسانی که طالب نور او بودند را هدایت کرده و به سر منزل مطلوب می رسانند.

در طول تاریخ اسلامی تلاطم امواج حقّ در بسیاری از موارد با باطل مخلوط شده و بدین جهت فتنه ها و آشوب هایی برپا گشته و در نتیجه بسیاری از حقایق مخفی شده است، که از بارزترین آن ها محوریت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و بزرگی و جلالت قدر آنان بوده است.

مخالفان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام همه نوع فشارها و جنگ ها و سانسورها را به کار بردند تا آنان را از مجتمع اسلامی دور نگاه داشته و جامعه را نیز از منبع فیض جوشانشان بی بهره کنند، که این کار اثر بسیاری در تشویش ذهتیت مسلمانان و دور کردن آنان از خط اصیل اسلامی داشته

است. کار به جایی رسیده که جمعیت بسیاری از فرهیختگان اهل سنت تا به امروز نمی دانند که امام باقر و امام صادق علیهم السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام کیستند؛ زیرا علمای آنان در صدد کتّم فضايل و کمالاتشان بوده اند.

محمّد علی متوکل یکی از مستبصرین می گوید: «کتاب های درسی ما از ذکر اهل بیت علیهم السلام تهی است و این در حالی است که پر از سیره و خبرهای دروغ و راست از مردان و زنان از شرق و غرب عالم می باشد و این به نوبه خود سؤال برانگیز است؛ زیرا چرا ما دانشجویان نباید چیزی از زندگی امام علی و خانم زهراء و حسن و حسین و فرزندان آنان و از زینت دختر علی علیهم السلام دانیم؟!....»

آری کتاب های درسی ما از سیره اهل بیت علیهم السلام تهی است؛ زیرا ارتباط با سلبيات و جرایم دیگران داشته و باطل کننده روش مخالفان اهل بیت علیهم السلام است و این چیزی است که مرییان ما نمی خواهند توجه دانشجویان را به آن ها جلب کنند...» (۱)

به جهت کشف و پرده برداری از یکی از حقایق پنهان شده که همان عظمت و مقام و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است در صدد برآمدیم تا در حدّ امکان و به طور اختصار اشاره ای به مقام و عظمت آن بزرگواران از دیدگاه علمای اهل سنت داشته باشیم تا بر پویندگان راه حقّ و حقیقت و جست و جوگران آن، حجّت تمام باشد.

علی اصغر رضوانی

ص: ۱۰

عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت فضایل امام علی علیه السلام در بسیاری از روایات اشاره کرده است:

۱ - خوارزمی حنفی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا ۶ فرمود: «لو أنّ الغياض اقلام، والبحر مداد، والجنّ حسّاب والانس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»؛^(۱) (اگر درختان قلم، و دریاها مرکب و جن حساب گر و انس نویسنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را شمارش نمایند.)

۲ - او همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «انّ الله جعل لأخي عليّ فضائل لا تحصى كثرة»؛^(۲) (همانا خداوند برای برادرم علی فضایلی را قرار داده که از کثرت، شماره نمی شود.)

گواهی صحابه

۱ - ابن عساکر و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: «نزل فی علیّ ثلاثمائه آیه»؛^(۳) (در مدح علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است.)

ص: ۱۱

۱-۲. مناقب خوارزمی، ص ۱۸.

۲-۳. همان، ص ۱۹.

۳-۴. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «ما فی القرآن آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» إِلَّا عَلِيٌّ امیرها و شریفها، و ما من اصحاب محمّد رجل إِلَّا وقد عاتبه الله، و ما ذکر علیاً إِلَّا بخیر»؛^(۱) (در قرآن، هیچ آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نازل نشد جز آن که علی سید و امیر و شریف آن است. و هیچ یک از اصحاب پیامبر نیست جز این که خداوند او را در قرآن عتاب و سرزنش کرده است به جز علی بن ابی طالب، که او را در هیچ موردی مذمت نکرده است.»

۳- و نیز از ابی الطفیل نقل کرده: «لقد كان لعليّ بن ابی طالب عليه السلام من السوابق ما لو انّ سابقه منها قسمت بين الخلائق لأوسعهم خيراً»؛^(۲) (برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند که برای علی بن ابی طالب سوابق درخشانی است، اگر یکی از آن ها بین خلائق تقسیم شود، همه را خیر فرا خواهد گرفت.»

کواهی تابعین

۱- حاکم حسکانی به سندش از مجاهد نقل کرده که گفت: «انّ لعلي عليه السلام سبعين منقبة ما كانت لأحد من اصحاب النبي صلی الله علیه و آله مثلها و ما من شیئی من مناقبهم إِلَّا وقد شرکهم فیها»؛^(۳) (همانا برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن نبوده است.. و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی علیه السلام در آن ها شرکت دارد.»

۲- به ابی عبدالرحمن غلام مکاتب عایشه گفته شد: «حدّثنا بمناقب عليّ.

ص: ۱۲

۱- ۵. پیشین؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۳۹.

۲- ۶. همان، ص ۶۳.

۳- ۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷.

قال: ما أحدثك وهي أكثر من ان تحصي»؛^(۱) (برای من از مناقب علی علیه السلام نقل حدیث کن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی گویم؛ زیرا مناقب حضرت بیش از آن است که شماره شود).

اعتراف علمای اهل سنت

۱ - احمد بن حنبل می گوید: «ما روی لأحد من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله من الفضائل الصحاح ما روی لعلي بن ابي طالب»؛^(۲) (برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از فضایل صحیح السند به مقدار آنچه برای علی بن ابي طالب نقل شده، نرسیده است).

۲ - حاکم نیشابوری و ابو یعلی و حموینی و ابن عساکر و ابن حجر و خواریزمی و دیگران نیز نقل کرده اند که برای هیچ کس فضیلتی به مقدار آنچه برای علی علیه السلام رسیده وجود ندارد.^(۳)

۳ - و نیز از اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری و محبّ الدین طبری نقل شده که گفته اند: «در حقّ هیچ یک از صحابه به مقدار آنچه در شأن علی علیه السلام از احادیث حسن وارد شده، نرسیده است.»^(۴)

۴ - ابن ابی الحدید می گوید: «فأما فضائله عليه السلام؛ فأنها قد بلغت من العظم

ص: ۱۳

۱- ۸. پیشین، ص ۲۲.

۲- ۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹.

۳- ۱۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طبقات الحنابل، ابو یعلی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۳، ص ۶۳؛ صواعق المحرقة، ص ۱۱۸.

۴- ۱۱. الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۱۳؛ صواعق المحرقة، ص ۱۱۸؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

والجلاله والانتشار والإشتهار مبلغاً يسمح معه التعرض لذكرها والتصدي لتفصيلها»؛^(۱) (اما فضایلش، در عظمت و روشنی و انتشار و اشتهار به حدی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصیل آن را بیان داشت...).

او نیز می گوید: «ما اقول فی رجل اقر له اعداؤه وخصومه بالفضل ولم یکنهم جهد مناقبه ولا کتمان فضائله... و ما اقول فی رجل تُعزى إليه کل فضیله و تنتهی إليه کل فرقه و به تتجاوز کل طائفه، فهو رئیس الفضائل و ینبوعها...»؛^(۲) (چه بگویم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضیلت او کرده و نتوانسته اند مناقبش را انکار نموده و فضایلش را کتمان کنند... . چه بگویم در باره کسی که - امام علی علیه السلام - هر فضیلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای به او منتهی می گردد، و هر طایفه ای او را به خود جذب می کند. پس او رئیس و سرچشمه همه فضایل است...).

۵ - ابن سینا - طبیب و فیلسوف مشهور اسلامی - می گوید: «علی علیه السلام در میان انسان ها چون پدیده ای معقول در میان محسوس بود».^(۳)

۶ - فخر رازی می نویسد: «من اقتدی فی دینه بعلی فقد اهتدی؛ لأنّ النبی صلی الله علیه و آله قال: اللهم ادر الحق معه حیثما دار»؛^(۴) (هر کس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! علی هر گونه باشد حقّ را بر محور وجودش بچرخان).

ص: ۱۴

۱- ۱۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵.

۲- ۱۳. همان، ص ۶.

۳- ۱۴. حاشیه شفا، پایان الهیات به نقل از معراج نامه ابن سینا.

۴- ۱۵. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۷- محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری می گوید: «صفتی در وجود علی علیه السلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی را یارانی بود که از دوستی و دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند. یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند، و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگه می داشت دوست تر داشتند»^(۱).

۸- عبدالفتاح عبدالمقصود، استاد دانشگاه اسکندریه و نویسنده مشهور مصری می گوید: «فما رأیت امراً بعد محمّد صلی الله علیه و آله - جدیراً ان یلحق بذیله او یکون ردیفه قبل ابی سلالته الخیره لامطهره، ولست بهذا مدفوعاً بحماس لمذهب او تشیع، ولکنه الرأی الذی تنطق به حقائق التاریخ... انما الامام هو الرجل الامثل... عقت عن مثیله الحقب والعصور حتی آخر الزمان. وعند ما تستروح النفوس المستهدیه أبناءه یشرق لها من کل نبأ شعاع، فإن هو إلا بشر صیغ - او کاد ان یکون - من کمال...»^(۲) (از این رو، بعد از محمّد صلی الله علیه و آله کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام. و من در این سخن به طرفداری تشیع وارد نشدم، بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است. امام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود نزايد، و اوست که هر گاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری، او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است...».

ص: ۱۵

۱- ۱۶. دائره المعارف فرید وجدی، ج ۶.

۲- ۱۷. تقریظ الغدیر، ج ۶.

۹ - استاد خالد محمّد خالد مصری می گوید: «والآن ما بالکم برجل اختاره الرسول من بین اصحابه جميعاً لیكون فی يوم المؤاخاه أخاه، کیف كانت ابعاد ایمانه واعماقه حتی آثره الرسول بهذه المکرمة والمذیة»؛^(۱) (چه می گوید در حق کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از بین اصحابش انتخاب نمود تا آن که در روز عقد اخوت، او را برادر خود برگزیند. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است».

۱۰ - خانم دکتر سعادت ماهر محمّد می نویسد: «والامام عتی عن الترجمة والتعریف، وحسبنا انه ولد داخل الکعبه وربی فی منزل الوحی وتلمذ القرآن الکریم، واستوحاه فاوتی الحکمه وفصل الخطاب»؛^(۲) (امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولّد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت».

۱۱ - استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می گوید: «قد تربی فی البیت الذی خرجت منه الدعوه الاسلامیه...»؛^(۳) (علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که دعوت اسلامی از آنجا به سرتاسر جهان گسترش یافت...).

۱۲ - دکتر محمّد عبده یمانی درباره حضرت می گوید: «وهو الفتی الذی لم یفارق رسول الله صلی الله علیه و آله منذ نشأ فی حجره صلی الله علیه و آله إلى ان توفاه الله»؛^(۴) (او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت».

ص: ۱۶

۱- ۱۸. فی رحاب علی علیه السلام.

۲- ۱۹. مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶.

۳- ۲۰. عبقریه الامام علی علیه السلام، ص ۴۳.

۴- ۲۱. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۱.

او همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، - کَرَمَ اللّٰهَ وجهه - کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد».(۱)

۱۳ - استاد احمد حسن باقوری، وزیر اوقاف مصر می گوید: «اختصاص الامام من بین الصحابه بکلمه - کَرَمَ اللّٰهَ وجهه -...لأنّ الإمام بحکم نشأته فی بیت النبوه لم یسجد لصنم قطّ»؛(۲) (اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله «کَرَمَ اللّٰهَ وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...).

او همچنین می گوید: «اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی: بدان جهت که خدا علی را دوست دارد».(۳)

ص: ۱۷

۱- ۲۲. پیشین.

۲- ۲۳. علی امام الائمه، ص ۹.

۳- ۲۴. همان، ص ۱۰۷.

ولادت امام حسن علیه السلام

حافظ ابن عساکر از اصبح بن نباته نقل کرده که گفت: «فاطمه - علیها السلام - فرزندش حسن بن علی را در نیمه ماه رمضان، سال سوّم ه.ق به دنیا آورد».^(۱)

محبّ الدین طبری به سندش از اسماء دختر عمیس نقل کرده که فرمود: «فاطمه علیها السلام فرزندش حسن را به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و فرمود: ای اسماء! فرزندم را نزد من آر. من او را در پارچه ای زرد پیچیده و به حضرت دادم. حضرت آن پارچه را از او جدا کرد و فرمود: آیا به شما سفارش نکردم که مولودی را در پارچه زرد نیچید؟! اسماء می گوید: فرزند را در پارچه ای سفید پیچیدم. حضرت او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: او را چه نام گذاردی؟ حضرت عرض کرد: من هرگز بر نام گذاری از شما سبقت نمی گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز از پروردگارم در این امر سبقت نمی گیرم.

جبرئیل در این هنگام نازل شد و فرمود: ای محمد! پروردگارت تو را

ص: ۱۸

سلام می رساند و می گوید: علی نزد تو به منزله هارون نزد موسی است، ولیکن پیامبری بعد از تو نیست. فرزندت را به اسم فرزند هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! اسم فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل عرض کرد: شتر. حضرت فرمود: زبان من عربی است؟ جبرئیل عرض کرد: نام او را حسن بگذار. لذا حضرت او را حسن نامید». (۱)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - ترمذی به سندش از ابن عباس نقل کرده: «کان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله حامل الحسن بن علی عانقه فقال رجل: نعم المركب رکبت یا غلام، فقال النبی: ونعم الراكب هو»؛ «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بر دوش خود سوار کرده بود. شخصی عرض کرد: ای غلام! خوب مرکبی را سوار شده ای. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نیز خوب راکی است». (۲)

۲ - ابن کثیر به سندش از جابر بن عبداللّه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرّه ان ینظر الی سید شباب اهل الجنّه فلینظر الی الحسن بن علی»؛ (۳) (هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید).

۳ - متقی هندی به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه حسن علیه السلام را می گرفت و او را به خود می چسبانید، آن گاه می فرمود: «اللّٰهم انّ

ص: ۱۹

۱- ۲۶. ذخائر العقبی، ص ۱۲۰.

۲- ۲۷. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳- ۲۸. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۵.

هذا ابني و أنا أحبّه و أحبّ من يحبّه»؛^(۱) (بار خدایا! همانا این فرزند من است و او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست دار و نیز هر کس که او را دوست می دارد دوست بدار.)

۴ - مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن علیه السلام فرمود: «اللهم انی احبّه فاحبّه و أحب من یحبّه»؛^(۲) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست بدار، و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار.)

۵ - و نیز همو از براء بن عازب نقل کرده که گفت: حسن بن علی را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردم در حالی که حضرت می فرمود: «اللهم انی احبّه فاحبّه»؛^(۳) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.)

این در حالی است که بخاری از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یجد أحد حلاوه الايمان حتی یحبّ المرء، لا یحبّه الا الله»؛^(۴) (هیچ کس طعم شیرینی ایمان را نمی چشد تا این که کسی را دوست بدارد. و او را به جز به خاطر خدا دوست ندارد.)

۶ - از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی روایت شده که فرمود: «لو كان العقل رجلاً لكان الحسن»؛^(۵) (اگر قرار بود عقل در شخصی مجسم گردد آن شخص حسن بن علی بود.)

ص: ۲۰

۱- ۲۹. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۲، رقم ۳۷۶۵۳.

۲- ۳۰. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۹؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۱.

۳- ۳۱. همان.

۴- ۳۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷.

۵- ۳۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸.

۷- براء بن عازب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره امام حسن علیه السلام فرمود: «هذا منّي و أنا منه و هو یحرم علیه ما یحرم علیّ»؛^(۱) (این از من و من از اویم و آنچه بر من حرام است بر او نیز حرام می باشد).

امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

- ۱- انس بن مالک می گوید: «حسن بن علی شبیه ترین مردم از حیث صورت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود».^(۲)
- ۲- بخاری به سندش از عقبه بن حارث نقل کرده که گفت: «رأیت ابابکر وحمل الحسن وهو یقول: بأبی شبیه بالنبی لیس شبیه بعلی و علیّ یضحک»؛^(۳) (ابوبکر را دیدم که حسن علیه السلام را به دوش گرفته و می گوید: پدرم به فدایش، چقدر به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه است و شباهتی به علی علیه السلام ندارد. این در حالی بود که علی می خندید).
- ۳- ابوهریره می گوید: «... کسی نزد من محبوب تر از حسن بن علی نبود بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَحَبُّهُ فَاحْبِبْهُ و اَحِبَّ مِنْ یَحِبُّهُ»؛^(۴) (خدایا! من او را دوست دارم پس تو نیز او را و هرکس که او را دوست دارد دوست بدار).

۴- مساور مولا بنی سعد بن بکر می گوید: «رأیت اباهریره قائماً علی

ص: ۲۱

۱- ۳۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.

۲- ۳۵. ترجمه امام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵.

۳- ۳۶. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴- ۳۷. همان، کتاب اللباس؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹.

المسجد يوم مات الحسن عليه السلام يبكي وينادي بأعلى صوته: يا أيها الناس! مات اليوم حَبَّ رسول الله»؛^(۱) (ابوهريره را هنگام وفات حسن عليه السلام بر در مسجد مشاهده کردم که می گریست و با صدای بلند می گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا از دنیا رحلت نمود).

۵ - خالد بن معدان می گوید: «مقدام بن معدی کرب و عمرو بن اسود بر معاویه وارد شدند. معاویه به مقدام گفت: آیا می دانی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود؟ او گفت: چگونه این مصیبت را ندانم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در دامن خود می گذاشت و می فرمود: «هذا مني و حسين من علي»؛^(۲) (این از من و حسین از علی است).

۶ - ابن عباس می گوید: «ما ندمت على شيء فأتني من شبابي إلا أنني لم أحج ماشياً. ولقد حجَّ الحسن بن علي عليه السلام خمساً وعشرين حجه ماشياً، وأنَّ النجائب لتقاد معه، ولقد قاسم الله ماله ثلاث مرَّات حتى أنه يعطي الخفَّ ويمسك النعل»؛^(۳) (من بر هیچ چیز که در جوانی از من فوت شده پشیمان نشدم جز آن که در آن ایام پیاده حج به جای نیاوردم. حسن بن علی ۲۵ بار پیاده حج به جای آورد در حالی که اسبان نجیب او را همراهی می کردند. اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد تا این که کفش را می داد و نعل برای خود نگاه می داشت).

۷ - جویریه می گوید: «لما مات الحسن عليه السلام بكى مروان في جنازته فقال

ص: ۲۲

۱- ۳۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۵.

۲- ۳۹. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۲؛ فیض القدر، ج ۳، ص ۴۱۵.

۳- ۴۰. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷.

الحسين عليه السلام: أتبكيه وقد تجرعه ما تجرعه؟ فقال: إني كنت افعل ذلك إلى أحلم من هذا. وأشار بيده إلى الجبل»؛^(۱) (هنگامی که حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود مروان بر جنازه او گریست. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا بر او می گویی در حالی که چه غصه هایی را به او خوراندی؟ او گفت: من این کارها را با کسی می کردم که از این بردبارتر بود. در آن هنگام با دستش به کوه اشاره کرد.)

۸ - حاکم به سندش از سعید بن ابی سعید مقبری نقل می کند: «ما با ابوهریره بودیم، حسن بن علی بن ابی طالب بر ما وارد شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم ولی ابوهریره از آمدن حضرت اطلاع پیدا نکرد. ما گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی است که بر ما سلام نمود. ابوهریره خدمت او رسیده و عرض کرد: و عليك السلام یا سیدی. آن گاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: او سید و آقا است.»^(۲)

۹ - و نیز به سندش درباره ابوهریره نقل کرده که راوی گفت: ابوهریره را ملاقات کردم در حالی که به حسن علیه السلام می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکم تو را بوسید، آن موضعی را که حضرت بوسید بالا بزَن تا من نیز ببوسم. او می گوید: حسن علیه السلام آن موضع را بالا زد و ابوهریره آن موضع را بوسید.^(۳)

حاکم بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث صحیح و دارای شرط شیخین است». و ذهبی نیز آن را قبول کرده است.^(۴)

ص: ۲۳

۱- ۴۱. البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۳۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۳۸.

۲- ۴۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳- ۴۳. همان، ص ۱۶۸.

۴- ۴۴. همان.

هیثمی نیز رجال این حدیث را صحیح دانسته، به جز عمیر بن اسحاق که او ثقه است. (۱)

احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده است. (۲)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

۱ - ابن حجر هیثمی می نویسد: «کان الحسن - رضی الله عنه - سیداً کریماً حلیمّاً زاهداً ذا سکینه ووقار و حشمه، جواداً ممدوحاً»؛ (۳) (حسن - رضی الله عنه - آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای سکینه و وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود).

۲ - ذهبی می نویسد: «الحسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، الامام السید، ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سبطه، وسید شباب اهل الجنّه، ابو محمّد القرشی الهاشمی المدني الشهید. وقد کان هذا الامام سیداً، وسیماً، جمیلاً عاقلاً، رزیناً، جواداً، ممدوحاً، خیراً، دیناً، ورعاً، محتشماً، کبیر الشأن»؛ (۴) (حسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، امام سید، دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط او، و بزرگ جوانان بهشت، ابومحمّد، قرشی، هاشمی، مدنی، شهید. این امام، بزرگواری بود تنومند، اهل خیر، بسیار دیندار، باورع، دارای حشمت و جاه، و شانی بزرگ).

۳ - ابن عبدالبرّ می گوید: «وکان ورعاً فاضلاً»؛ (۵) (او مردی باورع و فاضل بود).

ص: ۲۴

۱- ۴۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷.

۲- ۴۶. مسند احمد، ج ۹، ص ۲۳۲، رقم حدیث ۹۴۷۸.

۳- ۴۷. صواعق المحرقه، ص ۸۲.

۴- ۴۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۳.

۵- ۴۹. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴ - ابن صَبَّاح مالکی می نویسد: «إِنَّه كَانَ يَجْلِس فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَجْتَمِعُ النَّاسُ حَوْلَهُ فَيَتَكَلَّمُ بِمَا يَشْفَى غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَيَقْطَعُ حَجَجَ الْمُجَادِلِينَ»؛^(۱) (او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او جمع می شدند، چنان سخن می گفت که عطش سؤال کننده را سیراب کرده، و حجت های مجادله کنندگان را قطع می نمود).

۵ - شبلیجی می گوید: «حسن در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او گرد می آمدند. مردی آمد و شخصی را مشاهده کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می گوید و مردم به دور او جمعند. شخصی به سوی او آمد و گفت: مرا خبر بده از شاهد و مشهود... او فرمود: شاهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشهود، روز قیامت است. آیا گفتار خداوند - عزوجل - را شنیده ای که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»؛^(۲) (ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده.) و خداوند متعال فرمود: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ»؛^(۳) (همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند).

از مردم سؤال کرد که این مرد کیست؟ به او گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب است.^(۴)

۶ - دکتر محمّد عبده یمانی می نویسد: «... وَتَخْرُجُ الْحَسَنُ وَآخُوهُ فِي كَنْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَنَشَأُ عَلَى سَجَايَا الْخَيْرِ وَآخِلَاقِ النَّبَوَةِ حَتَّى شَبَّ، وَفِيهِ مَخَايِلُ جَدِّهِ،

ص: ۲۵

۱- ۵۰. الفصول المهمّة، ص ۱۵۵.

۲- ۵۱. سوره احزاب، آیه ۴۵.

۳- ۵۲. سوره هود، آیه ۱۰۳.

۴- ۵۳. نور الابصار، ص ۱۴۰.

محياء الوسيم وخلقه العظيم، وعلمه الواسع الجاد. نشأ ذا حشمه وسكينه، محبباً إلى الناس، عَفَّ اللسان، لم يسمع منه فحش قط، فصيحاً بليغاً طليق اللسان، ورث البلاغه والفصاحه عن جده وعن امه وابيه...»؛^(١) (...حسن و برادرش در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شده و بزرگ شدند. لذا آن دو بر اخلاق خیر و اخلاق نبوت پایه گذاری شده تا آن که بر آن بالا آمدند. در وجود او اوصاف جدش و نشانه های حیات معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخلاق عظیم و علم واسع او است. او با حشمت و جاه و وقار بزرگ شد. مردم او را دوست داشتند. زبانش عقیف بود. هرگز فحشی از او شنیده نشد. فصیح، بلیغ، و زبانی روان داشت. بلاغت و فصاحت را از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پدر و مادرش به ارث برده بود...».

کرم امام حسن علیه السلام

۱ - ابن صَبَّاح مالکی در این باره می نویسد: «الکرم والوجود عزیزه مغروسه فیه»؛^(٢) (کرم و جود غریزه ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود).

۲ - ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت: «انّ الحسن بن علی قاسم اللّٰه تعالی ماله مرّتين حتى تصدّق بفرد نعله»؛^(٣) (حسن بن علی با خدا اموالش را دو بار تقسیم نمود، حتّی این که به یک عدد از نعلینش صدقه داد).

۳ - روایت شده که حسن بن علی علیه السلام از برخی از کوچه های مدینه عبور می کرد. گذرش به شخصی سیاه پوست افتاد که در دستش لقمه ای بود و آن را

ص: ۲۶

۱- ۵۴. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۴.

۲- ۵۵. الفصول المهمه، ص ۱۵۷.

۳- ۵۶. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۱۴۳.

به سگ خود می خوراند، تا این که قرص نان خود را با آن سگ دو قسمت نمود. حضرت به او فرمود: چه باعث شد که با آن سگ نان خود را دو قسمت نمودی و او را در این امر هیچ گونه مغبون نساختی؟ او گفت: چشمانم از چشمانش حیا کرد که بر او خدعه کنم. حضرت به او فرمود: برده چه کسی هستی؟ عرض کرد: برده ابان بن عثمان. حضرت فرمود: تو را قسم می دهم که از جای حرکت نکنی تا به سوی تو بازگردم. حضرت رفت و آن برده و باغ را خرید و به سوی آن غلام بازگشت و فرمود: ای غلام! من تو را خریدم. او بلند شد و عرض کرد: من سرتاپا گوش و اطاعت هستم برای خدا و رسولش و برای تو ای مولای من. حضرت فرمود: من این باغ را نیز خریدم، و تو در راه خدا آزادی و این باغ نیز هدیه ای از جانب من به تو است...» (۱).

عبادت امام حسن علیه السلام

۱ - ابن عساکر به سندش از محمد بن علی نقل می کند که حسن بن علی علیهم السلام فرمود: «أنتی استحیی من ربی عزوجل أن ألقاه و لم امش الی بیته»؛ (۲) (همانا من از پروردگارم حیا می کنم که به ملاقات او روم در حالی که با پای پیاده به سوی خانه او نرفته ام.)

۲ - ابن کثیر می گوید: «كان الحسن اذا صَلَّى الغداه فی مسجد رسول الله

ص: ۲۷

۱- ۵۷. پیشین، ص ۱۴۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

۲- ۵۸. ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

يجلس في مصلاه حتى ترفع الشمس»؛^(۱) (حسن عليه السلام هر گاه که نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای می آورد در مصلائی خود می نشست و ذکر خدا را می گفت تا خورشید بالا بیاید).

بلاغت امام حسن علیه السلام

محبّ الدین طبری به سندش نقل کرده که معاویه به آن حضرت عرض کرد: بلند شو و برای مردم خطبه بخوان. ابوسعید می گوید: امام در بین خطبه اش فرمود: «ایها الناس! من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی بن ابی طالب، أنابن رسول الله، أنابن البشر، أنا بن النذیر، أنابن السراج المنیر، أنابن مزنه السماء، أنابن من بُعث رحمه للعالمین، أنابن من بُعث الی الجنّ و الانس. أنا بن من قاتلت معه الملائکه، أنابن من جعلت له الارض مسجداً و طهوراً. أنابن من اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً...»؛^(۲) (ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس که مرا نشناخت، من حسن بن علی بن ابی طالب هستم. من فرزند رسول خدایم. من فرزند بشارت دهنده ام. من فرزند بیم دهنده ام. من فرزند چراغ نورافشانم. من فرزند زینت آسمانم. من فرزند کسی هستم که به عنوان رحمت عالمیان مبعوث شد. من پسر کسی هستم که به سوی جن و انس مبعوث گشت. من فرزند کسی هستم که زمین برای او محلّ سجده و طهارت قرار داده شد. من فرزند کسی هستم که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و کاملاً پاکشان نمود...).

ص: ۲۸

۱- ۵۹. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷ و ۳۸.

۲- ۶۰. ذخائر العقبی، ص ۱۴۰.

ابن خلکان از ابن عایشه نقل کرده که مردی از اهل شام می گوید: من وارد بر مدینه شدم - که بر ساکن آن برترین سلام و درود باد - مردی را دیدم که بر استر خود سوار است، و همانند او در زیبایی صورت و لباس و چهارپا ندیدم. قلبم به او متمایل شد. سؤال کردم که او کیست؟ گفتند: این شخص حسن بن علی بن ابی طالب است. دلم تبدیل به بغض و حسد نسبت به علی علیه السلام شد که چگونه فرزندی مثل این آقا دارد. نزد او رفتم و به او گفتم: آیا تو فرزند علی بن ابی طالب هستی؟ حضرت فرمود: آری، من فرزند اویم. گفتم: به جهت فلان کاری که تو و پدرت کرده اید شما دو نفر را سب می کنم. سخنانم که تمام شد، حضرت فرمود: گمان می کنم که تو غریبی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: نزد ما بیا، اگر به منزلی احتیاج داری تو را در آن جا ساکن می کنیم، یا به مالی نیازمندی به تو عطا می نمایم، یا حاجتی داری تو را کمک خواهیم کرد. او می گوید: من از نزد او رفتم در حالی که کسی محبوب تر از او نزد من نبود. و هر گاه طریقه مقابله او را با خودم یاد می کنم و آنچه که من با او انجام دادم، او را سپاس گفته و خودم را سرزنش می نمایم. (۱)

خلافت امام حسن علیه السلام

۱ - ابن ابی الحدید نقل می کند: «هنگامی که علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و خطاب به آنان فرمود: همانا

ص: ۲۹

امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفته و جانشینی از خود به جای گذارده است. اگر دعوت او را اجابت می کنید نزد شما آید و اگر کراهت دارید، هیچ کس بر دیگری اجباری ندارد. مردم گریستند و گفتند: بلکه نزد ما بیاید. حسن علیه السلام وارد شد و برای آن ها خطبه ای ایراد کرده و فرمود: «إِيهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّا أَمْرَاءُكُمْ وَ أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِينَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَيَابِعَهُ النَّاسُ...»؛ (۱) (ای مردم! از خدا بترسید، همانا ما امیران شماییم. و ما اهل بیتی هستیم که خداوند در حق ما فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». پس مردم با حضرت بیعت کردند...».

۲ - ابن عباس بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «هذا ابن بنت نبيكم ووصي امامكم فبايعوه»؛ (۲) (این، فرزند دختر پیامبر شما، و وصی امام شما است، پس با او بیعت کنید).

۳ - ابن ابی الحدید در رابطه با امر خلافت می گوید: «و عهد بها إلى الحسن عليه السلام عند موته»؛ (۳) (امام علی علیه السلام هنگام وفاتش بر حسن علیه السلام عهد به خلافت نمود).

۴ - هيثم بن عدی می گوید: «حدّثني غير واحد ممن ادركت من المشايخ: أنّ علي بن ابي طالب عليه السلام أصرّ الأمر إلى الحسن»؛ (۴) (عده ای از مشایخ را که درک کردم

ص: ۳۰

۱- ۶۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸؛ الاغانی، ج ۶، ص ۱۲۱.

۲- ۶۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۰؛ الفصول المهمه، ص ۴۶.

۳- ۶۴. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۴- ۶۵. عقد الفرید، ج ۴، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

بر من حدیث کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام امر خلافت را به حسن علیه السلام واگذار نمود.»

۵ - جندب بن عبدالله می گوید: علی علیه السلام بر من وارد شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! ان فقدناک فلا نفقدک، فنبایع الحسن؟ قال: نعم»؛ (۱) (ای امیرمؤمنان! اگر تو را نیافتیم - که خدا چنین روزی را نیاورد - با حسن علیه السلام بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: آری.)

۶ - ابوالفرج و دیگران نقل کرده اند: هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به ابوالأسود رسید، بلند شد و در ضمن خطبه ای فرمود: «وقد اوصی بالإمامه بعده إلی ابن رسول اللّٰه...»؛ (۲) (... به طور حتم او برای بعد از خود بر فرزند رسول خدا و فرزندش وصیت نمود...)».

۷ - مسعودی نقل می کند که همانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وأتی اوصی الی الحسن و الحسین فاسمعوا لهما و اطیعوا امرهما»؛ (۳) (و همانا من به حسن و حسین وصیت می کنم، پس گوش به سخنان این دو داده و از آن دو اطاعت نمایید.)

شهادت امام حسن علیه السلام

۱ - حاکم نیشابوری به سندش از ام بکر دختر مسور نقل کرده که گفت: «کان الحسن بن علیّ سمّ مراراً، کلّ ذلک یفلت حتی کانت المرّه الأخیره الّتی مات فیها، فإنه کان یختلف کبده»؛ (۴) (حسن بن علی چندین بار سمّ داده شد، ولی با

ص: ۳۱

۱- ۶۶. مناقب خوارزمی، ص ۲۷۸.

۲- ۶۷. الأغانی، ج ۶، ص ۱۲۱.

۳- ۶۸. اثبات الوصیه، ص ۱۵۲.

۴- ۶۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

آن‌ها مقابله کرد و از آن‌ها رهایی یافت تا آن‌که در مرتبه آخر که به توسط آن از دنیا رحلت نمود سَمی بود که به جگرش اصابت نمود».

۲ - ابن عساکر می‌نویسد: به سندش از یعقوب و او از امّ موسی نقل کرده که گفت: جعده دختر اشعث بن قیس به حسن علیه السلام سم داد... (۱).

۳ - ابن کثیر می‌گوید: «هنگامی که مرگ او فرا رسید طیبی که به نزد او رفت و آمد می‌کرد، گفت: سم اندرونش را پاره پاره کرده است» (۲).

۴ - او همچنین می‌گوید: «کان معاویه قد تلطف لبعض خدمه ان یسقيه سمّاً»؛ (۳) (معاویه با حيله هايي که انجام داد، برخی از خادمانش را تحریک کرد تا به حسن علیه السلام سم دادند).

۵ - ابن عساکر به سندش از محمد بن سلام جمحی نقل کرده که گفت: «کانت جعده بنت الأشعث بن قیس تحت الحسن بن علی، فدسّ إليها یزید: أن سمی حسناً أني مزوّجك ففعلت، فلما مات الحسن بعثت إليه جعده تسأل یزید الوفاء بما وعدها، فقال: أنا والله لم نرضك للحسن فترضك لأنفسنا؟»؛ (۴) (جعده دختر اشعث بن قیس همسر حسن بن علی بود. یزید او را تحریک کرده، گفت: اگر حسن علیه السلام را سم دهی من تو را به ازدواج خودم در خواهم آورد. او چنین کرد. و بعد از وفات حسن علیه السلام جعده کسی را به نزد یزید فرستاد که به وعده اش وفا کند. یزید گفت: به خدا سوگند! من راضی نبودم که همسر حسن باشی چگونه راضی شوم که همسر ما باشی؟!)

ص: ۳۲

۱- ۷۰. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۰، رقم ۳۴۰.

۲- ۷۱. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۳.

۳- ۷۲. همان.

۴- ۷۳. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۱، رقم ۳۴۱.

۶- او همچنین به سندش از ابی حازم نقل کرده که گفت: هنگامی که زمان رحلت حسن علیه السلام رسید، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «ادفونی عند ابی یعنی النبی صلی الله علیه و آله اَلَا اَنْ تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا تهريقوا فی دماً، ادفونی عند مقابر المسلمین»؛ (۱) (مرا در کنار قبر پدرم؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنید مگر آن که از خونریزی بترسید، در این صورت مواظب باشید که به خاطر من خونی بر زمین ریخته نشود، و لذا مرا کنار مقابر مسلمانان دفن کنید.)

۷- او همچنین به سندش از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت: ما هنگامی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود، شاهد بودیم، نزدیک بود که فتنه ای بین حسین بن علی و مروان بن حکم واقع شود. حسن علیه السلام به برادرش وصیت کرده بود تا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شود، و اگر در این امر خوف جنگ بود باید در بقیع دفن گردد. مروان از این کار جلوگیری کرد. و هدف او از این کار این بود که رضایت معاویه را نسبت به خود جلب کند؛ زیرا از طرف معاویه عزل شده بود. مروان تا زنده بود دشمن بنی هاشم به حساب می آمد. (۲)

۸- ابن ابی الحدید از جویریة فرزند اسماء نقل می کند: چون حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود و جنازه او را برای دفن حرکت دادند، مروان آمد و به زیر تابوت حضرت رفته و آن را تشییع نمود. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا امروز تابوت او را حمل می کنی در حالی که دیروز خون به جگر او می کردی؟ مروان گفت: من این کارها را با کسی می کردم که حلمش هم وزن کوه ها بود. (۳)

ص: ۳۳

۱- ۷۴. ترجمه امام حسن علیه السلام از ابن عساکر، ص ۲۱۷، رقم ۳۵۱.

۲- ۷۵. همان، ص ۲۱۶، رقم ۳۴۹.

۳- ۷۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸، طبع مصر.

از کلمات امام حسن علیه السلام

ابونعیم اصفهانی از شعبه، او از حجاج، او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث نقل کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام درباره اموری در امر مروّت سؤال فرمود، از آن جمله فرمود:

- سداد چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: دفع منکر به توسط معروف.

- شرف چیست؟

حضرت عرض کرد: انجام دادن کار خوب و ترک گناه.

- مروّت چیست؟

عرض کرد: عفاف و اصلاح مال.

- رأفت چیست؟

عرض کرد: نظر در کم و منع حقیر.

- سماح چیست؟

بخشش در دشواری و رفاه.

- شخّ چیست؟

این که ملاحظه کنی آنچه در دست تو است شرف بوده و آنچه را که انفاق کرده ای تلف شده است.

- انفاق چیست؟

مواسات و کمک مردم در شدّت و گشادگی.

- ترس چیست؟

جرأت داشتن بر دوست، و دست برداشتن از دشمن.

- غنیمت چیست؟

رغبت در تقوا، زهد در دنیا.

- حلم چیست؟

فرو نشانیدن غیظ و نگه داشتن خود.

- بی نیازی چیست؟

رضایت نفس به آنچه خداوند متعال برای او تقسیم کرده، گرچه کم باشد، و همانا بی نیازی همان بی نیازی نفس است.

- فقر چیست؟

حرص نفس در هر چیز.

- ذلت چیست؟

فزع نزد مردم.

- جرأت چیست؟

موافقت با نزدیکان.

- کلفت و زحمت چیست؟

سخن گفتن در چیزهایی که به تو فایده نمی بخشد.

- سناء چیست؟

انجام کارهای زیبا و رهاکردن کارهای قبیح.

تا آخر حدیث.

ص: ۳۶

با مراجعه به کتب حدیثی و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام از احترام و تجلیل ویژه ای برخوردار است. اینک به بخش هایی از تاریخ ایشان اشاره می کنیم:

ولادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدالبرّ می نویسد: «الحسین بن علی بن ابی طالب، امّه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کنّی اباعبدالله. ولد لخمسه خلون من شعبان سنه اربع. وقیل: ثلاث. وهذا قول الواقدی وطائفه معه»؛^(۱) (حسین بن علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با کنیه اباعبدالله. او در پنجم ماه شعبان سال چهارم یا سوم هجرت متولد شد. این نظر واقدی و طایفه ای از همراهان او است).

۲ - در کتاب «اخبار الدول» آمده است: «لما ولد الحسين اخبر النبي صلی الله علیه و آله به فجاءه واخذه واذن في اذنه اليمنى، واقام في اذنه اليسرى. وجاء جبرئيل فامرہ ان يسميه حسيناً كما جاء في الحسن عليه السلام»؛^(۲) (هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد

ص: ۳۷

۱- ۷۷. الإستيعاب، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- ۷۸. اخبارالدول و آثار الاول، ص ۱۰۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله را از این قضیه مطلع ساختند. حضرت به خانه زهرا علیها السلام آمد و او را در بر گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل نازل شد و دستور داد که او را حسین علیه السلام نامند همان گونه که درباره حسن علیه السلام چنین کرد.

۳ - سبط بن الجوزی می گوید: «و کنیته ابو عبدالله ویلقب بالسید والوفی والولی والمبارک والسبط وشهید کربلاء»؛ (۱) (کنیه او ابو عبدالله، و ملقب به سید وفی، ولی، سبط و شهید کربلا است).

عبادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدربه روایت کرده که به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: چرا اولاد پدرت اندک است؟ حضرت فرمود: «العجب کیف ولدت به، کان یصلی فی الیوم واللیلہ الف رکعہ، فمتی کان یتفرغ للنساء»؛ (۲) (تعجب من آن است که چگونه او بچه دار شده است؛ در حالی که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد، پس چگونه می توانست که فارغ برای زنان شود؟)

۲ - ابن صباغ مالکی روایت کرده: «أنه - ای الحسین علیه السلام - کان اذا قام للصلاه یصفّر لونه. فقیل له: ما هذا نراه یعتارک عند الوضوء؟ فیقول: ما تدری بین یدی من ارید ان اقوم»؛ (۳) (هنگامی که امام حسین علیه السلام به نماز می ایستاد رنگش زرد می شد. به او گفته شد: این چه حالتی است که شما را هنگام نماز عارض می شود؟ حضرت می فرمود: شما نمی دانید که من در مقابل چه کسی می خواهم بایستم).

ص: ۳۸

۱- ۷۹. تذکره الخواص، ص ۲۳۲.

۲- ۸۰. عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- ۸۱. الفصول المهمه، ص ۱۸۳.

۳ - زمخشری روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام را مشاهده کردند؛ در حالی که مشغول طواف گرد خانه خدا بود. آن گاه به طرف مقام اسماعیل آمد و نماز به جا آورد. سپس صورتش را بر مقام گذارده و شروع به گریه کرد و عرض نمود: «عیبدک بیابک، خویدمک بیابک، سائلک بیابک، مسکینک بیابک»؛ «بنده کوچکت به در خانه توست، سائلی به در خانه توست.» این جملات را مکرر تکرار می نمود. آن گاه از آن جا بیرون آمد و گذرش به مساکینی افتاد که با آنان تگه های نان بود که می خوردند. حضرت بر آنان سلام کرد. آنان حضرت را به طعامشان دعوت نمودند. حضرت نزد آنان نشست و فرمود: اگر این ها صدقه نبود من با شما تناول می کردم. آن گاه فرمود: برخیزید و به سوی منزل من آیید. حضرت آنان را غذا و لباس داد. (۱)

۴ - از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت شده که گفت: «حجّ الحسین بن علی - رضی الله عنه - خمساً وعشرین حجه ماشیاً و نجبائه تقاد معه»؛ (۲) (حسین بن علی علیه السلام بیست و پنج مرتبه حج را پیاده انجام داد در حالی که اسبان نجیبش به همراهش بودند.)

۵ - ابن عبدالبر می گوید: «وکان الحسین فاضلاً دیناً کثیر الصیام والصلاه والحج»؛ (۳) (حسین علیه السلام مردی فاضل و دین دار بود. نماز و روزه و حج بسیار انجام می داد.)

ص: ۳۹

۱- ۸۲. ربیع الابرار، ص ۲۱۰.

۲- ۸۳. صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۲۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰، ط مصر.

۳- ۸۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۶ - طبری به سندش از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل کرده که گفت: «فَلَمَّا امسى حسين واصحابه، قاموا الليل يصلون ويستغفرون ويدعون ويتضرعون...»؛ (۱) (چون شب - در کربلا - بر حسین علیه السلام و اصحابش رسید، تمام آن شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع به سر بردند...).

حلم امام حسین علیه السلام

۱ - از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر کسی مرا در گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند از او قبول خواهم کرد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرا حدیث کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محقّ او مبطل»؛ (۲) (وارد حوض [کوثر] نمی شود کسی که عذرپذیر نباشد چه صاحب حق یا باطل).

۲ - یکی از غلامانش کار خلافی انجام داد که مستحق تأدیب بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه کنند. غلام عرض کرد: ای مولای من خداوند متعال فرمود: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». حضرت فرمود: او را رها کنید، من خشمم را فرو بردم. باز گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». حضرت فرمود: از تو گذشتم. او ادامه داد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». حضرت فرمود: تو در راه خداوند متعال آزادی. آن گاه دستور داد تا به او جایزه ای نیکو دهند. (۳)

ص: ۴۰

۱- ۸۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۱.

۲- ۸۶. نظم درر المسطین، زرندی، ص ۲۰۹،

۳- ۸۷. وسیله الآمل، حضر می، ص ۱۸۳.

فضایل امام حسین علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - بخاری به سندش از نعیم نقل کرده که از ابن عمر سؤال شد: شخص محرم مگسی را به قتل می رساند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: اهل عراق از مگسی سؤال می کنند در حالی که فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هما ریحانتای من الدنیا»؛^(۱) (حسن و حسین دو ریحانه من از این دنیایند).

۲ - حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الحسن و الحسین ابنای، من احبهما احبنی، و من احبنی احبه الله، و من احبه الله ادخله الجنة، و من ابغضهما ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه الله، و من ابغضه الله ادخله النار»؛^(۲) (حسن و حسین دو فرزندان من هستند، هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر کس خدا را دوست بدارد، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد. و هر کس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هر کس خدا را دشمن بدارد خداوند او را داخل در جهنم خواهد نمود).

۳ - او همچنین به سندش از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما»؛^(۳) (حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است).

ص: ۴۱

۱- ۸۸. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب الحسن و الحسین.

۲- ۸۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳- ۹۰. همان، ص ۱۶۷.

۴ - ترمذی به سندش از یوسف بن ابراهیم نقل کرده که از انس بن مالک شنید که می گوید: «سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ای اهل بیتک احب الیک؟ قال: الحسن والحسین. وکان یقول لفاطمه: ادعی لی ابنی، فیضمهما ویضمهما إلیه»؛ (۱) (از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامین شخص از اهل بیت شما نزدیکتر است؟ حضرت فرمود: حسن و حسین. و همیشه به فاطمه می فرمود: دو فرزندم را به نزد من آور. آن گاه آن دو را می بویید و به سینه می چسبانید».

۵ - یعلی بن مره می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدیم و به میهمانی دعوت بودیم. ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که حسین علیه السلام در راه مشغول بازی است. حضرت با سرعت به جلوی جمعیت آمد و دو دست خود را باز کرد تا حسین علیه السلام را بگیرد، ولی او به این طرف و آن طرف می دوید، هر دو می خندیدند تا آن که حضرت او را گرفت. یکی از دو دستش را زیر چانه او و دست دیگرش را بین سر و دو گوشش قرار داد و با او معانقه کرد و او را بوسید.

آن گاه فرمود: «حسین منی و أنا منه، احب الله من احبه، الحسن و الحسین سبطان من الأسباط»؛ (۲) (حسین از من است و من از اویم، خدا دوست بدارد هر کسی که حسین را دوست دارد. حسن و حسین دو سبط از اسباطند).

در تفسیر جمله «حسین منی و انا منه» می گوئیم:

جمله اول اشاره به این مطلب دارد که حسین از رسول خداست؛ زیرا اگر

ص: ۴۲

۱- ۹۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳، رقم ۳۸۶۱.

۲- ۹۲. المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۶۲؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

چه پدرش حضرت علی علیه السلام است ولی از آن جا که آن حضرت به نصّ آیه مباحله نفس رسول خداست لذا امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید.

در مورد جمله دوم می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تبلیغ رسالتش، دیگر به عنوان یک شخص مطرح نیست بلکه یک شخصیت رسالی به حساب می آید. او رمز و نمونه ای است که در او رسالتش به تمام ابعاد تحقق یافته است. پس حیاتش همان رسالتش و رسالتش همان حیاتش می باشد.

از طرف دیگر می دانیم که سعی هر پدری آن است که فرزندی داشته باشد تا جانشین شخصیت او بوده و حافظ رسالت او و ادامه دهنده راه او باشد. در مورد امام حسین علیه السلام از آن جا که او با قیام و شهادتش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کرده است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او می فرماید: من از حسینم. یعنی شخصیت رسالی من و ادامه و استمرار آن به وجود حسین علیه السلام وابستگی دارد. و لذا گفته شده: «الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است».

۶ - یزید بن ابی یزید می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از حجره عایشه بیرون آمد و گذرش بر خانه فاطمه علیها السلام افتاد. صدای گریه حسین را شنید. فرمود: «الم تعلمی انّ بکاءه یؤذینی؟»؛ [\(۱\)](#) «ای فاطمه! آیا نمی دانی که گریه او مرا اذیت می کند؟»

۷ - حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم در حالی که حسین بن علی را در بغل گرفته

ص: ۴۳

و می فرمود: «اللهم انى احبه فأحبه»؛^(۱) (بار خدایا! من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.)

گفتار صحابه درباره امام حسین علیه السلام

۱- انس بن مالک می گوید: «لما قتل الحسين بن عليّ جىء برأسه إلى ابن زياد فجعل ينكت بقضيب على ثنياه... فقلت فى نفسى: لأسوأئك، لقد رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله يقبل موضع قضيبك من فيه»؛^(۲) (بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او را نزد ابن زیاد آوردند. او شروع به زدن با چوب به دندان های حضرت کرد... من در دلم گفتم: چه کار زشتی می کنی، من مشاهده کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که همین موضعی را که چوب می زنی می بوسید.)

۲- زید بن ارقم می گوید: «كنت جالساً عند عبيدالله بن زياد اذ أتى برأس الحسين عليه السلام فوضع بين يديه، فاخذ قضيبه فوضعه بين شفتيه. فقلت انك لتضع قضيبك فى موضع طالما لثمه رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: قم إنك شيخ قد ذهب عقلك»؛^(۳) (من نزد عبيدالله بن زياد نشسته بودم که سر حسین را به نزد او آوردند، ابن زياد چوب دستی خود را برداشت و بر لبان حضرت کوبید. به او گفتم: تو چوبت را به جایی می زنی که مدت های زياد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا را می بوسید. ابن زياد گفت: برخیز تو پیرمردی هستی که عقلت را از دست داده ای.)

۳- اسماعیل بن رجاء از پدرش نقل می کند که گفت: «من در مسجد

ص: ۴۴

۱- ۹۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲- ۹۵. ذخائر العقبی، ص ۱۲۶.

۳- ۹۶. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان دسته ای بودم که در میان آنها ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر بودند. حسین بن علی علیه السلام از کنار ما عبور کرده و سلام نمود. آنان او را جواب دادند. عبدالله بن عمر سکوت کرد تا مردم فارغ شوند. آن گاه صدای خود را بلند کرده و گفت: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته. آن گاه رو به قوم کرده و گفت: آیا شما را خبر دهم به کسی که محبوب ترین اهل زمین به آسمان است؟ گفتند: آری. گفت: آن شخص، این مرد هاشمی است. بعد از روزهای صفین با من سخن نگفته است. اگر او از من راضی گردد برای من خوشایندتر است از این که برای من شتران سرخ موی باشد. (۱)

۴ - جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «هرکس دوست دارد نظر کند به مردی از اهل بهشت، باید به حسین علیه السلام نظر کند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین می فرمود». (۲)

همیشگی نیز در «مجمع الزوائد» این حدیث را نقل کرده و در پایان می گوید: «رجال این حدیث رجال صحیح است غیر از ربیع بن سعد که او ثقه است». (۳)

۵ - عمر بن خطاب، خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «آن چه که بر سر ما روییده شده (یعنی اسلام) توسط شما خاندان بوده است». (۴)

۶ - عبدالله بن عباس رکاب اسب امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفته

ص: ۴۵

۱- ۹۷. اسدالغابه، ج ۳، ص ۵.

۲- ۹۸. نظم درر السمطین، زرنندی، ص ۲۰۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۵.

۳- ۹۹. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷.

۴- ۱۰۰. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳.

بود. برخی او را از این کار سرزنش کردند و گفتند: سن تو از این دو بیشتر است؟! ابن عباس به آنان گفت: این دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، آیا سعادت من نیست که رکاب این دو را به دست بگیرم؟^(۱)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه تابعین

۱ - معاویه به عبدالله بن جعفر گفت: تو سید و سرور بنی هاشم می باشی. او در جواب معاویه گفت: بزرگ بنی هاشم حسن و حسینند.^(۲)

۲ - ولید بن عتبه بن ابی سفیان - والی مدینه - هنگامی که مروان بن حکم به او پیشنهاد کشتن امام حسین علیه السلام را داد به او گفت: «به خدا سوگند ای مروان! دوست ندارم که برای من دنیا و آنچه در آن است باشد در حالی که حسین علیه السلام را کشته باشم. سبحان الله! آیا به جهت بیعت نکردن حسین او را بکشم؟ به خدا سوگند! من یقین دارم شخصی که حسین را به قتل برساند، در روز قیامت میزان عملش خفیف است.^(۳)

۳ - ابراهیم نخعی می گوید: «اگر من در میان قاتلان حسین علیه السلام بودم، آن گاه وارد بهشت می شدم، از نظر کردن بر صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا می کردم».^(۴)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام

ص: ۴۶

۱- ۱۰۱. پیشین.

۲- ۱۰۲. کامل سلیمان، حسن بن علی علیهم السلام، ص ۱۷۳.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۱۴۷.

۴- ۱۰۴. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۵.

مورد مدح و ستایش آنان بوده است؛

۱ - ابن حجر عسقلانی

«حسین بن علی بن ابیطالب، هاشمی، ابو عبدالله، مدنی، نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دسته گل او از دنیا، و یکی از دو بزرگوار جوانان اهل بهشت است».^(۱)

۲ - زرنندی حنفی

«حسین، نماز و روزه و حج و عبادات بسیار انجام می داد. او مردی با سخاوت و کریم بود. بیست و پنج بار پیاده حج به جای آورد».^(۲)

۳ - یافعی

«دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوه او و خلاصه نبوت، محل محاسن و مناقب و بزرگواری، ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام...».^(۳)

۳ - ابن سیرین

«آسمان بر کسی بعد از یحیی بن زکریا به جز حسین علیه السلام نگرست و هنگامی که کشته شد آسمان سیاه گشت، و ستارگان در روز، روشن شدند، به حدی که سیاره جوزاء در وقت عصر دیده شد، و خاک قرمز فرو ریخت، و آسمان تا هفت شبانه روز به مانند لخته خونی بود».^(۴)

۴ - عباس محمود عقاد

«شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از او غریب نیست؛ زیرا صفتی

ص: ۴۷

۱- ۱۰۵. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- ۱۰۶. نظم درالسمطین، ص ۲۰۸.

۳- ۱۰۷. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴- ۱۰۸. تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۹.

است که از معدنش سرچشمه گرفته است. و این فضیلتی است که از پدران خود به ارث برده و به فرزندان بعد از خود به ارث گذارده است... و در بین بنی آدم کسی شجاع تر از حیث قلب دیده نشده، آن هنگام که حسین علیه السلام در کربلا چنین اقدامی را انجام داد... بس است او را این که در تاریخ این دنیا تنها او در طول صدها سال شهید فرزند شهید و پدر شهیدان است...» (۱).

۵ - دکتر محمد عبده یمانی

«حسین علیه السلام مردی عابد و متواضع بود. همیشه او را روزه دار مشاهده می کردند. شب ها را بیدار و مشغول عبادت بود. همیشه در امور خیر از دیگران سبقت می جست و در نیکی از دیگران سرعت می گرفت...» (۲).

۶ - عمر رضا کحاله

«حسین بن علی، بزرگ اهل عراق در فقه و حال و جود و بخشش بود.» (۳).

شهادت امام حسین علیه السلام

سیوطی نقل می کند: «... شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفته و افق های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش قرمز گشت. و این قرمزی دائماً مشهود بود، در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جابه جا نشد، جز آن که در زیر آن خون تازه وجود داشت...» (۴).

ص: ۴۸

۱- ۱۰۹. ابوالشهداء، ص ۱۹۵.

۲- ۱۱۰. علموا اولادکم محبه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۳.

۳- ۱۱۱. اعلام النساء، ج ۱، ص ۲۸.

۴- ۱۱۲. تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۰، ترجمه یزید بن معاویه.

مورّخان در مکان ولادت امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام اختلاف کرده اند، برخی ولادت آن حضرت را در کوفه دانسته اند،^(۱) و برخی دیگر می گویند: ولادت او در یثرب؛ یعنی مدینه بوده است.^(۲)

حق آن است که ولادت آن حضرت در کوفه بوده است؛ زیرا راویان و مورّخان اجماع کرده اند بر این که آن حضرت دو سال قبل از وفات جدّش امیرالمومنین علیه السلام متولّد شده است.^(۳) و به طور قطع امام حسین علیه السلام و افراد عائله اش با امام علی علیه السلام در کوفه به سر می بردند و هیچ یک از افراد عائله حضرت در ایّام حکومتش در یثرب نبوده است.

در مورد زمان ولادت حضرت سجّاد علیه السلام قول مشهور آن است که در روز پنجم شعبان، سال ۳۸ هجری، و در روز پنجشنبه بوده است.^(۴)

ص: ۴۹

۱- ۱۱۳. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- ۱۱۴. الفصول المهمه، ص ۱۸۷؛ نور الابصار، ص ۱۳۶.

۳- ۱۱۵. اخبار الدول، ص ۱۰۹؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱.

۴- ۱۱۶. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱؛ الفصول المهمه، ص ۲۱۲.

ابن عساکر به سندش از سفیان بن عیینه نقل می کند که ابن زبیر گفت: ما نزد جابر بودیم که علی بن الحسین علیه السلام بر او وارد شد. جابر به او عرض کرد: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین علیه السلام بر او وارد شد. حضرت او را در بغل گرفته و بوسیده و در کنار خود نشانده، آن گاه فرمود: «یولد لابن هذا ابن یقال له: علی بن الحسین، اذا کان یوم القیمه نادی من بطنان العرش لیقم سید العابدین، فیقوم هو»؛^(۱) (برای این فرزندم فرزندی متولد خواهد شد که به او «علی بن الحسین» گفته می شود. هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منادی از جلو عرش ندا می دهد: سید عابدین برخیزد. آن گاه او بر می خیزد.)

حلم امام سجاد علیه السلام

شبلنجی از سفیان نقل می کند که شخصی به نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: فلان شخص در حضور من به شما ناسزا گفت. حضرت به او فرمود: بیا با هم به نزد او برویم.

راوی می گوید: ما که می رفتیم فکرم این بود که حضرت انتقام خود را از آن مرد خواهد گرفت.

حضرت که به نزد آن مرد رسید به او فرمود: «یا هذا! ان کان من قلتہ فی حقاً فاسأل الله أن یغفرلی، و ان کان ماقلتہ فی باطلاً فالله تعالی یغفره لک»؛^(۲) (ای مرد! اگر آنچه را که تو درباره من گفتی حق بود از خداوند خواستارم که مرا بیامرزد،

ص: ۵۰

۱- ۱۱۷. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲.

۲- ۱۱۸. نور الابصار، ص ۱۶۴.

و اگر آنچه را که در حقّ من گفתי باطل است خداوند متعال تو را بیامرزد.»

حضرت این را فرمود و از نزد او خارج شد.

عظمت امام سجاد علیه السلام

سبکی به سندش نقل کرده که هشام بن عبدالملک در زمان عبدالملک یا ولید به حج رفت. طوافی به جای آورد و هر چه کرد تا خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند، نتوانست. آن گاه برای او منبری گذارده و بر آن نشست و مردم را نظاره می کرد، در حالی که جماعتی از اهل شام همراه او بودند. ناگهان مشاهده کرد که علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، در حالی که زیباترین و خوشبوترین مردم بود. خانه خدا را طواف کرد، و هنگامی که به حجرالأسود رسید، مردم برای او کنار رفتند تا حضرت حجر را استلام کند. مردی از اهل شام گفت: این شخص کیست که این مقدار هیبتش مردم را گرفته است؟ هشام برای این که مردم شام به او میل و رغبت نکنند، گفت: من او را نمی شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود و گفت: ولی من او را می شناسم. مرد شامی گفت: این شخص کیست ای ابافراس؟ فرزدق در این هنگام بود که شروع به ذکر اشعاری بسیار بلیغ و فصیح و با مضامینی عالی در مدح امام سجاد علیه السلام نمود:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

و البيت يعرفه و الحلّ و الحرم

هذا بن خير عباد الله كلّهم

هذا التقى النقى الطاهر العلم

«این کسی است که سرزمین بطحا گام های او را می شناسد و نیز خانه خدا و محدوده حلّ و حرم او را می شناسند.»

این فرزند بهترین تمام بندگان خداست. این مرد، خدا ترس، پاک، طاهر و نشانه هدایت است.»

تا آخر اشعار. (۱)

هشام از این وضع غضبناک شد و دستور داد تا او را بین مکه و مدینه در زندانی حبس نمایند... امام زین العابدین علیه السلام هزار دینار برای او فرستاد ولی آن را قبول نکرد و عرض کرد: من این اشعار را به جهت محبت خدا و رسولش سروده ام و لذا به ازای آن اجرت نمی گیرم. حضرت فرمود: «نحن اهل بیت لا یعود الینا ماخرج منّا»؛ «ما اهل بیتی هستیم که چیزی را که از ناحیه ما خارج شده به ما باز نمی گردد.»

در این هنگام بود که فرزدق آن ها را قبول کرد. (۲)

گنجی شافعی می گوید: از حافظ فقیه حرم محمد بن احمد بن علی قسطلانی شنیدم که می گفت: از شیخ الحرمین اباعبدالله قرطبی شنیدم که می گفت: اگر برای ابی فراس عملی نزد خدا جز این اشعار نمی بود، با آن می توانست وارد بهشت شود؛ زیرا کلمه حقی بود نزد سلطان ستمگر. (۳)

کرم و جود امام سجاد علیه السلام

۱- از کرم و جود او این که هر روز در مدینه اطعام عمومی می داد به این

ص: ۵۲

۱- ۱۱۹. طبقات الشافعیه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۰۰ - ۴۰۲؛ الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲- ۱۲۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۰۰؛ صفه الصفوه، ج ۲، ص ۵۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۰۸؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۰.

۳- ۱۲۱. کفایه الطالب، ص ۴۵۴.

نحو که مردم را هنگام ظهر به خانه خود دعوت می کرد. (۱)

۲ - و نیز از فیض جود او این که صد خانه وار را در مدینه به طور مخفیانه کفالت می کرد. (۲)

۳ - هر گاه سائلی به نزد او می آمد به او خوشامد می گفت و می فرمود: «مرحباً بمن یحمل زادی الی دار الآخره»؛ (۳) (خوشا به حال کسی که توشه مرا به خانه آخرتم حمل می کند.)

۴ - حضرت مردم را به صدقه پنهانی تشویق می نمود و می فرمود: «انها تطفی ء غضب الرب»؛ (۴) (صدقه پنهانی غضب پروردگار را فرو می نشاند.)

۵ - مورخان روایت کرده اند که جماعتی از اهل مدینه زندگی خود را می گذراندند ولی نمی دانستند که چه کسی خرجی آنان را تأمین می کند. و هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت نمود فهمیدند که آن کس که شبانه غذای آنان را تأمین می کرد آن حضرت بود. (۵)

۶ - جریر بن عبدالحمید از عمرو بن ثابت نقل کرده که گفت: بعد از رحلت علی بن الحسین در کمر او آثاری را مشاهده کردند، درباره آن سؤال کردند؟ جواب آمد که این اثر بارهایی است که بر روی دوش خود کشیده و شبانه به منازل مستمندان می برده است. (۶)

ص: ۵۳

۱- ۱۲۲. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶.

۲- ۱۲۳. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۳- ۱۲۴. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۵۳.

۴- ۱۲۵. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۵؛ اخبار الدول، ص ۱۱۰.

۵- ۱۲۶. الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۶.

۶- ۱۲۷. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

۱- ابی نوح انصاری می گوید: در اتاقی که حضرت سجاد علیه السلام مشغول نماز و سجده بود، آتش سوزی رخ داد. عده ای فریاد می زدند: ای پسر رسول خدا! آتش! آتش! ولی حضرت سر خود را از سجده برداشت تا آن که آتش خاموش شد. در این باره از او سؤال شد؟ حضرت فرمود: آتشی دیگر مرا از این آتش غافل ساخته بود. (۱)

۲- روایت شده که حضرت هر گاه از چیزی خوف پیدا می کرد، نهایت کوشش در دعا می نمود. (۲)

گریه طولانی بر امام حسین علیه السلام

ابن عساکر به سندش از امام جعفر بن محمد نقل کرده که از علی بن الحسین درباره کثرت گریه اش سؤال شد؟ حضرت فرمود: «لا تلومونی، فانّ یعقوب علیه السلام فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن ولم یعلم انه مات. وقد نظرت إلی اربعه عشر رجلاً من اهل بیتی یذبحون فی غداه واحده، فترون حزنهم ینهب من قلبی ابداً»؛ (۳) (مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب علیه السلام یکی از اولاد خود را گم کرد، و آن قدر گریست تا دو چشمانش از حزن سفید شد در حالی که نمی دانست که از دنیا رفته است. این در حالی است که من مشاهده نمودم چهارده نفر از اهل بیتم را که در صبح یک روز سر بریدند. حال شما می خواهید که حزن و اندوهم از قلبم بیرون رود؟»

ص: ۵۴

۱- ۱۲۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲- ۱۲۹. ترجمه امام سجاد علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۲۵.

۳- ۱۳۰. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

ابن عساکر به سندش از ابراهیم بن سعد نقل کرده که گفت: علی بن الحسین علیه السلام در حالی که نزد او جماعتی بودند، ناگهان صدای شیون از خانه خود شنید. حضرت با سرعت وارد منزل شد و بعد از لحظاتی به مجلس خود بازگشت. به او گفته شد: آیا این شیون به جهت مصیبتی بود؟ حضرت فرمود: آری، آن گاه اصحاب او را تعزیت داده و از صبر آن حضرت تعجب نمودند. حضرت فرمود: «أنا اهل بیت نطیع الله فیما نحبّ ونحمده فیما نکره»؛^(۱) (همانا ما اهل بیتی هستیم که خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می کنیم و در آنچه کراهت داریم ستایش می نمایم.)

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه سلف

با مراجعه به کلمات معاصرین امام سجاد علیه السلام پی می بریم که آن حضرت مورد مدح و ستایش معاصرینش بوده است. اینک به بررسی برخی از این کلمات می پردازیم؛

۱ - عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس با جلالت شأن و سنّ بالایی که داشت، امام زین العابدین علیه السلام را تجلیل می نمود. هنگامی که او را ملاقات می کرد به جهت تعظیم بر می خاست و با صدای بلند می گفت: «مرحبا به حبيب حبيب».^(۲)

ص: ۵۵

۱- ۱۳۱. پیشین، ص ۵۷.

۲- ۱۳۲. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۷.

محمد بن مسلم قرشی زهری یکی از بزرگان اهل سنت در شأن امام سجاد علیه السلام تعبیرات مختلفی دارد:

- «ما رأیت هاشمياً مثل علی بن الحسین»؛^(۱) (من قرشی ای با ورع تر و افضل از او ندیدم).

- «لم ادرك بالمدينة افضل منه»؛^(۲) (من در مدینه افضل از او درك نکردم).

- «لم ادرك فی اهل البيت رجلاً- كان افضل من علی بن الحسین»؛^(۳) (در میان اهل بیت مردی افضل از علی بن الحسین را درك نکردم).

- «كان علی بن الحسین افضل اهل زمانه»؛^(۴) (علی بن الحسین افضل اهل زمان خود بود).

- «ما رأیت احداً أفقه منه»؛^(۵) (من کسی را فقیه تر از او نیافتم).

۳ - سعید بن مسیب

او که از فقهای بارز مدینه به حساب می آید، با تعبیرات گوناگون امام سجاد علیه السلام را تمجید کرده است؛ از قبیل:

- «ما رأیت قطّ أفضل من علی بن الحسین»؛^(۶) (من کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم).

- «ما رأیت اورع منه»؛^(۷) (من کسی را باورع تر از او نیافتم).

ص: ۵۶

۱- ۱۳۳. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲- ۱۳۴. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۳- ۱۳۵. الجرح و تعدیل، ج ۳، ص ۱۷۸.

۴- ۱۳۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸.

۵- ۱۳۷. تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۷۵.

۶- ۱۳۸. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۶.

۷- ۱۳۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸.

زید بن اسلم از فقها و مفسرین به نام مدینه به حساب می آمد، و در توصیف امام سجاد علیه السلام گفته است:

- «ما جالست فی اهل القبله مثله»؛^(۱) (من در بین مسلمین با کسی مثل او مجالست نمودم).

- «ما رأیت مثل علی بن الحسین فهماً حافظاً»؛^(۲) (من در فهم و حفظ، کسی را مثل علی بن الحسین ندیدم).

او که از بارزترین فقهای بصره به شمار می آید، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «کان علی بن الحسین افضل هاشمی ادرکته»؛^(۳) (علی بن الحسین برترین هاشمی بود که من او را درک کرده ام).

او که از بزرگان تابعین و از افاضل فقها و علما نزد اهل سنت به حساب می آید درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «سمعت علی بن الحسین، وکان افضل هاشمی رأیته»؛^(۴) (من از علی بن الحسین علیه السلام حدیث شنیده ام و او برترین هاشمی بود که او را مشاهده کرده ام).

او می گوید: «لم یکن فی اهل البیت مثل علی بن الحسین»؛^(۵) (در میان اهل بیت به مانند علی بن الحسین علیه السلام وجود نداشته است).

۱- ۱۴۰. تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹.

۲- ۱۴۱. طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۳۴.

۳- ۱۴۲. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۴- ۱۴۳. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶.

۵- ۱۴۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸.

«کان علی بن الحسین افضل زمانه»؛^(۱) (علی بن الحسین افضل زمان خود بود).

«ما رأیت احداً کان افقه منه»؛^(۲) (من کسی را افقه از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم).

او می گوید: «شبانہ داخل حجر اسماعیل شدم، ناگهان مشاهده کردم که علی بن الحسین نیز داخل شد و نماز به جای آورد و آن گاه سجده ای طولانی به جای آورد، از او در مناجاتش شنیدم که می گوید: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، فقیرک بفنائک»؛ «بنده کوچک تو در درگاه توست، مسکین تو در درگاه توست، سائل تو در درگاه توست».

طاووس می گوید: به خدا سوگند! من بعد از هر نمازی که این دعا را به جهت گرفتاری خواندم، خداوند مرا گشایش داد.^(۳)

او خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «انک سید الناس وافضلهم»؛^(۴) (همانا تو سید مردم و افضل آنانی).

۱- ۱۴۵. پیشین.

۲- ۱۴۶. تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۸.

۳- ۱۴۷. ترجمه امام سجاد علیه السلام از ابن عساکر، ص ۴۵.

۴- ۱۴۸. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۹۳.

او می گوید: «حجّ علی بن الحسین علیه السلام فلما احرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه وانتفض ووقع علیه الرعدة ولم يستطع ان یلبی. فقیل له: مالک لا تلبی؟ فقال: أخشى ان اقول لیبک فیقال لی: لا لیبک»؛ (۱) (علی بن الحسین حج به جای آورد، هنگامی که احرام بسته و راحله اش استقرار پیدا کرد، رنگ او زرد شد و خاضع شد و بر بدنش لرزش عارض شد و لذا نتوانست که تلبیه بگوید. به حضرت عرض شد: چه شده شما را که لیبک نمی گویی؟ حضرت فرمود: می ترسم که لیبک بگویم و در جواب من گفته شود: لا لیبک.»

۱۳ - ابوسعید عبدالملک بن قریب اصعمی

او می گوید: هنگامی که من مشغول طواف دور خانه خدا بودم، ناگهان جوانی را دیدم که دست به پرده کعبه گرفته و می گوید:

یا من یجیب دعا المضطرّ فی الظلم

یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت و انتبهوا

و انت یا حیّ یا قیوم لم تنم

ادعوک ربّی حزیناً هائناً قللاً

فارحم بکائی بحقّ البیت و الحرم

ان کان جودک لایرجوه ذوسفه

فمن یجود علی العاصین بالکرم

آن گاه گریه بلندی نمود و این اشعار را انشاء کرد:

الا ایها المقصود فی کلّ حاجه

شکوت الیک الضرّ فارحم شکایتی

ألا یا رجائی انت تکشف کربتی

فهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی

اتيت بأعمال قباح رديّه

و ما فى الورى عبد جنى كجنايتى

اتحرقنى بالنار يا غايه المنى

فأين رجائى ثمّ اين مخافتى

ص: ٥٩

١- ١٤٩. كفايه الطالب، ص ٤٥٠.

آن گاه بر روی زمین افتاد و غش نمود. نزد او رفتیم، دیدم او زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. سر آن حضرت را برداشته و بر دامن خود گذارده و گریستم. قطرات اشکم بر صورت آن حضرت چکید. دو چشمش را باز نموده و فرمود: چه کسی است که بر ما هجوم آورده است؟ من به او گفتم: بنده کوچک شما اصمعی است. آقای من! این چه گریه و جزعی است، در حالی که شما از اهل بیت نبوت و معدن رسالتید؟ آیا خداوند متعال نفرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؟

حضرت فرمود: هیئات هیئات. ای اصمعی! همانا خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت کند، گرچه بنده ای حبشی باشد. و دوزخ را برای کسی آفریده که معصیت کار باشد، گرچه حرّ قرشی باشد. آیا خداوند متعال نمی فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛^(۱) (هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن ها در آن روز نخواهد بود؛ و از یک دیگر تقاضای کمک نمی کنند.) و نیز می فرماید: «وَمَنْ حَفَّ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»؛^(۲) (و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.)^(۳)

ص: ۶۰

-
- ۱- ۱۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.
 - ۲- ۱۵۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳.
 - ۳- ۱۵۲. المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.

او می گوید: «ما رأیت هاشمياً افضل من علی بن الحسین»؛^(۱) (من هاشمی ای را فقیه تر از علی بن الحسین ندیدم).

۱۵ - محمد بن ادريس شافعی

او می گوید: «هو افقه اهل المدینه»؛^(۲) (او - امام زین العابدین علیه السلام - فقیه ترین اهل مدینه بود).

۱۶ - احمد بن حنبل

او در سندی که از امام رضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمد باقر، از پدرش زین العابدین از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از رسول خدا علیهم السلام نقل شده در تعلیقه ای می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛^(۳) (اگر این سند را بر دیوانه ای بخوانی از دیوانگی و جنونش خوب می شود).

۱۷ - عمرو بن بحر جاحظ

«و من مثل علی بن الحسین زین العابدین...»؛^(۴) (...و چه کسی همانند علی بن الحسین است...).

۱۸ - ابو حاتم محمد بن حبان بستی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن، از فقهای اهل بیت و افاضل بنی هاشم و عبّاد مدینه بود...»؛^(۵)

ص: ۶۱

۱- ۱۵۳. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲- ۱۵۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶، به نقل از او.

۳- ۱۵۵. صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۴- ۱۵۶. رسائل جاحظ، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۵- ۱۵۷. مشاهیر علماء الأمصار، ص ۶۳.

دیدگاه مورخان اهل سنت درباره امام سجاد علیه السلام

با رجوع به کتاب های مورّخین و صاحبان تراجم و رجال پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده است. اینک به برخی از این عبارات اشاره می کنیم:

۱ - ابن عساکر شافعی دمشقی

او می گوید: «کان علی بن الحسین ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً، ورعاً...»^(۱) (علی بن الحسین مردی ثقه، امین، کثیر الحدیث، عالی، رفیع و باورع بود...).

۲ - محمّد ابن سعد

او نیز همین عبارت را در مورد امام سجاد علیه السلام آورده است.^(۲)

۳ - ابن حجر عسقلانی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور. قال ابن عیینه عن الزهری: ما رأیت قرشیاً افضل منه»^(۳) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل و مشهور بود. ابن عیینه از زهری نقل کرده که من در میان قریش، کسی را افضل از او ندیدم).

۴ - ابن حجر هیتمی

«و زین العابدین هذا هو الذی خلف اباه علماً زاهداً و عباده... وکان زین

ص: ۶۲

۱- ۱۵۸. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲.

۲- ۱۵۹. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۲.

۳- ۱۶۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵.

العابدين عظيم التجاوز والعفو والصفح...»؛^(۱) (و زين العابدين؛ او کسی است که جانشين پدرش در علم و زهد و عبادت بود... او زين العابدين بوده و با بزرگواری، گذشت و عفو داشت...).

۵ - يعقوبی

«كان افضل الناس واشدهم عباده، وكان يسمي زين العابدين، وكان يسمي ايضاً ذا الثنات لما كان في وجهه اثر السجود»؛^(۲) (امام زين العابدين، افضل مردم و عابدترين آنان بود، لذا او را زين العابدين ناميدند. و نیز او را صاحب پينه ها (ذوالثنات) ناميده اند، به جهت اين که در پيشانی او آثار سجده بود).

۶ - محیی الدين بن يحيى بن شرف نووی

«واجمعوا على جلالتها في كل شيء»؛^(۳) (بزرگان بر جلالت قدر او - زين العابدين عليه السلام - در هر چیزی اجماع نموده اند).

۸ - نسابه معروف به ابن عنبه

«و فضائله اكثر من ان تحصى او يحيط بها الوصف»؛^(۴) (فضايل او بيش از آن است که احصا شده یا مردم از آن مطلع شوند).

۹ - شبراوی

«كان - رضی الله عنه - عابداً، زاهداً، ورعاً، متواضعاً، حسن الاخلاق»؛^(۵) (او انسان عابد، زاهد، باورع، متواضع و با حسن اخلاق بود).

ص: ۶۳

۱- ۱۶۱. صواعق المحرقة، ص ۱۱۹.

۲- ۱۶۲. تاريخ يعقوبی، ج ۳، ص ۴۶.

۳- ۱۶۳. تهذيب اللغات و الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴- ۱۶۴. عمده الطالب، ص ۱۹۳.

۵- ۱۶۵. الاتحاف بحب الأشراف، ص ۴۹.

«أما علي بن الحسين فمن كبار التابعين وساداتهم علماً وديناً... وله الخشوع وصدقه السرّ وغير ذلك من الفضائل ما هو معروف»؛ (۱) (أما علي بن الحسين؛ او بزرگ ترین تابعین و سادات آنان در علم و دیانت بود... او در خشوع و صدقه پنهانی و دیگر فضایل به حدّی رسیده بود که نزد همه معروف بود).

۱۱ - محمد بن طلحه شافعی

«هذا زين العابدين، قدوه الزاهدين وسيد المتقين وامام المؤمنين شيّمته تشهد له أنه من سلالة رسول الله صلى الله عليه وآله، وسمته يثبت قربه من الله. وثنّاته تسجل له كثره صلاته وتهجّده. واعراضه عن متاع الدنيا ينطق بزهده فيها...»؛ (۲) (او زين العابدين، مقتدای زاهدین و سید متقین و امام مؤمنین بود. کسی که رفتارش گواهی می داد که از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نشانه اش ثابت می کرد که او مرتبط با خدا است. و پینه های پیشانی اش سند کثرت نماز و تهجّدهش بود. و اعراض او از متاع دنیا، بر زهد او از دنیا گویا بود...).

۱۲ - سبط بن جوزی

او نیز همین تعبیرات را درباره امام سجاد علیه السلام آورده است. (۳)

۱۳ - احمد بن محمد بن عبدربه

«وكان علي بن الحسين عليه السلام اذا قام للصلاه اخذته رعه فسل عن ذلك فقال: ويحكم اددرون إلى من اقوم ومن ارید ان اناجی؟»؛ (۴) (علی بن الحسین علیه السلام هنگامی

ص: ۶۴

۱- ۱۶۶. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۳۳، چاپ اول.

۲- ۱۶۷. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۴۱.

۳- ۱۶۸. تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۴- ۱۶۹. العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹.

که به نماز می ایستاد او را لرزه می گرفت. از علّت آن سؤال شد؟ در جواب گفت: وای بر شما! آیا می دانید به سوی چه کسی قیام می کنم و با چه کسی مناجات می نمایم؟».

۱۴ - ابن خلکان

«هو احد ائمه الإثني عشر ومن سادات التابعين... وفضائل زين العابدين ومناقبه اكثر من أن تحصي»؛ (۱) (او یکی از امامان دوازده گانه و از سادات تابعین بود... و فضایل زین العابدین و مناقبش بیش از آن است که احصا شود).

۱۵ - عبدالحیّ بن عماد حنبلی

«زين العابدين علي بن الحسين الهاشمي، سمى زين العابدين لفرط عبادته. وكان وروده في اليوم والليله الف ركعه إلى ان مات. وكان يوم استشهد والده مريضاً فلم يتعرضوا له... ومن برّ زين العابدين لأمه أنّه كان لا يأكل معها في صحفه ويقول: اخشى ان تسبق يدي إلى ما سبقت عينها إليه...»؛ (۲) (زين العابدين علي بن الحسين هاشمي؛ او را به جهت كثر عبادتش زين العابدين ناميدند؛ زيرا شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار ركعت نماز به جای می آورد. هنگام شهادت پدرش - امام حسين عليه السلام - او مريض بود، و لذا متعرض قتل او نشدند... از نيکی او به مادرش اين كه با مادرش بر سر يك سفره هم غذا نمی شد، و می گفت: خوف دارم كه دست من بر چیزی سبقت گیرد، در حالی كه چشم او قبلاً به آن سبقت گرفته است...).

ص: ۶۵

۱- ۱۷۰. وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲- ۱۷۱. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

«علیّ زین العابدین احد افراد ساداتنا آل البيت واعظم ائمتهم الکبار - رضی الله عنه -، حمله عبدالملک بن مروان مقیداً من المدینه ووکل به من یحفظه. فدخل علیه الامام الزهري لوداعه فبکی وقال: وددت انی مکانک...»^(۱) (علی زین العابدین، یکی از افراد سادات اهل بیت و اعظم امامان بزرگ است. عبدالملک بن مروان او را با غل و زنجیر از مدینه خارج کرد و کسی را موکل به او نمود تا او را حفظ نماید. امام زهری به جهت وداع بر او وارد شد، گریست و گفت: دوست داشتم که من به جای تو می بودم...).

۱۷ - ابن ابی الحدید معتزلی

او عبارت جاحظ را در مدح امام سجاد علیه السلام نقل کرده و بر مفاد آن اقرار کرده است.^(۲)

۱۸ - عبدالله بن اسعد یافعی

«در سال ۹۴ هجری زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب وفات یافت. از جماعتی از سلف روایت شده که گفته اند: ما کسی را باورع تر از او، و نزد برخی با فضیلت تر از او نیافتیم... به من خبر رسیده که علی بن الحسین در شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می آورد. او بعد از ذکر مقداری از مناقب و محاسنش می گوید: مناقب و محاسن ایشان بسیار و مشهور است، من به مقدار کمی از آن ها اکتفا نمودم.»^(۳)

ص: ۶۶

۱- ۱۷۲. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲- ۱۷۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۸.

۳- ۱۷۴. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۱.

او بعد از ذکر کلمات علما در مدح حضرت، خود نیز به ذکر محاسن و مناقب و فضایل امام سجاد علیه السلام پرداخته است. (۱)

۲۰ - محمد خواجه پارسای بخاری

«ولد سنه ثمان و ثلاثین، و كان ثقة مأموناً، كثير الحديث، عالياً، رفيعاً. واجمعوا على جلالته في كل شيء»؛ (۲) (در سال ۳۳ متولد شد. مردی ثقة و امین، کثیر الحدیث، عالی و رفیع بود. علما در جلالتش در هر چیز، اجماع نموده اند...).

۲۱ - ابن صباغ مالکی

«اما مناقبه عليه السلام فكثيره ومزايه شهيره...»؛ (۳) (اما مناقب او بسیار و مزایای او مشهور است...).

۲۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی

«علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب الهاشمي، زين العابدين، ثقة، ثبت، عابد، فقيه، فاضل، مشهور...»؛ (۴) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، زین العابدین، ثقة، ثبت، عابد، فقیه، فاضل و مشهور بود...).

۲۳ - خیرالدین زرکلی

«... واحد من كان يضرب بهم المثل في الحلم والورع... احصى من بعد موته

ص: ۶۷

۱- ۱۷۵. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۲۱.

۲- ۱۷۶. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۴، به نقل از او.

۳- ۱۷۷. الفصول المهمه، ص ۱۹۰.

۴- ۱۷۸. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۱، ص ۲۳۰.

عدد من كان يقوتهم سرّاً فكانوا نحو مائه بيت...»^(۱) (... او یکی از کسانی بود که در حلم و ورع ضرب المثل بود... کسانی را که به طور مخفیانه حضرت غذا می داد، شمارش نمودند، به صد خانوار رسید...).

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه متأخرین

با مراجعه به کتاب های متأخرین که در این عصر و زمان تألیف شده پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان نیز مورد احترام و تمجید بوده است. اینک به برخی از کلمات آن ها اشاره می کنیم:

۱ - شیخ محمد ابوزهره

«زین العابدین فقیه بود، همان گونه که محدث بود. شباهتی به جدش علی بن ابی طالب در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروع داشت.»^(۲)

۲ - استاد عباس محمود عقاد

«فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالملک»^(۳) (این جوان، مریض زندگی کرد تا آن که فاتح تمام دل ها شد، در آن زمانی که هشام بن عبدالملک مالک اجسام مردم بود).

۳ - دکتر محمد عبده یمانی

«كان زين العابدين شديد التمسك بما جاء به النبي صلى الله عليه وآله من الكتاب والسنه و ما كان عليه جدّه علي بن ابی طالب وابوه الحسين الشهيد - رضی الله عنه - لا یحید عنه

ص: ۶۸

۱- ۱۷۹. الأعلام، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲- ۱۸۰. الامام زید، محمد ابوزهره، ص ۳۱.

۳- ۱۸۱. الحسين، ابوالشهداء، ص ۲۸۴.

قید انمله فی عقیده او عبادۀ او عمل. کثیر التبتّل والورع. اشفقت علیه عمّته فاطمه بنت علیّ من کثره ما کان یتعب به جسمه من عبادۀ، فارسلت إليه الصحابی جابر بن عبد الله - رضی الله عنه - یکلّمه فی ذلك، فقال لجابر: لا أزال علی منهج أبوی متأسّیاً بهما حتی ألقاهما؛^(۱) (زین العابدین تمسّک شدیدی به کتاب و سنت، و آنچه جدّش علی بن ابی طالب و پدرش حسین شهید بر آن بود داشت، و به مقدار بند انگشتی در عقیده یا عبادت و عمل از آن کوتاهی نمی کرد. بسیار اهل توجه به خدا و ورع بود. عمّه اش فاطمه دختر علی علیه السلام از آثار سختی های عبادت بر او ناراحت بود تا آن که صحابی جابر بن عبد الله را نزد او فرستاد تا در این باره با او صحبت کند، ولی به جابر فرمود: من دائماً بر روش پدر و مادرم خواهم بود و به آنان اقتدا خواهم کرد تا آن دو را ملاقات نمایم).

و نیز می گوید: «کان علی بن الحسین عابداً زاهداً و فیاً جواداً منیباً، اجمع معاصروه أنّه کان اعبد الناس»؛^(۲) (علی بن الحسین مردی عابد، زاهد، باوفا، اهل جود و منیع الطبع بود. معاصرینش اجماع کرده اند که او عابدترین مردم بود...).

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد علیه السلام

۱ - شمس الدین ذهبی

«کان له جلاله عجیبه و حقّ له واللّه ذلك فقد کان اهلاً للإمامه العظمی؛ لشرفه وسؤدده و علمه و تألّفه و کمال عقله»؛^(۳) (برای او - حضرت سجاد علیه السلام - جلالت

ص: ۶۹

۱- ۱۸۲. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- ۱۸۳. همان، ص ۱۶۶-۱۶۴.

۳- ۱۸۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

عجیبی است، و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به جهت شرف و بزرگواری و علم و کمال عقل، اهلیت برای امامت عظمی داشت».

۲ - عبدالرؤف مناوی شافعی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... کان عظیم القدر، رجب الساحة والصدر، رأساً لجسد الریاسه، مؤملاً للالیاله والسیاسه... وهو ثقہ ثبت فاضل...»؛ (۱) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... او عظیم القدر و دارای سعه صدر بود. او سری برای جسد ریاست و اهلیت برای سرپرستی و سیاست داشت... او ثقہ، ثبت، و فاضل بود...).

احادیث امام سجاد علیه السلام

۱ - از امام سجاد علیه السلام نقل است که فرمود: «یا بنی! لاتصحب فاسقاً فانہ یبیعک بأکله و أقلّ منها لاینالها، و لا بخیلاً فانہ یخذلک فی ماله احوج ماتکون الیه، و لا کذاباً فانہ کالسراب یقرب منک البعید و یباعد عنک القریب، و لا أحمق، فانہ یرید ان ینفعک فیضرک، و لا قاطع رحم فانہ ملعون فی کتاب اللّٰه، قال تعالی: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوا اَرْحَامَكُمْ * اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاصْبِرْ لَهُمْ وَاَعْمِ اَبْصَارَهُمْ»؛ (۱۸۶)؛ (۲) (ای فرزندانم! با شخص فاسق همنشینی نکن؛ زیرا او تو را با یک لقمه و کمتر از آن که به آن هم نمی رسد خواهد فروخت. و نه با بخیل؛ زیرا تو را در مالی که شدیداً به آن احتیاج داری خار خواهد نمود. و نه کذاب؛ زیرا او به مانند سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور

ص: ۷۰

۱- ۱۸۵. الکواکب الدرّیّه، ص ۱۳۹.

۲- ۱۸۷. علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، دکتر یمانی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

می کند. و نه احمق؛ زیرا او می خواهد به تو نفع رساند، ضرر می رساند. و نه کسی که قطع رحم می کند؛ زیرا او در کتاب خدا ملعون است. خداوند متعال فرمود: اگر [از این دستورها] رویگردان شوید جز این انتظار نمی رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان را کر و چشمانشان را کور کرده است.»

۲- و نیز فرمود: «انَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمَذْنِبَ التَّوَّابَ»؛^(۱) (همانا خداوند گناهکار بسیار توبه کننده را دوست می دارد.)

۳- (التَّارِكُ لِلْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ كَالنَّابِذِ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِ)؛^(۲) (کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند به مانند آن است که کتاب خدا را پشت سر خود پرتاب کرده است.)

۴- (بئس الأخ يرعاك غتياً و يقطعك فقيراً)؛^(۳) (بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی همراهی کرده و در حال فقر تو را رها نماید.)

۵- (الرضا بمكروه القضاء ارفع درجات اليقين)؛^(۴) (راضی بودن به قضای مکروه بالاترین درجه یقین است.)

۶- (ساده الناس في الدنيا الأسخياء، و في الآخرة اهل الدين و اهل الفضل و العلم، لانّ العلماء ورثة الأنبياء)؛^(۵) (بزرگان در دنیا بین مردم سخاوتمندانند و در آخرت اهل دین و اهل فضل و علم می باشند؛ زیرا علما، وارثان انبیا هستند.)

ص: ۷۱

۱- ۱۸۸. پیشین.

۲- ۱۸۹. همان.

۳- ۱۹۰. همان.

۴- ۱۹۱. همان.

۵- ۱۹۲. ترجمه امام زین العابدین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵۵.

۷- (ایناک و الغیبه، فأنها إدام كلاب النار)؛^(۱) (از غیبت پرهیز؛ زیرا آن، خورشت سگان اهل دوزخ است.)

۸- (انّ قوما عبدوا الله رهبه فتلك عباده العبيد، و آخرین عبدوه رغبه فتلك عباده التجار، و قوما عبدوا الله شكراً فتلك عباده الأحرار)؛^(۲) (همانا قومی خداوند را از ترس عبادت کردند، که آن عبادت بردگان است. و عده ای دیگر او را به جهت رغبت، عبادت کردند که آن عبادت تاجران است. و عده ای دیگر او را به جهت شکر و سپاس عبادت کردند که آن عبادت آزاد مردان است.)

شهادت امام سجاد علیه السلام

شیراوی می نویسد: «حضرت سجاد علیه السلام در مدینه با سمی که به او خورانده شد، از دنیا رحلت نمود».^(۳)

دکتر یمانی می نویسد: «توفی علی بن الحسین - رضی الله عنه - فی العشر الثانی من شهر المحرم سنه اربع و تسعین فی المدینه المنوره عن عمر یناهز الثامنه والخمسين. و ما ان تسامع الناس بوفاة حتى ملأ النبا أرجاء المدینه المنوره فامتألت القلوب جزناً علیه، وانطلقت الألسنه ثناءً و ترحماً و رثاءً له...»؛^(۴) (علی بن الحسین - رضی الله عنه - در دهه دوم از ماه محرم، سال ۹۱ در مدینه منوره با عمری حدود ۵۸ سال از دنیا رحلت نمود. و هنگامی که خبر وفاتش به مردم رسید قلوب همه بر او محزون شد، زبان ها او را مدح و ثنا نموده و در سوک او مرثیه سرودند...).

ص: ۷۲

۱- ۱۹۳. پیشین، ص ۸۵.

۲- ۱۹۴. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۳- ۱۹۵. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۳.

۴- ۱۹۶. علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن عساکر شافعی دمشقی از ابی الزبیر نقل کرده که گفت: ما نزد جابر بن عبدالله بودیم، زمانی که چشمش کور و سنش بالا رفته بود. علی بن الحسین همراه با فرزندش محمد در حالی که کودکی بود وارد شد و بر جابر سلام کرد، و به فرزندش محمد فرمود: برو نزد عمویت و بر او سلام کرده و سر او را ببوس. آن فرزند چنین کرد. جابر گفت: این چه کسی بود؟ حضرت علی بن الحسین فرمود: محمد فرزندم. جابر او را در بغل گرفت و گریست و گفت: ای محمد! همانا رسول خدا تو را سلام می‌رساند.

حضرت به جابر فرمود: خداوند تو را اصلاح کند، جریان چه بوده است؟ جابر گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین بن علی بر او وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفته و بوسید و در کنار خود جای داد. آن گاه فرمود: «یولد لابنی هذا ابن یقال له: علی، اذا کان یوم القیمه نادى مناد من بطنان العرش: لیکم سید العابدین. فیکوم هو. و یولد له محمد، اذا رأیته یا جابر فاقراً علیه

السلام منی و اعلم ان بقاءك بعده قليل»؛^(۱) (برای این فرزندم فرزندی خواهد آمد که او را علی نامند. هر گاه روز قیامت فرا رسد، منادی از روی عرش صدا خواهد داد: سید عابدین بایستد. در آن هنگام او می ایستد. و برای او فرزندی خواهد بود به نام محمد، هر گاه او را دیدی ای جابر سلام مرا به او برسان. و بدان که زندگی تو بعد از او کم است.)
ابوالزبیر می گوید: بعد از این واقعه جابر بیش از چند روزی زنده نماند تا این که از دنیا رحلت نمود.

عبادت امام باقر علیه السلام

۱ - ذهبی می گوید: «آن حضرت شبانه روز ^(۲) رکعت نماز به جا می آورد». ^(۳)

۲ - ابن صباغ مالکی از یکی از اهل علم و خیر نقل می کند که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که ناگهان شبیحی را در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و در وقتی غایب می شد، تا این که به من نزدیک شد، دقت کردم دیدم نوجوانی هفت یا هشت ساله است. بر من سلام نمود و من نیز جواب سلام او را دادم. گفتم: از کجا می آیی ای نوجوان؟! فرمود: از جانب خداوند. عرض کردم: به کجا می روی؟ فرمود: به سوی خداوند. عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوی. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب.

ص: ۷۴

۱- ۱۹۷. ترجمه امام باقر علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲- ۱۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۳- ۱۹۸. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵.

عرض کردم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش. عرض کردم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد. فرمود: من مردی هاشمی هستم. گفتم: برای من معین کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن گاه بعد از قرائت اشعاری فرمود: «من ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم». سپس نگاه کردم و کسی را ندیدم، و ندانستم که به زمین فرو رفت و یا به آسمان پر کشید. (۱)

۳ - افلح از موالیان امام باقر علیه السلام می گوید: با محمّد بن علی به حجّ می رفتیم. چون حضرت وارد مسجدالحرام شد، به خانه خدا نظر کرد و با صدای بلند گریست. به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! مردم شما را نظاره می کنند، اگر کمی آهسته تر گریه کنید بهتر است. حضرت فرمود: وای بر تو ای افلح! چرا گریه نکنم، شاید خداوند از این گریه بر من نظر رحمت نماید تا بتوانم به توسط آن فردای قیامت به فوز نایل شوم. آن گاه دور خانه خدا طواف کرد و آمد و در کنار مقام، رکوع به جای آورد. و سر از سجود خود برداشت، ناگهان مشاهده کردم که محلّ سجده اش از اشکان چشمش مرطوب است. (۲)

ابن عساکر از مدائنی نقل کرده که گفت: در حالی که محمّد بن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود، شخصی اعرابی بر او وارد شد و به حضرت عرض کرد: آیا هنگامی که خدا را عبادت می کنی مشاهده نموده ای؟ حضرت و کسانی که دور او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن گاه حضرت

ص: ۷۵

۱- ۱۹۹. الفصول المهمّه، ص ۲۲۰.

۲- ۲۰۰. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۰.

سر خود را بلند کرده و به او فرمود: من خدایی را که نینم عبادت نخواهم کرد. او عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ حضرت فرمود: «دیده ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی شود، و به مردم قیاس نمی گردد. به نشانه ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی کند. از اشیاء جدا و اشیاء نیز از او جدا است. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.

اعرابی گفت: خداوند داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد. (۱)

جود امام باقر علیه السلام

اسود بن کثیر می گوید: نزد محمد بن علی (امام باقر) از فقر و جفای برادران شکایت نمودم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی رعایت نموده و در حال فقر تو را رها می نماید. آن گاه به غلام خود دستور داد تا کیسه ای که در آن هفتصد درهم بود آورد و به او فرمود: این را خرج کن و هر گاه تمام کردی مرا خبر ده... (۲)

ابوالفرج اصفهانی از ابوبکر حضرمی نقل می کند که گفت: برای کمیت از (امام) ابی جعفر محمد بن علی علیهم السلام در ایام تشریق در سرزمین مناجازه گرفتم تا بر حضرت وارد شود. کمیت عرض کرد: فدایت شوم، من در حق

ص: ۷۶

۱- ۲۰۱. ترجمه امام باقر علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- ۲۰۲. صفة الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.

شما شعری سروده ام که دوست دارم برای شما بخوانم. حضرت فرمود: ای کمیت! در این «ایام معلومات» ذکر خدا کن. کمیت بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد. حضرت بر او رقت نمود و فرمود: اشعار را بیاور. کمیت قصیده خود را قرائت کرد تا به اینجا رسید:

یغیب به الراحمین عن قوس غیر هم

فیا فخرأ أسری له الی أول

حضرت دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: بار خدایا! کمیت را مورد مغفرت خود قرار ده.

صاعد، غلام کمیت می گوید: روزی بر ابی جعفر محمد بن علی وارد شدیم، حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته ام، و اگر دنیا را می خواستم نزد کسانی می رفتم که مال در دستان آنان است. و لیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. ولی لباسی را که به اجسام شما اصابت کرده به جهت تبرک قبول می کنم، ولی مال را نمی پذیرم. لذا مال را رد کرده و لباس را پذیرفت. (۱)

معجزات امام باقر علیه السلام

ابوبصیر می گوید: روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شما ورثه رسول خدا هستید؟ فرمود: آری. عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا بود؟ فرمود: وارث تمام علوم انبیا بود. عرض کردم: و شما جمیع علوم رسول خدا را به ارث برده اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس شما قدرت

ص: ۷۷

دارید که مرده زنده کرده و کور و کر را شفا داده و به آنچه می‌خورند و آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنند خبر دهید؟ حضرت فرمود: آری، ما این امور را به اذن خدا انجام می‌دهیم. آن گاه فرمود: نزدیک من آی ای ابابصیر! ابوبصیر در آن زمان کور بود. او گفت: من نزدیک حضرت رفتم. او دست خود را بر صورتم کشید. ناگهان آسمان و کوه و زمین را مشاهده نمودم. حضرت فرمود: آیا دوست داری که این چنین بینی و حساب تو با خدا باشد، یا این که همان طور که بودی باشی و بهشت بر تو باشد؟ عرض کردم: بهشت را ترجیح می‌دهم. آن گاه حضرت دستانش را بر صورتم کشید، به آن حالت که بودم باز گشتم. (۱)

امام باقر علیه السلام از دیدگاه معاصرین

بزرگان علم و فکر از معاصرین امام باقر علیه السلام همگی بر عظمت و بزرگواری و علم امام باقر علیه السلام اجماع و اتفاق نموده‌اند:

۱ - امام صادق علیه السلام

حضرت درباره پدرش امام باقر علیه السلام فرمود: «کان ابی خیر محمّدیّ یومئذ علی وجه الأرض»؛ (۲) (پدرم در آن روز بهترین محمّدها در روی زمین بود).

۲ - محمّد بن منکدر

او که معاصر امام زین العابدین و فرزندش امام محمّد باقر علیهم السلام بود، درباره حضرت می‌گوید: «ما کنت اری انّ مثل علی بن الحسین یدع خلفاً»

ص: ۷۸

۱- ۲۰۴. نور الابصار، ص ۱۶۸.

۲- ۲۰۵. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۰۹.

لفضله و غزازه علمه و حلمه حتی رأیت ابنه محمداً؛^(۱) (من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آن که فرزندش محمد را مشاهده نمودم).

۳ - عبدالله بن عطاء

او می گوید: «ما رأیت العلماء عند احد اصغر منهم عند ابی جعفر محمد بن علی، لتواضعهم له و معرفتهم بحقه و علمه و اقتباسهم منه و لقد رأیت الحکم بن عیینة علی جلالته و سنه و هو بین یدیہ یتعلم منه و يأخذ عنه کالصبی بین یدی المعلم»؛^(۲) (من علما را نزد هیچ کس کوچک تر از نزد ابی جعفر ندیدم؛ زیرا همگی نسبت به او متواضع بوده و به حق و علم او معرفت داشتند و از او علم اخذ می نمودند. حکم بن عیینة را با آن جلالت و سنّ مشاهده کردم که در مقابل او نشست و از او علم فرا می گیرد، آن که کودک به نزد معلم رفته و از او علم اخذ می کند).

این در حالی است که حکم بن عیینة - بنابر نقل راویان - از بزرگ ترین علمای عصر خود بوده است.

مجاهد بن رومی می گوید: حکم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال او بوده و از او بهره می بردند.^(۳)

۴ - حسن بصری

«ذلک الذی یشبه کلامه کلام الانبیاء»؛^(۴) (محمد باقر کسی است که کلامش شبیه کلام انبیا است).

ص: ۷۹

۱- ۲۰۶. تهذیب التهذیب ج ۹ ص ۳۵۲.

۲- ۲۰۷. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۵۱، ص ۴۳.

۳- ۲۰۸. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴- ۲۰۹. الامام جعفر الصادق علیه السلام، مستشار عبدالحلیم جندی، ص ۱۴۰.

«سَمِي الباقِر؛ لِأَنَّهُ بَقِرَ الْعِلْمَ أَي شَقَّه فَعَرَفَ أَصْلَهُ وَعَرَفَ خَفِيَّهُ»؛ (۱) (او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و حقیقتش را معرفت پیدا کرده است).

امام باقر علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به تاریخ و کلمات اهل سنت پی می بریم که امام باقر علیه السلام مورد احترام و تعظیم عموم آنان بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن سعد زهری (ت: ۲۳۰ ه.ق)

او درباره حضرت باقر علیه السلام می گوید: «محمّد من الطبقة الثالثة من التابعين من المدينة، كان عابداً عالماً ثقة»؛ (۲) (محمد از طبقه سوم از تابعین مدینه، مردی عابد، عالم و ثقة بود).

او همچنین درباره حضرت می گوید: «كان ثقة كثير الحديث»؛ «او ثقة و كثير الحديث بود». (۳)

۲ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق)

او بر سندی که از امام رضا علیه السلام تا امام باقر علیه السلام و از او تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذریه حضرت در آن قرار داشت. می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون

ص: ۸۰

۱- ۲۱۰. الطبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- ۲۱۱. تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۰۲، به نقل از او.

۳- ۲۱۲. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۳۳۸، به نقل از او.

لبری ء من جنته»؛^(۱) (اگر این سند بر دیوانه ای قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد).

۳- ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

«... وهو سید فقهاء الحجاز ومنه ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه، وهو الملقّب بالباقر، باقر العلوم، لقبه به رسول الله صلى الله عليه و آله...»؛^(۲) (...) او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقب به باقر است، کسی که علم را می شکافد. و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...».

۴- حافظ ابونعیم اصفهانی (ت: ۴۳۰ ه.ق)

«و منهم الحاضر الذاکر الخاشع الصابر، ابوجعفر محمّد بن علی الباقر...»؛^(۳) (از جمله اولیا، حاضر، ذاکر، خاشع، صابر، ابوجعفر محمّد بن علی الباقر است...).

۵- فخر رازی (ت: ۶۰۴ ه.ق)

او در معنای کوثر می گوید: «والقول الثالث: الكوثر اولاده... فالمعنى انه يعطيه نسلاً يبقون على مرّ الزمان. فانظر كم قتل من اهل البيت ثم العالم ممتلى ء منهم ولم يبق من بنى امّيه فى الدنيا احد يعبأ به. ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والكاظم والرضا عليهم السلام...»؛^(۴) (قول سوم آن است که مراد از کوثر اولاد اویند... و مقصود آن است که خداوند به او نسلی عنایت خواهد کرد که در طول زمان باقی خواهند ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت کشته شدند ولی

ص: ۸۱

۱- ۲۱۳. صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۲- ۲۱۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۸.

۳- ۲۱۵. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۶.

۴- ۲۱۶. تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۵، مجلد ۱۶، طبع دارالفکر.

عالم از آنان پر است، و در مقابل از بنی امیه در دنیا کسی که قابل توجه باشد وجود ندارد. نظر کن چه افرادی از بزرگان علما؛ همانند باقر و کاظم و صادق و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».

۶ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«هو باقر العلم وجامعه وشاهر علمه ورافعه... صفا قلبه وزکا علمه وطهرت نفسه وشرفت اخلاقه وعمرت بطاعه الله اوقاتة ورسخت فی مقام التقوی قدمه...»؛^(۱) (او شکافنده علم و جمع کننده آن، و شهرت دهنده و بالا برنده علم و... بود. کسی که قلبش باصفا و عملش تزکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش با شرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود...».

۷ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«هو ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... وانما سمی الباقر من کثره سجوده، بقر السجود جبهته ای فتحها ووسعها. وقیل: لغزارة علمه»؛^(۲) (او ابوجعفر محمد بن علی بن ابی طالب است... او را به جهت کثرت سجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته اند او را به جهت فراوانی علمش باقر نامیده اند...».

۸ - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: ۶۵۵ ه.ق)

او در شرح نهج البلاغه، کلام جاحظ را نقل کرده و آن را تقریر نموده

ص: ۸۲

۱- ۲۱۷. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- ۲۱۸. تذکره الخواص، ص ۳۰۲.

است. (۱) وی همچین می گوید: «کان محمّد بن علی بن الحسین... سیّد فقهاء الحجاز...»؛ (۲) (محمّد بن علی بن الحسین... بزرگ فقهای حجاز بود...)».

۹ - محمّد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (ت: ۶۷۱ ه.ق)

او در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً...» (۳) می گوید: «و منه الباقر لابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ لأنّه بقر العلم وعرف اصله ای شقّه»؛ (۴) (... از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت نمود).

۱۰ - ابوزکریّا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق)

او درباره حضرت باقر علیه السلام می گوید: «هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینه وأئمتهم»؛ (۵) (او تابعی جلیل، امامی نمونه است. کسی که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به حساب می آید).

۱۱ - ابوالعباس ابن خلکان (ت: ۶۸۱ ه.ق)

«... کان الباقر عالماً سیّداً کبیراً. وأتما قیل له الباقر، لأنّه تَبَقَّرَ فی العلم»؛ (۶) (... باقر، مردی عالم، سیّد و کبیر بود. او را باقر نامیده اند؛ زیرا در علم وسعت داد).

۱۲ - ابن منظور مصری (ت: ۷۱۱ ه.ق)

«و کان یقال لمحمّد بن علی بن الحسین بن علی، الباقر - رضوان الله علیهم -؛

ص: ۸۳

۱- ۲۱۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

۲- ۲۲۰. همان.

۳- ۲۲۱. سوره بقره، آیه ۶۷.

۴- ۲۲۲. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵- ۲۲۳. تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۰۳.

۶- ۲۲۴. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۰.

لأنه بقر العلم وعرف اصله واستنبط فرعه وتبقر في العلم»؛^(۱) (... به محمّد بن علی بن الحسین بن علی - رضوان الله عليهم - باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل آن را شناخته و فرع آن را استنباط نموده و در علم وسعت داد).

۱۳ - شمس الدین ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«و كان من فقهاء المدينة. وقيل له الباقر؛ لأنه بقر العلم اي شقّه وعرف اصله وخفيّه»؛^(۲) (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. به او باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است).

۱۴ - عبدالله بن اسعد يافعي (ت ۷۶۸ ه.ق)

«و هو والد جعفر الصادق، لُقّب بالباقر؛ لأنه بقر العلم اي شقّه وتوسّع فيه»؛^(۳) (... او که پدر جعفر صادق است، به باقر ملقب گردید؛ زیرا علم را شکافته و در آن وسعت داد).

۱۵ - ابن كثير دمشقي (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«و هو محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب القرشي الهاشمي ابو جعفر الباقر... وهو تابعي جليل، كبير القدر كثيراً، احد اعلام هذه الأمة علماء وعملاً وسياده وشرفاً... حدّث عنه جماعه من كبار التابعين وغيرهم...»؛^(۴) (او محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابو جعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم

ص: ۸۴

۱- ۲۲۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۷۴.

۲- ۲۲۶. العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- ۲۲۷. مرآه الجنان و عبره اليقظان، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۴- ۲۲۸. البدايه و النهايه، ج ۹، ص ۳۳۸.

و عمل و بزرگی و شرف است... از او جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده اند...».

۱۶ - محمد بن یعقوب فیروزآبادی (ت: ۸۱۷ ه.ق)

«و الباقر محمد بن علی بن الحسین لتبخر فی العلم»؛^(۱) (و باقر؛ محمد بن علی بن الحسین به جهت تبخر در علم، او را باقر نامیدند).

۱۷ - حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

«محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. ابوجعفر الباقر، ثقه، فاضل من الرابعه»؛^(۲) (محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر باقر، ثقه، فاضل و از طبقه چهارم است).

۱۸ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«و اما مناقبه فکثیره عدیده و اوصافه فحمیده جلیله»؛^(۳) (و اما مناقب او بسیار و اوصاف او پسندیده و جلیل است).

۱۹ - شمس الدین محمد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه.ق)

«و کان الباقر عالماً سیداً کبیراً و انما قیل له الباقر لانه تبقر فی العلم ای توسع»؛^(۴) (... باقر، شخصی عالم و بزرگ مرد بود، او را به جهت توسعه در علم، باقر نامیدند).

۲۰ - احمد بن حجر هیتمی مکی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«وارثه منهم عباده و علماً و زهاده ابوجعفر محمد الباقر... فلذلك هو اظهر من

ص: ۸۵

۱- ۲۲۹. قاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- ۲۳۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳- ۲۳۱. الفصول المهمه، ص ۲۰۱.

۴- ۲۳۲. الأئمه الاثنا عشر، ص ۸۱.

مخبریات کنوز المعارف وحقائق الأحكام والحكم واللطائف»؛^(۱) (...) وارث علی بن الحسین در عبادت و علم و زهد، ابو جعفر محمد باقر بود. او را به جهت شکافتن علم باقر نامیدند... به همین جهت است که او گنج های معارف و حقایق احکام و حکم و لطایف را آشکار ساخت...».

۲۱ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه.ق)

«و كان من فقهاء المدينة، وقيل له الباقر لأنه بقر العلم اى شقه وعرف اصله وخفيته وتوسع فيه»؛^(۲) (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. و به جهت شکافتن علم و شناختن اصل و مخفی آن و توسعه در آن، باقر نامیده اند).

۲۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: ۱۱۲۲ ه.ق)

«محمد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی الثقة الفاضل من سادات آل البيت»؛^(۳) (محمد باقر فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ثقة، فاضل، از سادات آل بیت بود).

۲۳ - شیخ عبدالله بن عامر شیراوی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«و مناقبه - رضی الله عنه - باقیه علی ممرّ الأيام، وفضائله قد شهد له بها الخواص والعام»؛^(۴) (مناقب او در طول ایام باقی است و فضایلش را خاص و عام به آن شهادت داده است).

۲۴ - محمد بن علی صبان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق)

«و اما محمد الباقر - رضی الله عنه - فهو صاحب المعارف واخو الدقائق واللطائف،

ص: ۸۶

۱- ۲۳۳. الصواعق المحرقة، ص ۳۰۴.

۲- ۲۳۴. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- ۲۳۵. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳.

۴- ۲۳۶. الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۴۳-۱۴۵.

ظهرت کراماته و کثرت فی السلوک اشارته»؛^(۱) (و امّیا محمّد باقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده، و اشاراتش در سلوک بسیار است...).

۲۵ - شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی

«محمّد الباقر بن علیّ زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمه ساداتنا آل السیّت الکرّام و اوحّد اعیان العلماء الاعلام»؛^(۲) (محمّد باقر فرزند علی بن الحسین، یکی از امامان سادات آل بیت کرام و یکی از اعیان علمای اعلام است).

۲۷ - فرید وجدی

«کان الباقر عالماً نبیلاً و سیداً جلیلاً. و سمّی الباقر لانه بقر العلم ای توسّع فيه»؛^(۳) (باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود، او را به جهت گسترش علمش باقر نامیدند).

۲۸ - احمد ابن تیمیه حرّانی

«ابو جعفر محمّد بن علی من خیار اهل العلم والدين وقيل: انما سمّی الباقر لانه بقر العلم»؛^(۴) (ابو جعفر محمّد بن علی از بهترین های اهل علم و دین بود. گفته شده: او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می شکافت).

۲۹ - عبدالرحمن شرقاوی، شیخ ازهر

«الامام محمّد الباقر، هو اعلم اهل زمانه بالقرآن و تفسیره و بالحديث

ص: ۸۷

۱- ۲۳۷. اسعاف الراغبین، ص ۲۵۰.

۲- ۲۳۸. جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۹۷.

۳- ۲۳۹. دائره المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۶۳.

۴- ۲۴۰. منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳.

والفقه»؛^(۱) (امام محمد باقر؛ او اعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر و حدیث و فقه بود).

۳۰ - سید عقیفی، از علمای ازهر

«محمّد الباقر هو ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، لُقّب بالباقر لآئنه تبقر فی العلم ای توسع فیه. وکان عالماً کبیراً سید بنی هاشم»؛^(۲) (محمّد باقر، از فرزندان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود، که به جهت توسعه در علم، باقر نامیده شد. او عالمی بزرگ، و سید بنی هاشم بود).

تصریح به امامت

برخی از علمای اهل سنت به امامت او در علم و سیاست تصریح نموده اند:

۱ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی

«ابوجعفر الباقر، سید امام فقیه، یصلح للخلافه»؛^(۳) (ابوجعفر باقر، سید، امام، فقیه و کسی بود که برای خلافت صلاحیت داشت).

و در جایی دیگر می گوید: «و کان احد من جمع بین العلم والعمل والسؤدد والشرف والثقه والرزانة وکان اهلاً للخلافه»؛^(۴) (او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع نموده بود. او اهلیت بر خلافت را داشت...).

ص: ۸۸

۱- ۲۴۱. مجله الاهرام المصریه، ص ۱۰، تاریخ ۱۹۷۸/۸/۱۸.

۲- ۲۴۲. مجله ازهر، ج ۵، سال ۱۳۵۸ ه. ق قمری.

۳- ۲۴۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۴- ۲۴۴. پیشین، ج ۴، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

«... وکان احد من جمع العلم والفقہ والدیانه والثقه والسؤدد وکان يصلح للخلافه»؛^(۱) (... او یکی از کسانی بود که علم و فقه و دیانت و وثاقت و بزرگواری را جمع کرده و برای خلافت صالح بود...).

۳ - محمد پارسا بخاری

«و من ائمه اهل البيت ابو جعفر محمد الباقر، سمی بذلك؛ لأنه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله و علم خفیّه... وهو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته و کماله...»؛^(۲) (از امامان اهل بیت، ابو جعفر محمد باقر است، که به جهت شکافتن علم، او را باقر نامیدند. او اصل علم را شناخته و به حقیقت آن عارف گشته است... او تابعی جلیل، امام بارع است. کسی که بر جلالت و کمالش اجماع است...).

۴ - ابن صباغ مالکی

«و کان محمّد بن علی بن الحسین علیه السلام مع ما هو علیه من العلم والفضل والسؤدد والرئاسه والامامه، ظاهر الجود فی الخاصه والعامه، مشهور الکرّم فی الکافه، معروفاً بالفضل والاحسان مع کثره عیاله و توسط حاله»؛^(۳) (محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود. او با کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود).

ص: ۸۹

۱- ۲۴۵. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- ۲۴۶. ینایع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۶، به نقل از او.

۳- ۲۴۷. الفصول المهمه، ص ۲۰۴.

«محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمه ساداتنا آل البيت الكرام و اوحده اعیان العلماء الاعلام»؛^(۱) (محمد باقر فرزند علی، زین العابدین فرزند حسین - رضی الله عنه -، یکی از امامان سادات ما آل بیت کرام و برترین علمای اعلام است).

۶ - احمد بن یوسف قرمانی

«و كان خليفه ابيه من بين اخوته و وصيّه والقائم بالامامه من بعده. ولم يظهر عن احد من اولاد الحسن والحسين من علم الدين والسنن و علم القرآن والسير و فنون الآداب ما ظهر عن ابي جعفر»؛^(۲) (... او از بین برادرانش جانشین پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود. و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون آداب، به مقدار آنچه از ابي جعفر رسیده، ظاهر نشده است).

۷ - محمد ابوزهره از بزرگان مصر

«و كان محمّد ابنه وريثه في امامه العلم و نيل الهدايه، و لذا كان مقصد العلماء من كل البلاد الاسلاميه، و ما زار احد المدينه الا عرج على بيت محمّد الباقر يأخذ عنه»؛^(۳) (محمّد فرزند زین العابدین وارث او در امامت علم و نیل به هدایت بود. و لذا مقصد علمای همه کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آن که وارد خانه او شده و از آن حضرت اخذ علم می کرد).

ص: ۹۰

۱- ۲۴۸. جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- ۲۴۹. اخبار الدول، ص ۱۱۱.

۳- ۲۵۰. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۲.

ابن صَبَّاح مالکی می گوید: «امام باقر علیه السلام وصیت نمود تا در لباسی که در آن نماز به جای می آورده، کفن شود. و از فرزندش جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: من نزد پدرم بودم در آن روزی که از دنیا رحلت نمود، حضرت به اموری در غسل و تکفین و دخول قبرش وصیت نمود...»

گفته می شود که در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک او را سم دادند» (۱).

ص: ۹۱

ابن خلکان می گوید: «الامام جعفر بن محمّد الصادق، هو الامام السادس من ائمه اهل البيت الطاهر - رضی الله عنه - ولقب بالصادق لصدقه فی مقاله وفضله اشهر من ان يذكر. ولد عام ۸۰ وتوفی عام ۱۴۸ ودفن فی البقیع جنب قبر ابيه محمّد الباقر وجده علی زین العابدین وعمّ جده الحسن بن علی - رضی الله عنه - فلله درّه من قبر ما اكرمه واشرفه»؛^(۱) (امام جعفر صادق علیه السلام ششمین امام از امامان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. او به جهت صدق در گفتار، به صادق ملقب شد. و فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود. در سال ۸۰ متولد شد و در سال ۱۴۸ وفات یافت. او در بقیع کنار قبر پدرش محمّد باقر و جدّش زین العابدین و عمویش حسن بن علی - رضی الله عنهم - مدفون شد. خدا او را جزای خیر دهد چه قبر با کرامت و شرفی دارد».

۲- ابن صبّاغ مالکی می گوید: «روی عنه جماعه من اعیان الأئمه مثل یحیی بن سعید وابن جریج و مالک بن انس والثوری وابوعینه وابوحنیفه وشعبه

ص: ۹۲

و ابویوب السجستانی و غیرهم؛^(۱) (جماعتی از اعیان ائمه؛ از جمله: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، ثوری، ابو عیینه، ابوحنیفه، شعبه، ابویوب سجستانی و دیگران از او روایت کرده اند).

۳ - سیوطی می گوید: «انّ الامام قام بالتحديث عن جدّه و آباءه عند ما اندفع المسلمون إلى تدوين احاديث النبي صلى الله عليه و آله بعد الغفله التي استمرت إلى عام ۱۴۳؛^(۲) (همانا امام صادق ۷ قیام به حدیث از جدّ و آبائش نمود هنگامی که مسلمانان به سوی تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند، و این بعد از غفلتی بود که تا سال ۱۴۳ در این زمینه ادامه داشت).

۴ - ابن خلکان می گوید: «او در ماه شوال، سال ۱۴۸ در مدینه وفات یافت. و در بقیع در مقبره ای که در آن محمد باقر و جدّش علی زین العابدین، و عموی جدّش حسن بن علی مدفون بودند، به خاک سپرده شد...»^(۳)

۵ - احمد بن یوسف قرمانی می گوید: «... در مدینه، به سال ۸۰ هـ ق متولد شد... و گفته شده که در زمان منصور با سم از دنیا رحلت نمود و در بقیع مدفون شد...»^(۴)

علم امام صادق علیه السلام

ابوحنیفه می گوید: «من فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم. هنگامی که

ص: ۹۳

۱- ۲۵۳. الفصول المهمه، ص ۲۲۲.

۲- ۲۵۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، خلافت منصور دوانیقی.

۳- ۲۵۵. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- ۲۵۶. اخبارالدول، ج ۱، ص ۳۳۴.

منصور او را خواست، کسی را نیز به دنبال من فرستاد و گفت: ای اباحنیفه! همانا مردم فریفته جعفر بن محمد شده اند، پس مسائلی دشوار را آماده ساز تا او را امتحان کنی. ابوحنیفه می گوید: من چهل مسئله را آماده ساختم. منصور که در «حیره» بود کسی به سوی من فرستاد. من بر او وارد شده و مشاهده نمودم که جعفر بن محمد در طرف راست او نشسته است. او را که دیدم هیبتش مرا گرفت، به حدی که هرگز از منصور چنین هیبتی در دل نداشتم. بر او سلام کردم. او به دستش اشاره کرد و من نشستم. آن گاه منصور رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: ای اباعبدالله! این ابوحنیفه است. حضرت فرمود: آری... آن گاه رو به من کرده و گفت: ای اباحنیفه! سؤال هایت را از اباعبدالله (جعفر صادق علیه السلام) بپرس. من شروع به سؤال نمودم و او نیز جواب می داد و می فرمود: شما چنین می گویید. و اهل مدینه چنین می گویند، و ما چنین می گوئیم. چه بسا ما آن ها را متابعت می کنیم و چه بسا مخالفت می نماییم. او می گوید: من تا چهل مسئله را از آن حضرت سؤال کردم. آن گاه ابوحنیفه گفت: آیا ما روایت نشده ایم که داناترین مردم کسی است که به اختلاف مردم داناتر باشد. (۱)

استاد محمد ابوزهره می نویسد: «علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر امری همانند فضیلت و علم امام صادق علیه السلام اجماع نکرده اند. امامان اهل سنت آنان که معاصر ایشان بودند از او تلقی کرده و اخذ علم نموده اند. مالک و کسانی که در طبقه او بوده اند؛ همانند: سفیان بن عیینه

ص: ۹۴

و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علما از او اخذ کرده اند. ابوحنیفه با این که تقریباً هم سن او بوده است از او اخذ کرده و او را اعلم مردم دانسته است؛ زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود. و نیز جماعت بسیاری از تابعین؛ از آن جمله: یحیی بن سعید انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علاء و بسیاری از امامان تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده اند...» (۱).

همو در ادامه می گوید: «امام صادق علیه السلام علم فیزیک و شیمی را تدریس کرده، و لذا جابر بن حیان شاگردش، از او رساله هایی را نقل کرده است. و ابن خلکان به آن رساله ها در «وفیات الاعیان» اشاره نموده است. و همچنین تمام علوم را که در عصرش شایع بود، تدریس کرده است... بالاتر از این علوم، امام صادق علیه السلام آگاهی و علم به اخلاق و موجبات فساد آن داشته، و این علم را به جهت اشراق و معنویت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق به او داده شده است...» (۲).

اخلاص امام صادق علیه السلام

استاد محمّد ابوزهره می گوید: «امام صادق علیه السلام در طلب حقیقت از هر هوای نفس یا عرضی از اعراض دنیا بری و مجرّد بود. هیچ گاه به دنبال دنیا نبود، و به دنبال امری که شباهت به شهوات داشته یا شبهه ناک بود نمی رفت،

ص: ۹۵

۱- ۲۵۸. استاد ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳، به نقل از حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲- ۲۵۹. الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳ و ۵۴.

بلکه به دنبال طلب حقایق روشن و واضح و طلب حق به جهت خود حق بود... و هر گاه امری که در آن شبهه بود بر او وارد می شد، اخلاصش او را به حقیقت آن رهنمون می ساخت... .

اخلاص از مثل امام صادق علیه السلام ناشی از معدن او است؛ زیرا او از شجره نبوت است، و اصل اخلاص در آن بیت طاهر ثابت است... آنان اخلاص را از یک دیگر به ارث برده و فرع از اصل اخذ کرده است. آنان هر چیزی را فقط به خاطر خدا دوست دارند و این را از اصل ایمان و ظواهر یقین می دانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ الشَّيْءَ لِلَّهِ...»؛^(۱) (ایمان نمی آورد یکی از شما تا این که چیزی را به جز برای خود دوست ندارد.)

سخاوت امام صادق علیه السلام

ابوزهره می گوید: «بسیاری از مفسرین می گویند: آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛^(۲) (و غذا [ی خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است... مسلم آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام از سخی ترین افراد صحابه، بلکه از سخی ترین عرب بود. نسل و ذریه او نیز بعد از آن حضرت همین طور بودند. علی زین العابدین غذا را شبانه به دوش می کشید تا درب خانه های مستمندان توزیع نماید... .

هیچ غریب به نظر نمی رسد که امام صادق علیه السلام که در آن بیت کریم رشد

ص: ۹۶

۱- ۲۶۰. الامام الصادق، ص ۶۱.

۲- ۲۶۱. سوره انسان، آیه ۸.

کرده سخی و اهل جود باشد. او کسی بود که به مستحقان عطا می کرد. همیشه برخی از پیروانش را امر می کرد تا کارهایی را که در آن خسارت بوده تحمل کنند و به سبب آن ایجاد خصومت بین مردم نمایند. او می فرمود: «لَا يَتَمَّ الْمَعْرُوفَ إِلَّا بِثَلَاثَةٍ: بتعجیله، و تصغیره و ستره»؛ «کار خیر به جز با سه چیز تمام نخواهد شد: با عجله کردن، کوچک شمردن و پوشاندن آن.»

و لذا در بیشتر اوقات عطا را مخفی می کرد، و در این امر به جدش علی بن الحسین اقتدا می نمود. هر گاه قحطی می رسید انبانی از نان و گوشت و دراهم را برداشته و به پشت خود می انداخت، آن گاه آن ها را بین مستمندان اهل مدینه توزیع می کرد، و این در حالی بود که کسی نمی دانست چه کسی است که این ها را عطا می کند، تا وقتی که حضرت از دنیا رحلت نمود، و آنچه که مخفی بود بر ملا شد... در کتاب «حلیه الاولیاء» آمده است: "جعفر بن محمد آن قدر به مستمندان کمک می کرد که بر عیالش چیزی باقی نمی ماند" (۱).

بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام

استاد ابوزهره می نویسد: «امام صادق مردی باگذشت و کریم بود، و هرگز زشتی و اسائه ادب را مقابله به مثل نمی کرد؛ بلکه با عمل بهتر، آن را جواب می داد، و در این کار به دستور خدا عمل می کرد که فرمود: «إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ (۲) (بدی را با نیکی دفع

ص: ۹۷

۱- ۲۶۲. الامام الصادق علیه السلام، ص ۶۴ و ۶۵.

۲- ۲۶۳. سوره فصلت، آیه ۳۴.

کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.»

و همیشه می فرمود: «اذا بلغك عن أخيك شیء یسؤك فلا-تغتم، فان كنت كما یقول القائل كانت عقوبه قد عجلت، و ان كنت علی غیر ما یقول كانت حسنه لم تعلمها»؛ «هر گاه تو را از برادرت چیزی رسید که تو را ناراحت می کند غمگین مشو؛ زیرا اگر آن طور که او می گوید هستی، آن عقوبتی است که در آن تعجیل شده، و اگر تو بر غیر آن چیزی هستی که او می گوید، اسائه او برای تو حسنه ای است که تو آن را انجام نداده ای.»

او با افرادی که معاشرت داشت یا آن ها که خدمتکار او بودند با مدارا و مهربانی رفتار می نمود. در این زمینه روایت شده که حضرت غلام خود را به دنبال کاری فرستاد ولی او کندی کرد. حضرت به دنبال او به راه افتاد. او را مشاهده کرد که به خواب فرو رفته است، لذا بر بالای سر او نشست و شروع به باد زدن او نمود تا آن که بیدار شد. حضرت به او فرمود: این طور نمی شود، هم شب می خوابی و هم روز، شب برای تو باشد و روز برای ما... .

روایت شده که هر گاه به او خبر می رسید که شخصی پشت سرش دشنام داده است بر می خاست و آماده نماز می شد و نمازی طولانی به جای می آورد، آن گاه از خداوند طلب می کرد که آن شخص را مؤاخذه نکند.

حضرت فرمود: «ما نقص مال من صدقه، و مازاد عبد بالعفو الأ عزا، و من تواضع لله رفعه الله»؛ «هیچ مالی با صدقه دادن کم نشد، و هیچ بنده ای با عفو به جز عزت زیاد نکرد. و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بالا می برد.»

همانا حلم و گذشت، اخلاق رهبران فکر و داعیان به حق است، همان گونه که خداوند متعال فرمود: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ (۱) (با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!) همان گونه که خداوند به پیامبرش و هر هدایت گر و هر مؤمنی امر کرده و فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ (۲) [به هر حال [با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن]].

غلظت، موجب جفا و انتقام، و تولید کننده حقد و کینه است. و این با آنچه امام صادق علیه السلام از دعوت به حق به آن آراسته شده سازگاری ندارد. و لذا خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (۳) (به [برکت [رحمت الهی، در برابر آنان [مردم نرم [و مهربان [شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش! و [بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.]] (۴)

ص: ۹۹

۱- ۲۶۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- ۲۶۵. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۳- ۲۶۶. [سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴- ۲۶۷. الامام الصادق، ص ۶۶ و ۶۵.

ابوحنیفه و عبدالله بن ابی شبرمه و ابن ابی لیلی بر جعفر بن محمد الصادق علیه السلام وارد شدند. حضرت به ابن ابی لیلی فرمود: این چه کسی است که همراه تو است؟ عرض کرد: این مردی است که دارای بصیرت و نفوذ در دین است.

حضرت فرمود: گویا او در امر دین به رأی خود قیاس می کند؟ گفت: آری. حضرت به ابی حنیفه فرمود: اسم تو چیست؟ گفت: نعمان. حضرت فرمود: در تو نمی بینم که چیزی را به خوبی بدانی؟ آن گاه حضرت شروع به طرح مسائلی نمود. در تمام موارد ابوحنیفه جوابی نداشت که بدهد، آن گاه حضرت فرمود: ای نعمان! پدرم از جدّم حدیث نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اوّل کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد ابلیس بود. خداوند متعال به او فرمود: سجده کن بر آدم. او در جواب گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^(۱) (من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی). پس هر کس دین را به رأی خود بگوید، خداوند او را در روز قیامت با ابلیس مقرون سازد؛ زیرا او را در قیاس متابعت کرده است.

ابن شبرمه می گوید: آن گاه حضرت از ابوحنیفه سؤال کرد: کدام یک از این دو اعظم است: کشتن انسان یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: پس چرا خداوند - عزوجل - در قتل نفس دو شاهد را کافی دانسته ولی در زنا چهار شاهد را لازم می داند؟

ص: ۱۰۰

باز فرمود: کدام یک اعظم است: نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز. حضرت فرمود: پس چه شده حائض را که روزه خود قضا می کند ولی نماز خود را قضا نمی نماید؟ وای بر تو! قیاست چگونه حکم می کند؟ از خدا بترس و در دین به رأی خود قیاس مکن. (۱)

امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

امام صادق علیه السلام شخصیتی ممتاز نزد عموم مسلمانان هم عصر خود بود. اینک به سخنان برخی از معاصران آن حضرت اشاره می کنیم:

۱ - ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (ت: ۱۵۰ ه.ق)

او می گفت: «جعفر بن محمد افقه من رأیت»؛ (۲) (جعفر بن محمد فقیه ترین کسی است که من دیده ام).

و یا: «لولا السستان لهلك النعمان»؛ (۳) (اگر آن دو سالی که از چشمه گوارای امام صادق علیه السلام بهره برده ام نبود، هلاک شده بودم).

حافظ شمس الدین محمد بن محمد جزری می گوید: «و ثبت عندنا ان کلاً من الامام مالک و ابی حنیفه صحب الامام اباعبداللّه جعفر بن محمد الصادق

ص: ۱۰۱

۱- ۲۶۹. الطبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۲۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- ۲۷۰. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- ۲۷۱. مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۹، مطبعه سلفیه، قاهره.

حتی قال ابوحنیفه: ما رأیت افقه منه...»؛^(۱) (نزد ما ثابت شده که هر کدام از مالک و ابوحنیفه با امام اباعبداللّه جعفر بن محمد صادق مصاحبت داشته اند، حتی این که ابوحنیفه گفته است: من فقیه تر از او را نیافتم...).

۲ - مالک بن انس (ت: ۱۷۹ ه.ق)

«ما رأی عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق علماً وعباده وورعاً»؛^(۲) (... هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و افضل از جعفر بن محمد صادق در علم و عبادت و ورع به قلب بشری خطور نکرده است).

و نیز گفته است: «كنت آتی جعفر بن محمد وکان کثیر التّبسم، فاذا ذکر عنده النبیّ اخضرّ واصفرّ، و ما رأیته قطّ یحدّث عن رسول اللّٰه الّما عن طهاره»؛^(۳) (من خدمت جعفر بن محمد می رسیدم، در حالی که او زیاد تبسم می نمود. و هر گاه که نام پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او برده می شد رنگش سبز و زرد می شد. و هرگز او را ندیدم که بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل کند).

۳ - ابوجعفر منصور

«انه لیس من اهل بیت الّا وفیهم محدّث وانّ جعفر بن محمد محدّثنا الیوم»؛^(۴) (... در هر زمانی از اهل بیت یک نفر محدّث وجود دارد، و همانا جعفر بن محمد امروز محدّث است).

ص: ۱۰۲

۱- ۲۷۲. اسنی المطالب، ص ۵۵.

۲- ۲۷۳. همان.

۳- ۲۷۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴- ۲۷۵. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۷.

با مراجعه به کلمات مورّخین و صاحبان تراجم و رجال از اهل سنت پی می بریم که امام صادق علیه السلام از موقعیت و منزلت بالایی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان راجع به حضرت اشاره می کنیم:

۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق).

او در تعلیقه خود بر سندی که در آن امام صادق علیه السلام وجود دارد، می گوید: «لو قرأت هذا الإسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛^(۱) (اگر این سند بر مجنونی قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد).

۲ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

«... و جعفر بن محمد الذی ملأ الدنيا علمه وفقهه. ويقال: انّ اباحنیفه من تلامذته و كذلك سفیان الثوری...»؛^(۲) (... و جعفر بن محمد؛ کسی که علم و فقه اش دنیا را فرا گرفته است و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده اند...).

۳ - محمد بن ادریس، ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق)

او درباره امام صادق علیه السلام می گوید: «جعفر بن محمد ثقه لایسأل عن مثله»؛^(۳) (جعفر بن محمد ثقه است و او بی نیاز از تحقیق است).

ص: ۱۰۳

۱- ۲۷۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰.

۲- ۲۷۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۳- ۲۷۸. الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷؛ به نقل از او، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴ - محمد بن حبان بن احمد، ابوحاتم تمیمی بستی (ت: ۳۵۴ه.ق)

او می گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - کنیته ابو عبدالله، یروی عن ابيه، و كان من سادات اهل البيت فقهاً وعلماً وفضلاً. روى عنه الثوري و مالك وشعبه والناس»؛^(۱) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضوان الله عليهم - کنیه او ابو عبدالله است. از پدرش روایت نقل می کند. او از سادات اهل بیت در فقه و علم و فضل است. ثوری و مالک و شعبه و مردم از او روایت نقل کرده اند...).

۵ - عبدالله بن عدی جرجانی (ت: ۳۶۵ه.ق)

«و جعفر من ثقات الناس كما قال يحيى بن معين»؛^(۲) (و جعفر - علیه السلام - از ثقات مردم بود، همان گونه که یحیی بن معین گفته است).

۶ - ابو عبدالرحمن سلمی (ت: ۴۱۲ه.ق)

او در کتاب «طبقات مشایخ الصوفیه» می گوید: «جعفر الصادق فاق جميع أقرانه من اهل البيت وهو ذو علم غزير في الدين وزهد بالغ في الدنيا وورع تام عن الشهوات وادب كامل في الحكمة»؛^(۳) (جعفر صادق علیه السلام سرآمد تمام هم ردیفان خود از اهل بیت بود. او دارای علم بسیار در دین، و زهد فراوان در دنیا، و ورع تام از شهوات و ادب کامل در حکمت بود).

۷ - ابو الفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ت: ۵۴۸ه.ق)

«جعفر بن محمد الصادق هو ذو علم غزير وادب كامل في الحكمة وزهد في

ص: ۱۰۴

۱- ۲۷۹. الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲- ۲۸۰. الكامل في الضعفاء، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳- ۲۸۱. ينابيع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از او.

الدنيا وورع تام عن الشهوات وقد اقام بالمدينه مده يفيد الشيعة المنتمين إليه ويفيض على المواليين له اسرار العلوم...»؛^(۱) (جعفر بن محمد صادق، دارای علم بسیار و ادب کامل در حکمت و زهد در دنیا و ورع تام از شهوات بود. او مدتی در مدينه اقامه کرد و به شیعیان منسوب به خود افاده رسانده و بر موالیان خود اسرار علوم را افاضه نمود...).

۸ - جمال الدين ابوالفرج ابن الجوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق)

او در ذکر وفيات سال ۱۴۸ ه.ق می نویسد: «جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب ابو عبدالله جعفر الصادق... كان عالماً زاهداً عابداً...»؛^(۲) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی ابن ابی طالب، ابو عبدالله، جعفر صادق... مردی عالم، زاهد و عابد و... بود).

۹ - ابوسعید عبدالکریم سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق)

«... لقب لجعفر الصادق، لصدقه فی مقاله»؛^(۳) (... او را به جهت صدق در گفتار، صادق نامیدند).

۱۰ - عزالدین ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰ ه.ق)

«... لقب به لصدقه فی مقاله وفعاله... و مناقبه مشهوره»؛^(۴) (... او را به جهت صدق در گفتار و کردار، صادق نامیدند... و مناقب او مشهور است).

۱۱ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«هو من عظماء اهل البيت وساداتهم عليهم السلام ذو علوم جمّه وعباده موفّره، واوراد

ص: ۱۰۵

۱- ۲۸۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- ۲۸۳. المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳- ۲۸۴. الانساب، ج ۳، ص ۵۰۷.

۴- ۲۸۵. اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳.

متواصله وزهاده بینه، وتلاوه کثیره. یتبع معانی القرآن ویستخرج من بحر جواهره ویستنتج عجائبه...»^(۱) (او - جعفر بن محمد علیه السلام - از بزرگان اهل بیت و سادات آنان علیهم السلام است. دارای علوم فراوان و عبادت وافر و وردهای پیاپی، و زهد روشن، و تلاوت بسیار بود. او معانی قرآن را دنبال کرده و از دریای آن جواهرانش آن را استخراج نموده و عجائیش را استنتاج می نمود...).

۱۲ - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: ۶۵۵ ه.ق)

او درباره امام باقر علیه السلام می گوید: «و هو سید فقهاء الحجاز ومنه ومن ابنه جعفر تعلم الناس الفقه»^(۲) (او سید فقهایی حجاز بود. و مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند).

۱۳ - ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابوبکر بن خلکان (ت: ۶۸۱ ه.ق)

«و کان من سادات اهل البیت. ولقب بالصادق لصدقه فی مقاله. وفضله اشهر من ان یذکر...»^(۳) (او از سادات اهل بیت بود. و به جهت صدق در گفتارش، او را صادق نامیدند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود...).

۱۴ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«کان جعفر الصادق علیه السلام من بین اخوته خلیفه ابیه ووصیه والقائم من بعده... وصی الیه ابوجعفر علیه السلام بالامامه و غیرها وصیه ظاهره ونص علیہ نصاً جلیلاً... واما مناقبه فتکاد تفوت من عد الحاسب»^(۴) (جعفر صادق از بین برادرانش، جانشین پدر و وصی او و قائم مقام او بود... ابوجعفر - امام باقر علیه السلام - بر او وصیت به امامت و امور دیگری به طور وضوح نمود و بر او نص جلی کرد... و اما مناقب او از شمارش حساب گریرون است...).

ص: ۱۰۶

۱- ۲۸۶. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- ۲۸۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۳- ۲۸۸. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- ۲۸۹. الفصول المهمه، ص ۲۱۹-۲۱۱.

۱۵ - عبدالرحمن بن محمد حنفی بسطامی (ت: ۸۵۸ ه.ق)

«جعفر بن محمد ازدحم علی بابہ العلماء واقتبس من مشکاه انواره الأصفیاء، وکان یتکلم بغوامض الأسرار وعلوم الحقیقه وهو ابن سبع سنین»؛^(۱) (جعفر بن محمد کسی بود که علما بر درب خانه اش ازدحام می کردند، و از چراغ انوارش منتخبان امت بهره می بردند. او در حالی که هفت ساله بود به غوامض اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت).

۱۶ - احمد بن عبدالله خزرچی (ت: بعد از سال ۹۲۳ ه.ق)

«جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبدالله، احد الأعلام... حدّث عنه خلق کثیر لایحصون... قال الشافعی وابن معین وابوحاتم: ثقہ»؛^(۲) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، یکی از بزرگان امت است... از او افراد بسیاری که قابل شماره نیستند حدیث نقل کرده اند... شافعی و ابن معین و ابو حاتم او را توثیق نموده اند).

۱۷ - شمس الدین محمد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه.ق)

«کان من سادات اهل البیت ولقب بالصادق لصدقه فی مقاله وفضله اشهر من ان یذکر»؛^(۳) (او از سادات اهل بیت است. او را به جهت صدق در گفتارش، صادق ملقب ساختند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود).

۱۸ - احمد بن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«و نقل عنه الناس من العلوم ما سارت به الرکبان وانتشر صیته فی جمیع

ص: ۱۰۷

۱- ۲۹۰. مناهج التوسل، ص ۱۰۶.

۲- ۲۹۱. خلاصه تهذیب الکمال، ص ۶۳.

۳- ۲۹۲. الأئمه الاثنا عشر، ص ۸۵.

البلدان»؛^(۱) (از او به حدی علم نقل کرده اند که قافله ها برای آن به حرکت درآمده و موقعیت او همه کشورها را فراگرفته است).

۱۹ - شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی (ت: بعد از ۱۰۸۳ ه.ق)

«... و مناقبه کثیره تکاد تفوت عدّ الحاسب... روی عنه جماعه من اعیان الأئمه واعلامهم کیحیی بن سعید و مالک بن انس والثوری وابن عیینه و ابی حنیفه و ایوب السختیانی و غیرهم...»؛^(۲) (... مناقب او به حدی زیاد است که از شمارش حسابگر بیرون است... جماعتی از اعیان ائمه و بزرگان آنان؛ امثال یحیی بن سعید، مالک بن انس، ثوری، ابن عیینه، ابوحنیفه، ایوب سختیانی و دیگران از او روایت نقل کرده اند...).

۲۰ - شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«السادس من الأئمه جعفر الصادق، ذوالمناقب الکثیره والفضائل الشهیره. روی عنه الحدیث ائمه کثیرون مثل مالک بن انس و ابی حنیفه و یحیی بن سعید و ابن جریج و الثوری و ابن عیینه و شعبه و غیرهم...»؛^(۳) (ششمین از امامان، جعفر صادق، صاحب مناقب بسیار و فضایل مشهور است. امامان بسیاری؛ از قبیل: مالک بن انس، ابی حنیفه، یحیی بن سعید، ابن جریج، ثوری، ابن عیینه، شعبه و دیگران از او روایت نقل کرده اند...).

۲۱ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«کان من اجلاء التابعین وله منزله رفیعہ فی العلم...»؛^(۴) (او از اجلای تابعین و دارای منزلتی رفیع در علم بود...).

ص: ۱۰۸

۱- ۲۹۳. صواعق المحرقة، ص ۳۰۵.

۲- ۲۹۴. نورالابصار، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- ۲۹۵. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۶.

۴- ۲۹۶. الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

«او از افاضل مردم بود، و برای او مقالاتی در صنعت کیمیا است»^(۱).

۲۳ - رمضان لاوند

«مهما كان الامر فقد كان الامام جعفر الصادق من اولئك الذين عاش القرآن في نفوسهم وبدا في اقوالهم واعمالهم...»^(۲) (هر چه باشد، امام جعفر صادق از کسانی بود که قرآن در دل هایشان رسوخ کرده و در اقوال و اعمالشان آشکار شده است...).

۲۴ - سهیل زکّار

«لقد ذكر علماء الاسلام الامام الصادق واثنوا عليه وقالوا: بانه كان اعلم اهل زمانه وعنه تفرع العلم بالحلال والحرام في الخاص والعام»^(۳) (علمای اسلام از امام صادق علیه السلام یاد کرده و او را ستایش نموده اند. و گفته اند که او اعلم اهل زمان خود بود. و از او علم به حلال و حرام در خاص و عام انتشار یافت).

۲۵ - احمد حسن باقوری

«و أمّيا ابوحنيفه وصاحباہ ابویوسف ومحمّد فقد اخذوا عن جعفر الصادق عليه السلام»^(۴) (و امّیا ابوحنیفه و مصاحب او ابویوسف و محمد از جعفر صادق علیه السلام اخذ علم نمودند).

۲۶ - احمد امین مصری

«الامام جعفر الصادق، فأنه من اوسع الناس علماً واطّاعاً...»^(۵) (امام جعفر صادق؛ او از وسیع ترین مردم در علم و اطّاع بود...).

ص: ۱۰۹

۱- ۲۹۷. دائره المعارف قرن چهاردهم، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲- ۲۹۸. الامام الصادق عليه السلام علم و عقیده، ص ۲۳.

۳- ۲۹۹. بحث الامام جعفر الصادق عليه السلام، سهیل زکّار، ص ۷۲ و ۷۳.

۴- ۳۰۰. علیّ امام الأئمه، ص ۴۸.

۵- ۳۰۱. ظهر الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴.

برخی از علمای اهل سنت تصریح به امامت و خلافت او نموده اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق)

«واتفقوا علی امامته و جلالته و سیادته. قال عمر بن ابی المقدم: كنت اذا نظرت إلى جعفر بن محمد علمت أنه من سلاله النبیین»؛^(۱) (... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق نموده اند. عمر بن ابی المقدم می گوید: من هر گاه به جعفر بن محمد نگاه می کردم، می دانستم که او از سلاله پیامبران است).

۲ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«جعفر الصادق: کبیر الشان، من ائمه العلم، کان اولی بالأمر من ابی جعفر المنصور»؛^(۲) (جعفر صادق، کبیر الشان، از امامان علم بود. او به امر خلافت، از ابی جعفر منصور سزاوارتر بود).

او در جایی دیگر می گوید: «مناقب جعفر کثیره و کان یصلح للخلافه؛ لسؤده و فضله و علمه و شرفه»؛^(۳) (مناقب جعفر بسیار است. او برای خلافت به جهت بزرگواری و فضل و علم و شرف، صلاحیت داشت).

۳ - صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه.ق)

«جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هو المعروف بالصادق، الامام العلم المدنی... وله مناقب کثیره و کان اهلاً للخلافه؛

ص: ۱۱۰

۱- ۳۰۲. تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- ۳۰۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۳- ۳۰۴. تاریخ الاسلام، حوادث و فیات ۱۶۰-۱۴۱ ه.ق، ص ۹۳.

لسؤدده وعلمه وشرفه»؛^(۱) (جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -، او معروف به صادق، امام علم، مدنی... بود... برای او مناقب بسیاری است. و او به جهت بزرگواری و علم و شرف برای خلافت اهلیت داشت).

۴ - ابو عبدالله اسعد بن علی بن سلیمان یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«فیها توفی الامام السید الجلیل، سلاله النبوه ومعدن الفتوه...»؛^(۲) (در سال ۱۴۸ ه.ق امام، سید، جلیل، سلاله نبوت و معدن فتوت، ابو عبدالله جعفر صادق وفات یافت...).

۵ - محدث محمد خواجه پارسای بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق)

«و من ائمه اهل البیت ابو عبدالله جعفر الصادق - رضی الله عنه -...»؛^(۳) (و از امامان اهل بیت، ابو عبدالله جعفر صادق است - رضی الله عنه -...).

۶ - حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبدالله المعروف بالصادق، صدوق فقیه امام من السادسة...»؛^(۴) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، معروف به صادق، صدوق، فقیه، امام و از طبقه ششم است...).

۷ - ملا علی قاری (ت: ۱۰۱۴ ه.ق)

«جعفر بن محمد... متفق علی امامته وجلالته و سیادته»؛^(۵) (جعفر بن محمد... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق است).

ص: ۱۱۱

۱- ۳۰۵. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۸-۱۲۶.

۲- ۳۰۶. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳- ۳۰۷. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴- ۳۰۸. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۹۱.

۵- ۳۰۹. شرح شفا، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.

۸ - محمد بن عبدالرؤف مناوی قاهری (ت: ۱۰۳۱ ه.ق)

«جعفر الصادق بن محمد الباقر... كان اماماً نبياً... وله كرامات كبيره ومكاشفات شهيره...»؛^(۱) (جعفر صادق فرزند باقر... او امامی فرزانه بود... برای او کراماتی بزرگ و مکاشفاتی مشهور است...).

۹ - احمد بن شهاب الدین خفاجی (ت: ۱۰۶۹ ه.ق)

«جعفر الصادق ابو عبدالله... واتفقوا على امامته وجلالته وسيادته...»؛^(۲) (... جعفر صادق ابو عبدالله... علما بر امامت و جلالت و سيادت او اتفاق نموده اند...).

۱۰ - محمد بن عبدالباقي زرقاني مالكي (ت: ۱۱۲۲ ه.ق)

«جعفر بن محمد ابو عبدالله، فقيه، صدوق، امام...»؛^(۳) (جعفر بن محمد، ابو عبدالله، فقيه، صدوق و امام بود...).

۱۱ - صالح بن محمد حجازی

او در مقاله ای درباره امام صادق علیه السلام می نویسد: «عَلِمَ من أعلام الإسلام وسيد من سادات المسلمين... فهو الإمام الذي اتفق المسلمون على اختلاف طوائفهم وتعداد مذاهبهم على امامته وورعه وتقاه، واثنوا عليه ومدحوه واحبوه لفضله وزهده وعلمه وقربته من الرسول، فهو الشريف نسباً أباً وأماً... تصدّر للتدريس ونشر العلم، فاخذ عنه خلق كثير...»؛^(۴) (او نشانه ای از نشانه های اسلام، و سیدی از سادات مسلمین بود... او امامی است که مسلمانان با اختلاف طوایف

ص: ۱۱۲

۱- ۳۱۰. الكواكب الدرّيّه، ص ۹۴.

۲- ۳۱۱. شرح الشفاء، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳- ۳۱۲. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳.

۴- ۳۱۳. الوحده الاسلاميه، محمد سعيد آل ثابت، ص ۴۶، رقم ۷.

و تعدد مذاهبشان، بر امامت و ورع و وثاقت او اتفاق دارند. آنان او را ستایش کرده و مدح نموده و به جهت فضل و زهد و علم و قرابت او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دوست دارند... او متصدی تدریس و نشر علم شد، و جمع کثیری از او اخذ علم نمودند...».

احادیثی از امام صادق علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود احادیث ارزشمندی از امام صادق علیه السلام می بریم که می توان با عمل کردن به آن ها راه گشایی به سوی سعادت باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - ابونعیم اصفهانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اذا انعم الله عليك بنعمه فاحبب بقاءها و دوامها، فأكثر من الحمد و الشکر علیها، فإن الله عزوجل قال فی کتابه: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، (۱) و اذا استبطأت الرزق فأكثر من الاستغفار، فإن الله تعالى قال فی کتابه: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا». (۲) یا سفیان! اذا حزنتك امر من سلطان او غیره فأكثر من لاحول و لاقوه الا بالله، فإنها مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة...»؛ (۳) (هرگاه خداوند بر تو نعمتی عنایت فرمود و دوست داشتی که آن نعمت باقی مانده و دوام داشته باشد، بسیار بر آن حمد و شکر نما؛ زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرمود: "اگر شما سپاس گزار

ص: ۱۱۳

۱- ۳۱۴. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲- ۳۱۵. سوره نوح، آیه ۱۰ - ۱۲.

۳- ۳۱۶. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳.

باشید من بر شما زیاد خواهم کرد". و هر گاه روزی به تو دیر رسید، زیاد استغفار نما؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نهلهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ای سفیان! هر گاه امری از سلطان یا غیر سلطان تو را محزون کرد بسیار لاجول و لاقوه الا بالله بگو؛ زیرا آن ذکر کلید فرج و گنجی از گنج های بهشت است...».

۲- و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «اصل الرجل عقله، و حسبه دینه، و کرمه تقواه، و الناس فی آدم مستون»؛ (۱) (اصل مرد عقل او است، و حسب او دینش، و کرمش تقوای او است. و مردم در این که از آدم زاده شده اند با یک دیگر مساوی هستند.)

۳- و نیز نقل شده که فرمود: «یابن آدم! ما لک تأسف علی مفقود لایرده الیک الفوت، و ما لک تفرح بموجود لایترک فی یدیک الموت»؛ (۲) (ای فرزند آدم! تو را چه شده که تأسف می خوری بر شیء مفقودی که فوت و زمان، آن را به سوی تو باز نمی گرداند، و تو را چه شده که به شیء موجودی شاد می شوی که مرگ، آن را در دست تو رها نخواهد کرد.)

۴- و نقل شده که فرمود: «الغضب مفتاح کل شر»؛ (۳) (غضب کلید هر پلیدی است.)

ص: ۱۱۴

۱- ۳۱۷. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- ۳۱۸. تفسیر فتح البیان، ج ۹، ص ۲۳۸.

۳- ۳۱۹. ربیع الابرار، ص ۱۷۳.

۵ - (رأس الخير التواضع. فقیل له: و ما التواضع؟ فقال: ان ترضى من المجلس بدون شرفك، و ان تسلّم من لقیت، و ان تترك المرء و ان كنت محقاً)؛ (۱) (رأس خیر تواضع است. به حضرت عرض شد: تواضع چیست؟ فرمود: این که در مجلس به مکانی پایین تر از شرفت راضی شوی، و این که هر کس را مشاهده نمودی بر او سلام کنی، و جدال را ترک کنی گرچه حق با تو باشد.)

۶ - (من اراد عزّاً بلاعشیره و هیبه بلاسلطان، فلیخرج من ذلّ المعصیه الی عزّ الطاعه)؛ (۲) (هر کس عزّتی بدون عشیره و هیبتی بدون سلطنت می خواهد، باید از بار ذلت معصیت خارج شده و در عزّت اطاعت وارد شود.)

۷ - (من یصحب صاحب السوء لایسلم، و من یدخل مدخل السوء یتهم، و من لایملک لسانه یندم)؛ (۳) (هر کس با انسان بدکار مصاحبت کند سالم نمی ماند، و هر کس در مکان بد داخل شود متهم می شود، و هر کس زبانش را مالک نباشد پشیمان می گردد.)

۸ - (حکمه تحریم الربا ان لایتماع الناس المعروف)؛ (۴) (حکمت تحریم ربا آن است که مردم از کار خیر بی بهره نشوند.)

۹ - (کفاره عمل السلطان الإحسان الی الإخوان)؛ (۵) (کفاره کار کردن برای سلطان، احسان و نیکی به برادران دینی است.)

۱۰ - (المؤمن اذا غضب لم یخرج عن حقّ، و اذا رضی لم یدخله رضاه فی

ص: ۱۱۵

۱ - ۳۲۰. نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲ - ۳۲۱. اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲.

۳ - ۳۲۲. اسعاف الراغبین، ص ۲۵۲.

۴ - ۳۲۳. همان.

۵ - ۳۲۴. الفصول المهمه، ص ۲۱۰؛ نورالابصار، ص ۹۹.

باطل»؛^(۱) (مؤمن هر گاه غضب کند غضبش او را از حق خارج نمی کند و هر گاه راضی شود رضایتش او را در باطل داخل نمی کند.)

۱۱ - (ثلاثة لا يزيد الله بها الرجل المسلم الا عزاً: الصفح عمن ظلمه، و الإعطاء لمن حرمه، و الصلح لمن قطعه)؛^(۲) (سه عامل است که خداوند توسط آن ها عزت مردم مسلمان را زیاد می کند: گذشتن از کسی که به او ظلم کرده است. و بخشش بر کسی که او را محروم ساخته است. و صلح رحم از کسی که با او قطع رحم کرده است.)

۱۲ - (الفقهاء أمناء الرسل مالم يأتوا ابواب السلاطين، فاذا رأيتم الفقهاء قد ركنوا الى ابواب السلاطين فاتهمهم)؛^(۳) (فقیهان امینان از طرف انبیایند مادامی که به درب خانه های سلاطین نروند، و هر گاه فقها را مشاهده کردید که به درب خانه های سلاطین آمده اند آنان را متهم سازید.)

۱۳ - (منع الجود سوء الظن بالمعبود)؛^(۴) (امتناع از بخشش، سوء ظن به خدا است.)

۱۴ - (البنات حسنات و البنون نعم، و الحسنات یشاب علیها و النعم مسؤول عنها)؛^(۵) (دختران حسنات، و پسران نعمت های الهی اند، بر حسنات ثواب داده می شود، و از نعمت ها سؤال می گردد.)

۱۵ - (لا زاد افضل من التقوی، و لا شیء احسن من الصمت، و لا عدو اضر من

ص: ۱۱۶

۱- ۳۲۵. پیشین.

۲- ۳۲۶. همان.

۳- ۳۲۷. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴.

۴- ۳۲۸. الفصول المهمه، ص ۲۱۰؛ نور الابصار، ص ۱۹۹.

۵- ۳۲۹. همان.

الجهل، و لاداء ادوی من الکذب»؛(۱) (توشه ای بهتر از تقوا نیست. و چیزی بهتر از سکوت نیست. و دشمنی با ضررتر از نادانی نیست. و دردی بی درمان تر از دروغ نیست.)

۱۶ - (یا بنی! إقبل وصیتی و احفظ مقالتي، فانک ان حفظتها تعيش سعيداً و تموت حميداً. یا بنی! من رضی بما قسم له استغنی، و من مد عينه الی ما فی ید غیره مات فقيراً. و من لم یرض بما قسمه الله له اتهم الله فی قضائه، و من استصغر زله نفسه استعظم زله غیره، و من استصغره زله غیره استعظم زله نفسه. یا بنی! من کشف حجاب غیره انکشف عورات بيته. و من سل سيف البغي قتل به، و من احتفر لأخيه بئراً سقط فيها. و من داخل السفهاء حقر، و من خالط العلماء وقر. و من دخل مداخل السوء اتهم. یا بنی! ایاک ان تزری بالرجال فیزری بک. و ایاک و الدخول فيما لايعینک فتذل لذلك. یا بنی! قل الحق لک او علیک تستشان من بین اقرانک. یا بنی! کن لکتاب الله تالياً و للسلام فاشياً، و بالمعروف آمراً و عن المنکر ناهياً، و لمن قطعک واصلاً، و لمن سکت عنک مبتدئاً، و لمن سئلك معطياً. و ایاک و النمیمه! فانها تزرع الشحناء فی قلوب الرجال. و ایاک و التعرض لعیوب الناس، فمترله التعرض لعیوب الناس بمنزله الهدف. یا بنی! اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فان للجود معادن، و للمعادن اصولاً، و للأصول فروعاً، و للفروع ثمرأ، و لا یطیب ثمر الا بالأصول، و لا اصل ثابت الا بمعادن طیب. یا بنی! ان زرت فزرا الأخیار، و لا تزر الفجاری، فانهم صخره لا ینفجر ماءها و شجره لا یخضر ورقها، و ارض لا یظهر عشبها»؛(۲) (ای فرزندانم! وصیتم را قبول و

گفتارم را

ص: ۱۱۷

۱- ۳۳۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲- ۳۳۱. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵.

حفظ کن؛ زیرا اگر آن را حفظ کنی زندگی با سعادت خواهی داشت و با ستایش خواهی مرد.

ای فرزندم! هر کس به آنچه برای او تقسیم شده راضی باشد خود را بی نیاز کرده، و هر کس چشمانش را به آنچه در دست دیگری است اندازد، فقیر خواهد مرد. و هر کس به آنچه خداوند برای او تقسیم کرده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم ساخته است. و هر کس لغزش نفسش را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمارد. و هر کس لغزش دیگران را کوچک شمارد، لغزش خود را بزرگ به حساب آورد.

ای فرزندم! هر کس حجاب دیگری را کشف کند پوشش های خانه اش کشف شود. و هر کس شمشیر ظلم بر کشد توسط آن کشته شود. و هر کس برای برادرش چاهی حفر کند، خود در آن سقوط نماید. و هر کس با سفیهان نشست و برخاست کند حقیر شود. و هر کس با علما معاشرت کند باوقار گردد. و هر کس در مکان های سوء وارد شود متهم گردد.

ای فرزندم! پرهیز از این که بر مردم عیب گیری، که به تو عیب گرفته خواهد شد. و پرهیز از این که در اموری وارد شوی که تو را فایده نمی دهد، که به واسطه آن خوار خواهی شد.

ای فرزندم! حق را بگو، خواه به نفع تو باشد یا به ضررت، که در این صورت بین هم سالان خود کسب شأن خواهی نمود.

ای فرزندم! کتاب خدا را تلاوت و آشکارا سلام کن، و امر به معروف و نهی از منکر نما. و با کسی که قطع رحم کرده صله رحم کن. و با کسی که با تو قهر کرده تو

ابتدای به سخن کن، و هر کس که از تو درخواست نمود به او عطا کن. از سخن چینی پرهیز که کینه را در قلب های مردم می نشاند.

ای فرزندم! هر گاه جود را طلب نمودی پس بر تو باد به معادنش؛ زیرا برای جود معادنی است و برای معادن آن هم اصول و برای اصول آن نیز فروع و برای فروعش ثمر است. و هرگز ثمری به بار نخواهد نشست مگر به واسطه اصول آن، و هیچ اصلی ثابت نخواهد گشت جز به معدن پاکیزه آن.

ای فرزندم! اگر خواستی دیدن کسی بروی به زیارت خوبان برو، و به دیدن انسان های فاجر نرو؛ زیرا آنان به مانند صخره ای هستند که آبشان شکافته نخواهد شد، و به مانند درختی اند که برگش سبز نخواهد گشت، و به مانند زمینی هستند که علفش رشد نخواهد کرد.»

۱۷ - (لقد تجلّی الله تعالی لعباده فی کلامه و لکن لایبصرون)؛^(۱) (هر آینه خداوند متعال برای بندگانش در کلامش تجلی نموده است ولی مردم مشاهده نمی کنند.)

ص: ۱۱۹

خطیب بغدادی می گوید: «موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن هاشمی. گفته می شود که او در مدینه، سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ متولد شد...»^(۱).

سبط بن جوزی می گوید: «... هارون الرشید وارد مدینه شد و آن حضرت را با خود به بغداد آورد و هنگام وفاتش در زندان حبس بود. او در سال ۱۸۳ بیست و پنج رجب از دنیا رحلت نمود.»^(۲).

فیض بن المختار می گوید: به ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: دست مرا بگیر و از آتش نجات بخش. چه کسی بعد از شما برای ما امام و رهبر است؟ در این هنگام موسی کاظم در حالی که نوجوانی بود وارد شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذا صاحبکم فتمسک به»^(۳) (این صاحب [امام] شما است به او تمسک کن.)

ص: ۱۲۰

۱- ۳۳۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲- ۳۳۴. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳- ۳۳۵. الفصول المهمه، ص ۲۱۳.

خطیب بغدادی به سندش از عمار بن ابان نقل می کند: «ابوالحسن موسی بن جعفر نزد سندی مجبوس شد. خواهرش از او خواست تا متولی حبس او شود؛ زیرا او زنی متدین بود. سندی اجازه داد آن زن متولی خدمت به حضرت شود. او وضعیت حضرت را چنین تعریف می کند: "هنگامی که حضرت نماز عشاء را به جای می آورد حمد و ثنای خدا کرده و دعا می نمود و این چنین بود تا این که شب پایان می پذیرفت. و از آن هنگام در نماز بود تا صبح شده و بعد کمی ذکر می گفت تا خورشید طلوع کند. آن گاه تا بالا آمدن خورشید و روز، می نشست و آمادگی پیدا می کرد و مقداری غذا می خورد، و تا قبل از زوال استراحت می نمود. سپس وضو گرفته و تا وقت عصر نماز به جای می آورد. آن گاه به طرف قبله می نشست و تا غروب نماز می خواند... و این کار همیشه او بود..." (۱).

او همچنین به سندش نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر به جهت عبادت و کوشش بسیار، عبد صالح خوانده می شد. اصحاب ما روایت کرده اند که آن حضرت وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در اول شب سجده ای به جا آورد. شنیده شد که در سجده اش می گوید: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک، یا اهل التقوی و یا اهل المغفره» (۲). و این جمله را تا صبح تکرار می کرد.

ص: ۱۲۱

۱- ۳۳۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ و ۳۱، دارالکتب العلمیه.

۲- ۳۳۷. همان.

خطیب بغدادی به سندش از یحیی بن الحسن روایت کرده که مردی از اولاد عمر بن خطاب که در مدینه ساکن بود حضرت را اذیت کرده و علی علیه السلام را دشنام می داد. برخی از دوستان حضرت پیشنهاد دادند که اگر اجازه دهید او را به قتل برسانیم. حضرت از این کار شدیداً نهی فرمود. آن گاه از مکان و محل او سؤال نمود. به حضرت عرض کردند که در اطراف مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار بر مرکب شد و با آن مرکب وارد مزرعه او گشت. عمری فریاد برآورد: مزرعه مرا لگدمال نکن. ولی حضرت بدون اعتنا به حرف او آمد و به نزد آن عمری رسید. از مرکب خود پیاده شد و نزد او نشست و لبخندی زده و به او فرمود: چه مقدار خرج این مزرعه کرده ای؟ گفت: صد دینار. حضرت فرمود: چه مقدار امید داری که به دست آوری؟ عرض کرد: من علم غیب ندارم. حضرت فرمود: من گفتم چه مقدار امید داری به تو برسد؟ عرض کرد: امید دارم که به من دویست دینار عائد شود. حضرت سیصد دینار به او عطا فرمود، عمری از جا بلند شد و سر حضرت را بوسید. حضرت از نزد او خارج شد و به طرف مسجد آمد. عمری را مشاهده کرد که در مسجد نشسته، هنگامی که حضرت را دید گفت: خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. مردم به دور او ریختند و گفتند: قصه تو چیست؟ گفت: من قبلاً خلاف این می گفتم. آن گاه با آنان به مخاصمه پرداخت و همه را به متابعت و پیروی از ابی الحسن موسی دعوت نمود. و این کار همیشگی او بود هر وقت که وارد مسجد شده و از آن خارج می گشت.

ابوالحسن موسی به دوستانی که می خواستند او را بکشند فرمود: کدام یک بهتر است؟ آیا آن کاری را که شما قصد داشتید انجام دهید - یعنی کشتن او - یا آنچه من قصد داشتم تا امرش را به این مقدار اصلاح نمایم؟» (۱).

توبه بشر حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی نقل می کند: «به واسطه امام کاظم علیه السلام بشر حافی توبه نمود؛ زیرا امام از کنار خانه اش در بغداد عبور می کرد، صدای آلات لهو و صوت و غناء و نی و رقص از آن خانه به گوش می رسید. کنیزی که به دستش خاک روبه منزل بود خارج شد و آن ها را کنار درب خانه ریخت. حضرت به او فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او عرض کرد: بلکه آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی، اگر او عبد بود از مولای خود می ترسید. کنیز که دیر به داخل خانه بازگشته بود، بشر از او سؤال کرد که چه چیز باعث شد که دیر برگردی؟ او گفت: مردی به من چنین و چنان گفت. بشر پابرنه از منزل بیرون آمد تا این که مولای ما امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و از این بابت عذرخواهی کرده و گریست و از کردار خود حیا کرده و به دست حضرت توبه نمود.» (۲).

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

با مراجعه به کلمات معاصرین امام کاظم علیه السلام پی می بریم که حضرت مورد

ص: ۱۲۳

۱- ۳۳۸. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.

۲- ۳۳۹. همان، ج ۷، ص ۶۷.

توجه و احترام آنان بوده است. اینک به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم:

۱ - امام جعفر صادق علیه السلام

آن حضرت درباره فرزند خود می‌فرماید: «ولدی موسی شبیه عیسی بن مریم»؛^(۱) فرزندم موسی شبیه عیسی بن مریم است.»

۲ - محمد بن ادریس شافعی (ت: ۲۰۴ ه.ق)

او می‌گوید: «قبر موسی الکاظم التریاق المجرب»؛^(۲) (قبر موسای کاظم اکسیر مجرب است). این کلام اشاره به تجربه شدن اجابت دعا در کنار قبر حضرت می‌باشد.

۳ - هارون الرشید

او در وصیتی به فرزندش می‌گوید: «یا بنی! هذا امام الناس وحجه الله على خلقه وخليفته على عباده، انا امام الجماعة في الظاهر والغلبه والقهر، والله لأحق بمقام رسول الله مني ومن الخلق جميعاً. والله لو نازعني في هذا الأمر لأخذت الذي فيه عيناه، فإن الملك عقيم. يا بنی! هذا وارث علم النبيين، هذا موسى بن جعفر، ان اردت العلم الصحيح تجده عندها»؛^(۳) (ای فرزندم! این شخص؛ یعنی حضرت موسی بن جعفر امام مردم و حجت خدا بر خلق، و خلیفه او بر بندگان است. به طور حتم او از من و تمام خلق به جانشینی رسول خدا سزاوارتر است. به خدا سوگند! اگر او در این امر - یعنی خلافت - منازعه کند چشمانش را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا حکومت عقیم و نازا است. ای فرزندم! این شخص وارث

ص: ۱۲۴

۱- ۳۴۰. دائره المعارف، فرید وجدی، ج ۹، ص ۵۹۴.

۲- ۳۴۱. تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۲.

۳- ۳۴۲. ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۲.

علم پیامبران است. این شخص موسی بن جعفر است. اگر علم صحیح می خواهی نزد او خواهی یافت».

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کلمات اهل سنت در طول تاریخ پی می بریم که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مورد توجه خاص و احترام ویژه آنان بوده است. اینک به نقل برخی از این کلمات می پردازیم:

۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق)

او در سندی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آن قرار گرفته می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنته»؛^(۱) (اگر این سند بر دیوانه ای خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد».

۲ - حسن بن ابراهیم، ابوعلی خلال، شیخ حنبله (از علمای قرن سوم ه.ق)

«ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسّلت به الّا سهّل اللّٰه تعالی لی ما أحبّ»؛^(۲) (هیچ امری بر من دشوار نشد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را می نمودم و به او توسل کردم و خداوند متعال آنچه دوست داشتم را برای من تسهیل می نمود».

۳ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او بعد از ذکر نام ده نفر از امامان شیعه و مدح آنان می گوید: «و هذا لم یتفق

ص: ۱۲۵

۱- ۳۴۳. صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰.

۲- ۳۴۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۰، به نقل از او؛ المنتظم ج ۹ ص ۸۹.

لبیت من بیوت العرب ولا- من بیوت العجم»؛^(۱) (این جماعت برای هیچ بیتی از بیوت عرب یا عجم در عظمت اتفاق نیفتاده است).

۴ - محمد بن ادريس بن منذر، ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق)

او درباره امام کاظم علیه السلام می نویسد: «ثقه صدوق، امام من ائمه المسلمین»؛^(۲) (او ثقه، صدوق، و امامی از امامان مسلمین است).

۵ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق)

او بعد از نقل کلام پدرش آن را تقریر کرده و او را به عنوان امام صدوق یاد کرده است.^(۳)

۶ - عبدالکریم بن محمد سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق)

«هو موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... ومشهده ببغداد مشهور یزار... زرته غیر مژه مع ابنه محمد بن الرضا علی بن موسی»؛^(۴) (موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... مشهد او در بغداد مشهور و محل زیارت است... من قبر او و قبر فرزندش محمد بن الرضا علی بن موسی را چندین بار زیارت کردم).

۷ - ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق)

«كان يدعى العبد الصالح لأجل عبادته واجتهاده وقيامه بالليل وكان كريماً حليماً، اذا بلغه عن رجل يؤذيه بعث إليه بمال...»؛^(۵) (او را به جهت عبادت

ص: ۱۲۶

۱- ۳۴۵. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲- ۳۴۶. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۳۸.

۳- ۳۴۷. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۳۹.

۴- ۳۴۸. انساب السمعاني، ج ۵، ص ۴۰۵.

۵- ۳۴۹. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۴، ترجمه رقم ۱۹۱.

و کوشش فراوان و قیام در شب، عبد صالح می خوانند. او مردی کریم و حلیم بود. هر گاه از کسی به او اذیتی می رسید مالی برای او می فرستاد...».

۸ - فخر رازی (ت: ۶۰۴.ه.ق)

«... کم کان فیهم من الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والکاظم والرضا علیهم السلام...»؛^(۱) (... در میان اهل بیت پیامبر بزرگانی از علما؛ همانند باقر، صادق، کاظم و رضا علیهم السلام بوده است...).

۹ - ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰.ه.ق)

«و کان یلقب بالکاظم لأنه کان یحسن إلی من یشیء إلیه، کان هذا عادته ابداً»؛^(۲) (او را کاظم لقب داده اند؛ زیرا به هر کس که او را اذیت می کرد احسان می نمود و این عادت همیشگی او بود).

۱۰ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲.ه.ق)

«او امامی بزرگ مقدر، عظیم الشان، مجتهدی بزرگ، کوشا در اجتهاد، مشهور به عبادت، مواظب بر طاعات و مشهور به کرامات بود. شب را تا به صبح به سجده و قیام بیتوته می نمود، و روز را به صدقه و روزه ختم می کرد. و به جهت کثرت بردباری و گذشتش از متجاوزان بر خود، او را «کاظم» نامیدند.

او انسان بدکار را به احسان خود پاسخ می داد. و با انسان جانی با عفو برخورد می کرد. و به جهت کثرت عبادتش، او را عبد صالح نامیدند. و در

ص: ۱۲۷

۱- ۳۵۰. تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵.

۲- ۳۵۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۴.

عراق معروف به باب الحوائج الی اللّٰه است؛ زیرا مطالب متوسلین به خدا به وسیله خود را برآورده کرده است. کرامت او عقل ها را متحیر می کند، و برای او نزد خداوند قدم صدقی است که زائل نشده و زائل نخواهد شد...

و اما مناقب او بسیار است، و اگر چیزی به جز عنایت ربّانیه بر او نباشد، همین منقبت او را بس است...». آن گاه برخی از مناقب آن حضرت را بازگو کرده است. (۱)

۱۱ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه. ق.)

«کان موسی جواداً حلیمّاً و انما سمّی الکاظم لانه کان اذا بلغه عن احد شیء بعث الیه بمال...»؛ (۲) (موسی شخصی جواد و حلیم بود. او را بدین جهت کاظم نامیدند که هر گاه او را خبر می دادند که شخصی شما را ناسزا گفته به سوی او مالی می فرستاد...».

۱۲ - ابن ابی الحدید (ت: ۶۵۵ ه. ق.)

«و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدين والنسك والحلم والصبر»؛ (۳) (و از جمله رجال ما موسی بن جعفر - یعنی عبد صالح - است، او کسی بود که بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر جمع نمود».

۱۳ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه. ق.)

«او مردی صالح، عالم، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود»؛ (۴)

ص: ۱۲۸

۱- ۳۵۲. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- ۳۵۳. تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۳- ۳۵۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۹۱.

۴- ۳۵۵. العبر، ج ۱، ص ۲۲۲.

و در جایی دیگر می گوید: «او مردی صالح، عالم، عابد و الهی... بود».^(۱)

۱۴ - یافعی یمنی مکی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«و فیها توفی السید ابوالحسن موسی الکاظم والد جعفر الصادق کان صالحاً عابداً جواداً حلیماً کبیر القدر... و کان یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده، و کان سخیاً کریماً. کان یبلغه عن الرجل انه یؤذیه فبعث إلیه بصره فیها الف دینار...»؛^(۲) (در سال ۱۸۳ سید ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق وفات یافت. او مردی صالح، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود...).

او را به جهت عبادت و کوشش فراوانش «عبد صالح» نامیدند. مردی سخی و کریم بود. هر گاه به او خبر می دادند که شخصی شما را اذیت می کند، حضرت کیسه ای با هزار دینار برای او می فرستاد...».

۱۵ - ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«و کان کثیر العباده والمروءه، اذا بلغه عن احد انه یؤذیه ارسل إلیه بالذهب والتحف»؛^(۳) (او مردی کثیر العباده و بامرؤت و مردانگی بود. هر گاه به او خبر می رسید که کسی قصد اذیت شما را دارد برای او طلا و هدایا می فرستاد...»).

۱۶ - ابن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

او از یحیی بن حسن بن جعفر نسابه نقل کرده که گفت: «کان موسی بن

ص: ۱۲۹

۱- ۳۵۶. تاریخ الاسلام، حوادث و فیات ۱۹۰-۱۸۱، ص ۴۱۷.

۲- ۳۵۷. مرآه الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق.

۳- ۳۵۸. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

جعفر یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده... ومناقبه کثیره»؛^(۱) (موسی بن جعفر را به جهت عبادت و کوشش بسیارش «عبد صالح» نامیدند... و مناقب او بسیار است).

۱۷ - جمال الدین یوسف بن تغری اتابکی (ت: ۸۷۴ ه.ق)

«در سال ۱۸۳ ه.ق موسای کاظم فرزند جعفر صادق... وفات یافت. او به جهت عبادتش معروف به «عبد صالح» و به جهت حلمش معروف به «کاظم» بود... او سیدی عالم، فاضل، با ارزش، جواد، مورد ستایش و مستجاب الدعوه بود.»^(۲)

۱۸ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«موسی کاظم وهو وارثه علماً ومعرفه وکمالاً وفضلاً. سَمِيَ الكاظم لكثره تجاوزه وحلمه. وكان معروفاً عند اهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله. وكان اعبد اهل زمانه واعلمهم واسخاهم...»؛^(۳) (موسی کاظم؛ او وارث جعفر صادق در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به جهت کثرت حلمش او را «کاظم» نامیدند. او در عراق به «باب قضاء الحوائج عند الله» معروف است. او عابدترین و عالم ترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود...).

۱۹ - عبدالله شبرای (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«كان من العظماء الاسخياء، وكان والده جعفر يحبه حباً شديداً...»؛^(۴) (او از افراد با سخاوت و بزرگوار بود. پدرش جعفر او را بسیار دوست می داشت...).

۲۰ - شیخ محمد بن علی صبان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق)

«أما موسى الكاظم فكان معروفاً عند اهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله، وكان من اعبد اهل زمانه ومن اكابر العلماء الأسخياء... ولقب بالكاظم لكثره تجاوزه وحلمه»؛^(۵) (اما موسی کاظم؛ او نزد اهل عراق معروف به باب قضاء الحوائج عند

ص: ۱۳۰

۱- ۳۵۹. تهذيب التهذيب، ج ۸، ص ۳۹۳.

۲- ۳۶۰. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- ۳۶۱. صواعق المحرقة، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۴- ۳۶۲. الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۴۱.

۵- ۳۶۳. اسعاف الراغبين در حاشیه نورالابصار، ص ۲۴۶.

اللّه بود. او عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود... و به جهت کثرت بردباری اش او را «کاظم» لقب داده اند.»

۲۱ - علی جلال مصری حسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق)

«جمع من الفقه والدين والنسك والحلم والصبر مالا مزيد عليه...»؛^(۱) (او بین فقه، دین، عمل صالح، حلم به حدّ اعلی جمع کرده است.)

۲۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقدماً فی العلم والدين»؛^(۲) (او از سادات بنی هاشم، و از عابدترین اهل زمان خود و یکی از بزرگان علمای دارای جود بود.)

۲۳ - محمود بن وهیب قراغولی حنفی

«او وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. او را به جهت فرو بردن غضب و کثرت گذشت و بردباری اش «کاظم» نامیدند. او نزد اهل عراق معروف به «باب قضاء الحوائج عند الله» است. او عابدترین اهل زمان خود و داناترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود.»^(۳)

ص: ۱۳۱

۱- ۳۶۴. الحسین، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- ۳۶۵. الأعلام، ج ۷، ص ۳۲۱.

۳- ۳۶۶. جوهره الکلام، ص ۱۳۹.

«موسی بن جعفر... او به جهت احسان به کسانی که به او اسائه ادب می کردند ملقب به «کاظم» شد... و از سادات بنی هاشم و عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود...» (۱).

۲۵ - عارف احمد عبدالغنی (معاصر)

«... او را به جهت فرو نشانیدن غضب و حلمش «کاظم» نامیدند. او شبانه از خانه خارج می شد در حالی که در آستینش کیسه هایی از دراهم بود و به هر کس می رسید عطا می نمود...» (۲).

۲۶ - ابن تیمیه حرّانی (ت: ۷۲۸ ه.ق)

«موسی بن جعفر مشهور بالعباده والنسک»؛ «موسی بن جعفر مشهور به عبادت و عمل صالح بود».

او نیز می گوید: «و اما من بعد جعفر، فموسی بن جعفر. قال فيه ابو حاتم الرازی: ثقة امین صدوق من ائمه المسلمین»؛ (۳) (و اما بعد از جعفر، موسی بن جعفر است که ابو حاتم رازی او را ثقه، امین، صدوق و از امامان مسلمین برشمرده است).

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

برخی از علمای اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر اعتراف

ص: ۱۳۲

۱- ۳۶۷. احداث التاريخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۷۰، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق.

۲- ۳۶۸. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۴۱.

۳- ۳۶۹. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۴.

نموده اند. اینک به اسامی و کلمات برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - محمد بن ادريس بن منذر ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۵ ه.ق)

او درباره حضرت موسی بن جعفر می‌گوید: «ثقه صدوق، امام من ائمه المسلمین»؛^(۱) (او فردی ثقه، صدوق، و امامی از ائمه مسلمین بود).

۲ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق)

او بعد از تقریر تعبیر پدرش نسبت به امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «صدوق امام»؛^(۲) (او امامی صدوق بود).

۳ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«الامام، القدوه، السيد ابوالحسن العلوی، والد الامام علی بن موسی الرضا، مدنی...»؛^(۳) (امام، رهبر، سید ابوالحسن علوی، پدر علی بن موسی الرضا، مدنی...).

۴ - محمد خواجه پارسا بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق)

«و من ائمه اهل البيت ابوالحسن موسی الكاظم بن جعفر الصادق... وکان - رضی الله عنه - صالحاً عابداً جواداً حليماً كبير القدر، كثير العلم، كان يدعى بالعبد الصالح. وفي كل يوم يسجد لله سجده طويله بعد ارتفاع الشمس إلى الزوال»؛^(۴) (و از امامان اهل بیت، ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق است... او مردی صالح، عابد، جواد، بردبار، کبیر القدر، و کثیر العلم بود. او را عبد صالح می‌خواندند. در هر روز سجده ای طولانی از اول طلوع خورشید تا زوال آن انجام می‌داد).

ص: ۱۳۳

۱- ۳۷۰. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۳۸، به نقل از او.

۲- ۳۷۱. همان، ص ۱۳۹.

۳- ۳۷۲. سير اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴- ۳۷۳. ينابيع الموده، قندوزی حنفی، ص ۴۵۹.

۵ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه. ق)

«قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر والأوحد الحجة الحبر، والساهر ليله قائماً القاطع نهاره صائماً...»؛^(۱) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار و کبیر القدر و دانشمند نمونه بود که شب ها در حال نماز و روزها روزه دار بود...).

او در جایی دیگر می گوید: «و اما مناقبه و کراماته الظاهره و فضائله و صفاته الباهره فتشهد له بأنّه قبه الشرف وعلاها وسما إلى اوج المزايا فبلغ اعلاها...»؛^(۲) (مناقب و کرامات ظاهر و فضایل و صفات روشن او گواهی می دهد که آن حضرت در قله شرف و اوج مزایای اخلاقی است...).

۶ - عبدالوهاب شعرانی (ت: ۹۷۳ ه. ق)

«احد الائمة الاثني عشر، وهو ابن جعفر بن محمد... كان يكتنى بالعبد الصالح لكثرة عبادته واجتهاده»؛^(۳) (یکی از امامان دوازده گانه، فرزند جعفر بن محمد... است... او به جهت کثرت عبادت و کوشش فراوان نماز شبانه، معروف به «عبد صالح» است...).

۷ - احمد بن يوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه. ق)

«هو الامام الكبير القدر، الأوحد، الحجة، الساهر ليله قائماً، القاطع نهاره صائماً»؛^(۴) (او امام جلیل القدر، و یگانه و حجّت خدا بود، که شب ها را بیدار و روزها را روزه می گرفت...).

ص: ۱۳۴

۱- ۳۷۴. الفصول المهمة، ص ۲۲۱.

۲- ۳۷۵. همان، ص ۲۲۲.

۳- ۳۷۶. طبقات الكبرى، شعرانی، ج ۱، ص ۵۵.

۴- ۳۷۷. اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۳۷.

۸ - حسن بن عبدالله بخشی (ت: ۱۱۹۰ ه.ق)

«هو الامام الكبير القدر والكثير الخير. كان - رضى الله عنه - يسهر ليله ويصوم نهاره»؛^(۱) (او امام بزرگوار، و كثير الخير بود. شب ها را به سحر رسانده و روزها را روزه دار بود...).

۹ - محمد امين سويدى (ت: ۱۲۴۶ ه.ق)

«موسى الكاظم هو الامام الكبير القدر الكثير الخير...»؛^(۲) (موسای کاظم همان امام بزرگوار و كثير الخیری است که...).

۱۰ - شيخ مؤمن شبلنجى (ت: ۱۳۰۸ ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر، الاوحد الحجه، الحبر، الساهر ليله قائماً، القاطع نهاره صائماً...»؛^(۳) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که شب ها را به سحر آورده و روزها را روزه دار بود...).

۱۱ - يوسف بن اسماعيل نهباني (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«موسى الكاظم احد اعيان اكابر الائمة من ساداتنا آل البيت الكرام هداه الاسلام - رضى الله عنهم - و نفعنا ببركاتهم واماتنا على حُبهم وحبّ جدّهم...»؛^(۴) (موسای کاظم یکی از اعیان بزرگان امامان از سادات ما آل بیت کرام و هادیان اسلام - رضی الله عنهم - بود. خداوند ما را به برکات آنان نفع دهد و ما را بر محبت آنان و محبت جدشان بمیراند).

ص: ۱۳۵

۱- ۳۷۸. النور الجلی، ص ۹۷.

۲- ۳۷۹. سبائك الذهب، ص ۷۵.

۳- ۳۸۰. نور الابصار، ص ۱۶۴.

۴- ۳۸۱. جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۴۹۵.

۱۲ - دکتر زکی مبارک (ت: ۱۳۷۱ ه.ق)

«کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم و اماماً مقدماً فی العلم والدین»؛^(۱) (موسی بن جعفر سیدی از سادات بنی هاشم و امامی پیشتاز در علم و دین بود).

۱۳ - سید علی فکری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الكاظم هو الامام الكبير القدر، الأوحد، الحجج، الخبر. جمع من الفقه والدین بما لامزید علیه»؛^(۲) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که بین فقه و دین درجه اعلا را جمع کرده است).

۱۴ - دکتر محمد یوسف موسی

«و نستطيع ان نذكر انّ اول من كتب في الفقه هو الامام موسى الكاظم الذي مات سجيناً عام ۱۸۳ ه، وكان ما كتبه إجابة عن مسائل ووجهت إليه تحت اسم الحلال والحرام»؛^(۳) (می توان گفت: اولین کسی که در فقه کتابت نمود امام موسی کاظم است. کسی که در زندان، سال ۱۸۳ ه وفات نمود. از جمله کتب او جواب از مسائلی است که تحت عنوان «حلال و حرام» برای او فرستاده شد).

ص: ۱۳۶

۱- ۳۸۲. شرح زهر الآداب، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- ۳۸۳. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۳.

۳- ۳۸۴. الفقه الاسلامی، ص ۱۶۰.

تاریخ ولادت و شهادت

محمد بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در روز یازدهم ذی الحجه، سال ۱۵۳ ه.ق، پنج سال بعد از وفات جدش بوده است».^(۱)

سبط بن جوزی می نویسد: «علی بن موسی الرضا در سال ۲۰۳ وفات یافت. او هنگام وفات ۵۵ سال داشت و برخی ۴۹ سال گفته اند. و در کنار هارون الرشید دفن گردید».^(۲)

ابن صباغ مالکی می گوید: «علی بن موسی الرضا در مدینه، سال ۱۴۸ ه.ق متولد شد. و برخی نیز سال ۱۵۳ ذکر کرده اند... و القابش: رضا، صابر، زکی، ولی، و مشهورترین آن رضا است، و در قامت معتدل بود».^(۳)

نص بر امامت

ابن صباغ مالکی از مخزومی نقل کرده: مادرش از اولاد جعفرین

ص: ۱۳۷

۱- ۳۸۵. مطالب السؤل، ص ۸۸.

۲- ۳۸۶. تذکره الخواص، ص ۳۶۴.

۳- ۳۸۷. الفصول المهمه، ص ۲۲۶.

ابی طالب بود. موسی کاظم علیه السلام را به نزد ما فرستاد آن گاه فرمود: آیا می دانید که برای چه جهت شما را جمع کرده ام؟ گفتیم: خیر. حضرت فرمود: «اشهدوا انّ ابنی هذا - و اشار إلى علی بن موسی الرضا - هو وصیّی والقائم بامری و خلیفتی من بعدی...»؛ (۱) (شهادت دهید که این فرزندم - اشاره کرد به علی بن موسی الرضا علیه السلام - همان وصیّی من و قائم به امر من و خلیفه بعد از من است...).

او همچنین از داوود بن کثیر رقی نقل کرده که گفت: به موسای کاظم عرض کردم: فدایت گردم ستم زیاد شده، دستم را بگیر و از آتش جهنم نجات بخش، بعد از شما صاحب ما کیست؟ امام به فرزندش ابی الحسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «هذا صاحبکم بعدی»؛ (۲) (این صاحب شما بعد از من است).

فضایل امام رضاعلیه السلام

۱ - سید علی بن شهاب الدین همدانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منی بخراسان، ما زار مکروب الا نفس الله کرته، و لامذنب الا غفر الله له»؛ (۳) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن خواهد شد. هیچ غصه داری او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند غصه او را برطرف خواهد کرد و نه گناه کاری، جز آن که خدا گناهش را بیامزد).

۲ - زبیدی حنفی می نویسد: «در نیشابور، کنار خانه حضرت، حمامی بود. هر گاه حضرت داخل حمام می شد حمامی حمام را برای او خلوت

ص: ۱۳۸

۱- ۳۸۸. الفصول المهمه، ص ۲۲۶.

۲- ۳۸۹. همان.

۳- ۳۹۰. موده القربی، ص ۱۴۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۵.

می کرد. روزی در حالی که حمامی نبود حضرت وارد حمام شد. مردی روستایی در حالی که امام را نمی شناخت وارد حمام شد و گمان کرد که آن حضرت خدمتکار حمام است. لذا به او دستور داد تا برایش آب بیاورد. حضرت برای او آب آورده و تمام کارهای او را انجام داد. (۱)

۳ - حموینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منی بخراسان، لایزورها مؤمن الآ أوجب الله له الجنة، و حرّم جسده علی النار»؛ (۲) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند برای او بهشت را واجب کرده و جسد او را بر آتش حرام کند.)

۴ - ابوبکر محمد بن مؤمیل می گوید: «با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام به طوس حرکت نمودیم. ابن خزیمه را مشاهده کردم که طوری آن بقعه را تعظیم کرد و در برابر آن تواضع و تضرّع نمود که ما متحیر شدیم». (۳)

کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام

۱ - ابن حجر هیتمی

«وکان اولاد موسی بن جعفر حین وفاته سبعة وثلاثین ذکراً وانثی، منهم علی

ص: ۱۳۹

۱ - ۳۹۱. اتحاف الساده المتّقین، ج ۷، ص ۳۶۰، چاپ مصر.

۲ - ۳۹۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۸۸، رقم ۴۶۵.

۳ - ۳۹۳. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

الرضا وهو أنبهم ذكراً واجلهم قدراً»؛^(۱) (اولاد موسی بن جعفر هنگام وفاتش ۳۷ نفر دختر و پسر بود؛ از آن جمله علی الرضا است که از همه جلیل القدرتر بود).

۲ - سمهودی

«علی الرضا بن موسی الکاظم، کان اوحد زمانه، جلیل القدر، اسلم علی یده ابو محفوظ معروف الکرخی»؛^(۲) (علی الرضا فرزند موسای کاظم، بهترین فرد زمانش و مردی جلیل القدر بود و معروف کرخی به دستش اسلام آورد).

۳ - ابن حجر عسقلانی

«کان الرضا من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛^(۳) (رضاعلیه السلام از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب بود).

۴ - ذهبی

«الامام السید ابوالحسن الرضا... وکان من اهل العلم والدين والسؤدد بمكان»؛^(۴) (امام، ابوالحسن علی الرضا... او از اهل علم و دین و دارای مرتبه ای عالی از علم بود).

او همچنین می نویسد: «وقد کان علی الرضا کبیر الشأن، اهلاً للخلافه»؛^(۵) (علی الرضا مردی دارای شأن بزرگ و اهلیت برای خلافت داشت).

۵ - مأمون عباسی

ابن خلکان در سبب بیعت مأمون عباسی با امام رضاعلیه السلام به ولایتعهدی

ص: ۱۴۰

۱- ۳۹۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲.

۲- ۳۹۵. جواهر العقدين، ص ۳۵۳.

۳- ۳۹۶. تهذيب التهذيب.

۴- ۳۹۷. سير اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۵- ۳۹۸. همان، ص ۳۹۲.

می نویسد: «مأمون خواصّ نزدیکان خود را جمع کرده و به آن ها خبر داد که در اولاد عباس و اولاد علی بن ابی طالب نظر کرده و در این وقت کسی را افضل و سزاوارتر به امر خلافت از علی الرضا ندیده است، لذا با او بیعت نمود»^(۱).

۶ - خیرالدین زرکلی

«علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، ابوالحسن الملقب بالرضا، ثامن الأئمة الاثني عشر عند الاماميه ومن اجلاء الساده اهل البيت وفضلائهم...»^(۲) (علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق، ابوالحسن، ملقب به رضا، هشتمین نفر از دوازده امام نزد امامیه است. او از اجلای سادات اهل بیت و فضلای آنان است...).

۷ - شیخ عبدالله شبراوی شافعی

«علی الرضا - رضی الله عنه - كانت مناقبه عليه وصفاته ستيه... وكراماته اكثر من ان تحصى واشهر من ان تذكر»^(۳) (علی الرضا - رضی الله عنه - دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود... کرامات او بیشتر از آن است که حدّ و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد).

۸ - عبدالله بن اسعد یافعی

«الامام الجليل المعظم، سلاله الساده الاكارم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر عليهم السلام... احد الأئمة الاثني عشر، أولى المناقب الذين انتسبت الاماميه إليهم وقصروا بناء مذهبهم عليهم»^(۴) (امام جلیل معظّم،

ص: ۱۴۱

۱- ۳۹۹. وفيات الأعيان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- ۴۰۰. الأعلام، ج ۵، ص ۲۶.

۳- ۴۰۱. جامع کرامات الأولياء، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴- ۴۰۲. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱.

سلسله سادات مکرّم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمّد باقر علیهم السلام... یکی از امامان دوازده گانه است. کسانی که دارای مناقب بوده و امامیه به آن منتسب بوده و مذهب خود را بر کلمات آنان بنا ساخته اند».

۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی

او درباره امام رضا علیه السلام گفته است: «و کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه، و کراماته کثیره و مناقبه شهیره، و کان قلیل النوم، کثیر الصوم. و کان جلوسه فی الصیف علی حصیر و فی الشتاء علی جلد شاه»؛^(۱) (مناقب او عالی و صفاتش جلیل و کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است. او مردی کم خواب بوده و بسیار روزه می گرفت. در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر پوست گوسفند می نشست».

۱۰ - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، احد اکابر الأئمّه و مصابیح الأمّه من اهل بیت النبوه و معادن العلم و العرفان و الکرّم و الفتوه، کان عظیم القدر، مشهور الذکر، وله کرامات کثیره منها أنّه قال لرجل صحیح سلیم: استعدّ لما لا بدّ منه، فمات بعد ثلاثه ایام»؛^(۲) (علی الرضا فرزند موسای کاظم فرزند جعفر صادق، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر و مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود؛ از آن جمله این که به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره ای نیست باش». او بعد از سه روز از دنیا رفت».

ص: ۱۴۲

۱- ۴۰۳. اخبار الدول، ص ۱۱۴.

۲- ۴۰۴. جامع کرامات الاولیاء، ص ۳۱۱.

احمد بن حنبل بر سندی که در آن چنین آمده بود: «علی الرضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمد باقر، از پدرش زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب از رسول اکرم» حاشیه زده و می نویسد: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبریء من جنته»؛^(۱) (اگر این سند بر مجنونی خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد).

۱۲ - ابن حبان

او در کتابش «الثقات» می نویسد: «علی بن موسی الرضا در طوس به خاطر شربتی که مأمون به او داد همان ساعت به شهادت رسید... قبرش در سناباد بیرون نوقان مشهور است، مردم به زیارت قبر او در کنار قبر رشید می آیند. من او را بسیار زیارت کرده ام. هنگامی که طوس بودم هیچ گرفتاری بر من عارض نمی شد جز آن که به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات الله علی جدّه و علیه - می رفتم و از خداوند متعال می خواستم که آن گرفتاری را از من دور کند، خداوند نیز دعایم را مستجاب کرده و آن گرفتاری ها را از من برطرف می ساخت. و این مطلبی است که به طور مکرر آن را تجربه نموده ام و در هر بار نیز گرفتاری ام برطرف شده است. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیتش - صلی الله علیه و علیهم أجمعین - بمیراند».^(۲)

ص: ۱۴۳

۱- ۴۰۵. صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۲- ۴۰۶. الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

«والرضا كان من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛^(۱) (رضا، از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب است).

۱۴ - فخر رازی

او در تفسیر معنای کوثر می نویسد: «قول سوم آن است که مقصود از کوثر اولاد اویند... در این صورت معنای آیه این چنین است: خداوند به او نسلی خواهد داد که در طول زمان باقی خواهد ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت پیامبر علیهم السلام به قتل رسیده، ولی در عین حال عالم پر از آنان است، در حالی که از بنی امیه کسانی که مورد توجه باشند باقی نمانده است. چه بسیار از اکابر علما؛ همچون باقر، صادق، و کاظم و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».^(۲)

۱۵ - ابن ابی الحدید معتزلی

او می گوید: «و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدين والنسك والحلم والصبر. وابنه علی بن موسی المرشّح للخلافه والمخطوب له بالعهد. كان اعلم الناس واسخى الناس واكرم الناس اخلاقاً»؛^(۳) (و از رجال ما موسی بن جعفر فرزند محمّد معروف به عبد صالح است. او بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر را جمع نمود. و فرزندش علی بن موسی است، کسی که برای خلافت کاندید شده و برای او به عهد خلافت خطبه خوانده شد. او عالم ترین و سخی ترین و کریم ترین مردم در اخلاق بود).

ص: ۱۴۴

۱- ۴۰۷. الانساب، ج ۳، ص ۷۴.

۲- ۴۰۸. تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵، دارالفکر.

۳- ۴۰۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۸.

«کانت اخلاقه علیه وصفاته سئیه... کراماته کثیره و مناقبه شهیره لا یسعها مثل هذا الموضع»؛^(۱) (اخلاقش عالی و صفاتش جلیل بود... کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است، به حدّی که این کتاب وسعت نقل آن ها را ندارد).

۱۷ - محمد بن وهیب

«و کراماته کثیره - رضی الله عنه - اذ هو فرید زمانه»؛^(۲) (کرامات او بسیار بود - رضی الله عنه - زیرا او یگانه زمان خود به حساب می آمد).

نقد شبهات ابن تیمیه

ابن تیمیه در ردّ علامه حلّی رحمه الله در صدد بر آمده تا هر چه را که او در شأن و قدر و منزلت امامان از اهل بیت پیامبر علیهم السلام ذکر کرده، پاسخ بگوید، که از آن جمله احادیثی است که در شأن و منزلت امام رضاعلیه السلام است. اینک به بررسی و نقد اشکالات او می پردازیم:

اشکال اول

او می گوید: «قول علامه حلّی که حضرت رضاعلیه السلام زاهدترین و عالم ترین مردم بود مجرد ادعا بوده و دلیل بر آن وجود ندارد».^(۳)

پاسخ: از کلماتی که قبلاً در مدح امام رضاعلیه السلام ذکر شد پاسخ این اشکال داده می شود.

ص: ۱۴۵

۱- ۴۱۰. سبائک الذهب، ص ۷۵.

۲- ۴۱۱. جوهره الکلام، ص ۱۴۳.

۳- ۴۱۲. منهاج السنه.

او همچنین می گوید: «احدی از اهل علم به حدیث از او روایتی نقل نکرده و برای او حدیثی در کتب سته نیامده است. تنها برای ابوصلت هروی و امثال او است که نسخه هایی از پدرانش نقل کرده که در آن ها دروغ هایی است که خداوند صادقین از غیر اهل بیت را از آن ها منزّه کرده تا چه رسد به صادقین از اهل بیت».^(۱)

پاسخ: اولاً: بسیاری از فقها و محدّثین اهل سنت از آن حضرت روایت نقل کرده اند:

واقدی می گوید: «علی - الرضا علیه السلام - حدیث را از پدر و عموهایش و دیگران شنید و او شخصی ثقه بود...».^(۲)

حاکم نیشابوری می نویسد: «... از امامان حدیث عده ای از آن حضرت روایت نقل کرده اند؛ امثال: معلی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمد بن ابی رافع قصری قشیری، نصر بن علی جهضمی و دیگران...».^(۳)

ابن کثیر می نویسد: «حدیث را از پدرش و دیگران روایت کرده، و از او نیز جماعتی؛ همچون مأمون و ابوصلت هروی و ابوعثمان مازنی نحوی روایت کرده اند».^(۴)

ص: ۱۴۶

۱- ۴۱۳. منهاج السنه.

۲- ۴۱۴. تذکره الخواص، ص ۳۵۱.

۳- ۴۱۵. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۸، به نقل از او.

۴- ۴۱۶. البدایه و النهایه، حوادث سنه ۲۰۳.

مزی در شرح حال علی بن موسی الرضا علیه السلام می نویسد: «از او ابوبکر بن احمد بن حنّاب بن حمزه حمیری نسابه، و ایوب بن منصور نیشابوری، و دارم بن قبیصه بن نهشل صنعانی، و ابواحمد داوود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی - یک نسخه از کتاب - و سلیمان بن جعفر، و عامر بن سلیمان طائی - یک نسخه ای عظیم - و عبدالله بن علی علوی، و امیرالمؤمنین ابوالعباس عبدالله مأمون بن هارون الرشید، و ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی، و علی بن صدقه شطّی رقی، و علی بن علی خزاعی دعبلی، و علی بن مهدی بن صدقه بن هشام قاصی - یک نسخه از کتاب - و محمّد بن سهل بن عامر بجلی، و فرزندش ابوجعفر محمّد بن علی بن موسی، و ابوجعفر محمّد بن حیان تمار بصری، و موسی بن علی قرشی، و ابوعثمان مازنی نحوی، از او روایت نقل کرده اند.» (۱)

ذهبی می نویسد: «از او بنابر آنچه گفته شده: آدم بن ابی ایاس که بزرگ تر از او بود، و احمد بن حنبل، و محمّد بن رافع، و نصر بن علی جهضمی، و خالد بن احمد ذهلی امیر، روایت نقل کرده اند.» (۲)

او همچنین در جایی دیگر می گوید: «علی بن موسی الرضا، ق، د، ت، یکی از بزرگان است. او امام ابوالحسن فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب، هاشمی، علوی، حسینی است. از پدرش و عبدالله بن ارطاه روایت نقل کرده است. و از او نیز فرزندش ابوجعفر، و ابوعثمان

ص: ۱۴۷

۱-۴۱۷. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۴۸.

۲-۴۱۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.

مازنی، و مأمون، و عبدالسلام بن صالح، و دارم بن قبیصه، و طایفه ای روایت نقل کرده اند... او بزرگ بنی هاشم در زمان خود، و جلیل ترین و داناترین آنان به حساب می آمد...» (۱).

ثانیاً: سه نفر از دارندگان صحاح شش گانه؛ یعنی ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی و ترمذی از آن حضرت روایت نقل کرده اند.

ثالثاً: به جهت جلالت قدر امام رضاعلیه السلام که خود اهل سنت نیز بر آن اعتراف دارند، این سعادت برای اهل حدیث خواهد بود که از بزرگواری همچون امام رضاعلیه السلام نقل روایت کنند، نه این که اعتبار آن حضرت به این باشد که کسی از علمای اهل سنت از او روایت نقل کرده باشد.

رابعاً: اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی کسی است که از اصحاب امام رضاعلیه السلام و ملازمین آن حضرت بوده و احادیث و اخبار او را نقل کرده است. بلکه مزّی او را خادم حضرت معرفی کرده است. در شرح حال اباصلت، او را عالم، فقیه، و ادیب معرفی کرده که با اهل اهواء باطله؛ همچون مرجئه و جهمیه و زنادقه و قدریه مناظره می کرده و آنان را ردّ می کرده و در تمام موارد پیروزی با او بوده است... و به همین جهات و جهات دیگر عده زیادی از امامان او را توثیق کرده اند، که از آن جمله می توان به یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل اشاره کرد» (۲).

آری، تنها اعتراضی که بر او شده این که او شیعه است، و این در حالی است که او را به صدق نسبت داده اند. (۳)

ص: ۱۴۸

۱- ۴۱۹. تاریخ الاسلام، حوادث سال ۲۱۰-۲۰۱.

۲- ۴۲۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- ۴۲۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

ابن تیمیه در جایی دیگر می گوید: «این که برخی از مردم می گویند: معروف کرخی خادم آن حضرت بوده و به دست او اسلام آورده است، یا این که خرّقه ای از جانب کرخی به او متصل است، همگی کذب و دروغ است».^(۱)

پاسخ: ابن تیمیه، خبر اسلام معروف کرخی را به دست مبارک امام رضاعلیه السلام تکذیب کرده است، در حالی که این خبر در بیشتر کتاب ها و مصادر آمده است؛ از آن جمله ابن خلّکان می نویسد: «معروف کرخی از موالیان علی بن موسی الرضا بوده است، پدر و مادرش نصرانی بوده اند. آن دو، فرزند خود معروف را در سنین کودکی به معلّم تسلیم کردند. معلّم به او می گفت: بگو: سه تا کننده سه تا. معروف می گفت: بلکه او واحد است. معلّم بدین جهت او را کتک مفضّلی می زد. او از نزد معلّم فرار می کند. پدر و مادرش می گویند: ای کاش او به ما بر می گشت و بر هر دینی که می خواست باشد ما با او موافقت خواهیم کرد. آن گاه معروف به دست علی بن موسی الرضا اسلام آورده و به سوی پدرش بازگشت نمود. در را کوبید. به او گفته شد: چه کسی پشت در است؟ او گفت: معروف. گفته شد: بر کدامین دین هستی؟ گفت: بر دین اسلام. در این هنگام بود که پدر و مادر او نیز اسلام اختیار نمودند».^(۲)

اشکال چهارم

او نیز می نویسد: «مردم به حقیقت مناقب و مطاعن و طرّقی که به آن طرق

ص: ۱۴۹

۱- ۴۲۲. منهاج السنه.

۲- ۴۲۳. وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۳۱.

این حقایق معلوم می شود جاهلند، و لذا به ابیات ابی نواس استشهاد می کنند. این ابیات اگر راست باشد نمی توان فضایل شخصی را به شهادت شاعری که معروف به کذب و فجور بسیار است ثابت کرد...» (۱).

پاسخ: اولاً: شیعه امامیه مناقب امامان و فضایل آنان را تنها با استناد به این شعر و نظایر آن ثابت نمی کنند، بلکه با وجود آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام و روایات صحیح السند، از این اشعار بی نیازند.

ثانیاً: معانی و مطالبی که شعر ابی نواس متضمّن آن است، همگی مضمون روایات و اخباری است که این شاعر در اشعار خود گنجانده است. لذا در حقیقت استشهاد به حدیث بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است نه شعر.

ثالثاً: کارهای خلافی که به ابونواس نسبت داده شده، اغلب آن ها اصل و اساسی نداشته، یا بر فرض صحت برای اول عمر او بوده است، در حالی که - طبق نصّ ابن جوزی - او توبه کرده است. این در حالی است که در ترجمه اش او را فقیه، محدّث، عالم، و ادیب معرفی کرده اند. (۲)

توسعه عباسیان از علویان

دولت عباسیان گرچه در ابتدای امر با دعوت مردم به دفاع از علویان و علی الخصوص اهل بیت پیامبر و رضایت آنان علیهم السلام شروع شد، ولی بعد از

ص: ۱۵۰

۱- ۴۲۴. منهاج السنه.

۲- ۴۲۵. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۶؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۰، ص ۱۶؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۷۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

آن که به قدرت رسیدند، از این سیاست نه تنها منحرف شدند، بلکه در مقابل، با علویان و خصوصاً اهل بیت علیهم السلام درگیر شدند؛ زیرا مشاهده کردند که عمده خطر برای دولتشان همین علویان هستند.

سفاح در اول حکومتش جاسوسا... را بر بنی الحسن قرار داد و به آنان دستور داد تا در خلوتگاه های آنان نفوذ کرده و با طعن و حمله به حکومت وقت، به آنان متمایل شود تا از اسرارشان آگاه گردد... (۱).

منصور عباسی در وصیتی به فرزندش مهدی می گوید: «ای پسرکم! من برای تو اموال بسیاری جمع کرده ام به مقداری که خلیفه ای قبل از من چنین نکرده است... و من بر تو از هیچ کس به جز دو نفر نمی هراسم: یکی عیسی بن موسی و دیگری علی بن زید علوی...» (۲).

ترس و هراس مهدی عباسی از علویان از اوضح واضحات است. او هنگامی که امام موسی کاظم علیه السلام را از زندان خارج می کند از او می خواهد که هیچ کجا نرفته و کسی به نزد او نیاید. (۳).

قصه خروج یحیی بن عبدالله بن الحسن از دیلم در زمان هارون الرشید معروف است. هارون در آن وقت بسیار پریشان بود؛ زیرا جماعت بسیاری به متابعت از او درآمده بودند، به حدی که از کشورها و شهرهای مختلف به او می پیوستند، به حدی که قدرت و شوکت عظیمی پیدا کرد و این فضل بن یحیی بود که موفق شد تا بین هارون و او صلح برقرار سازد... (۴).

ص: ۱۵۱

۱- ۴۲۶. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۷۵۲؛ عقد الفرید، ج ۵، ص ۷۴.

۲- ۴۲۷. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۳- ۴۲۸. ینابیع الموده، ص ۳۸۲.

۴- ۴۲۹. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

در عصر حکومت مأمون عباسی، از همه عصرها وضع حکومت عباسیان سخت تر بود. انقلاب ها و فتنه های بسیاری از ولایات و شهرها به گوش می رسید، به حدی که مأمون نمی دانست چگونه با این ها مقابله کند، و لذا این امر سبب خفت و خواری و حقارت بنی عباس بود. عباسیان و در رأس آنان مأمون می دانست که خطر اصلی از جانب علویان است که آنان را تهدید می کند؛ خصوصاً آن که مشاهده می کردند مردم به سرعت به آنان نزدیک شده و به گروهشان ملحق می شوند. لذا مأمون به فکر چاره ای اساسی افتاد.

حاکمان عباسی سابق بر او هر کدام سیاست خشونت و ارعاب و ارهاب را در مقابل قیام ها، حتی انقلاب های علویان پیش گرفتند؛

سَفّاح عباسی کسی بود که سرتاسر زندگی خود را با خونریزی و مقابله با مخالفان خود سپری کرد. (۱) او کسی بود که در مقابله با علویان هر کجا آنان را می یافت به قتل می رساند، و تا هر کجا که می شد آنان را دنبال می کرد. (۲)

منصور عباسی اولین کسی بود که بین عباسیان و علویان ایجاد فتنه نمود. (۳)

او بعد از آن که عزم خود را بر کشتن امام صادق علیه السلام جزم کرد، اعتراف نمود که من هزار نفر یا بیشتر از ذریه فاطمه - علیها السلام - را به قتل رسانده ام، ولی سید و مولا و امام آنان جعفر بن محمد را رها کرده ام... (۴)

ص: ۱۵۲

۱- ۴۳۰. ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- ۴۳۱. رسائل خوارزمی، ص ۱۳۰.

۳- ۴۳۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱.

۴- ۴۳۳. شرح میمیه ابوفراس، ص ۱۵۹.

مهدی عباسی نیز از عنوان زندیق و کفر برای مقابله و فشار آوردن بر مخالفین خود؛ خصوصاً عباسیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام استفاده می کرد.

دکتر احمد شبلی می نویسد: «اتهام به کفر و زندقه، وسیله ای بود برای دستگیری و گرفتار ساختن انسان های شایسته...»^(۱).
هادی عباسی نیز خوف شدیدی را در دل علویان انداخته و اصرار زیاد بر دستگیری آنان داشت. او ارزاق آنان را قطع و به همه جا دستور داد تا آنان را تعقیب و دستگیر نمایند.^(۲)

اما هارون الرشید کسی بود که درصدد درو کردن درخت نبوت و ریشه کن کردن درخت امامت بود. او در کشتن و شکنجه بزرگان آل علی علیهم السلام از خدا خوف و ترس نداشت،^(۳) و به تعبیر احمد شبلی از شیعه بدش می آمد و آنان را به قتل می رساند.^(۴)

او کسی بود که قسم یاد کرده بود که آل ابی طالب و شیعیان آنان را به قتل رساند و بر آن قسم تأکید فراوان نموده بود.^(۵)
هنگامی که به خلافت رسید دستور داد تا تمام آنان را از بغداد به مدینه تبعید کنند.^(۶) و لذا هنگام وفاتش ناراحت بود و می گفت: «وای بر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله».^(۷)

ص: ۱۵۳

-
- ۱- ۴۳۴. التاريخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۰۰.
 - ۲- ۴۳۵. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
 - ۳- ۴۳۶. الآداب السلطانیه، ص ۲۰.
 - ۴- ۴۳۷. التاريخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۵۲.
 - ۵- ۴۳۸. الأغانی، ج ۵، ص ۲۲۵.
 - ۶- ۴۳۹. کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۶۰۶.
 - ۷- ۴۴۰. کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۳۰.

کار هارون در ظلم به علویان به جایی رسیده بود که برخی بیعت مأمون با امام رضا علیه السلام را به جهت محوکردن آثار جنایات هارون بر آل علی علیه السلام تفسیر کرده اند.

در عصر مأمون عباسی، وضع از همه بدتر بود. علویان و قسمت زیادی از مردم بلکه عموم مسلمانان با او بیعت نکرده بودند. اهالی بغداد و خصوصاً اهالی کوفه که همواره از شیعیان اهل بیت علیه السلام به حساب می آمدند با مأمون بیعت نکردند، از این جهت برای مأمون وضع سیاسی خطرناکی پدید آمده بود؛ خصوصاً آن که زمزمه نهضت های علویان از هر طرف به گوش می رسید.

مأمون به این نتیجه رسیده بود که گذر از این موقف حساس سیاسی متوقف بر اموری چند است:

۱ - خاموش کردن نهضت های علویان که نفوذ بسیاری در بین گروه ها و طبقات داشته اند.

۲ - اعتراف گرفتن از علویان نسبت به حکومت خود.

۳ - جلب توجه مردم به خود و ایجاد محبت خود در دل آن ها.

۴ - ادامه تأیید خراسانیان و عموم ایرانیان نسبت به دولتش.

۵ - راضی کردن عباسیان و طرفدارانشان از دشمنان علویان.

۶ - مهمتر از همه در امان ماندن از خطری که از ناحیه امام رضا علیه السلام او را تهدید می کرد.

حال سؤال این است که چگونه برای مأمون ممکن بود تا بر این مشکلات فائق آید و بتواند پایه های حکومتش را محکم سازد؟

ص: ۱۵۴

مأمون برای مواجهه با مشکلات فراوانی که داشت به این نتیجه رسید که نمی تواند همانند حاکمان پیشین عباسی از راه خشونت وارد شود، و لذا سیاست های جدیدی را برای مقابله با آن مشکلات اتخاذ نمود.

از طرفی دستور داد هرگز کسی حرفی در مورد خلفا نزنند و آنان را ناسزا نگویند. لذا هنگامی که یحیی بن اکثم خواست دستور دهد که معاویه را بر بالای منابر لعنت کنند، دستور داد تا مردم را به حال خود گذارند و اظهار نکنند که ما به فرقه ای از فرقه ها تمایل داریم؛ زیرا این عملکرد برای سیاستمان و تدبیر در امور مملکتی اصلح است.^(۱)

و از طرف دیگر مردم را دستور داد تا با امام رضاعلیه السلام به عنوان ولایتعهدی او بیعت نمایند. و در این کار اهدافی چند را دنبال می کرد:

۱ - از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام برای خود احساس می کرد در امان بماند. شخصیتی که شرق و غرب عالم تحت نفوذ معنوی او بود.

۲ - تحت تعقیب قرار دادن حضرت، تا در موقع مناسب آن حضرت را به شهادت برساند. چنان که بعید به نظر نمی رسد که علت به تزویج در آمدن دختر خود را به او بدان جهت بود که از اندرون خانه خود نیز امام را تحت مراقبت شدید داشته باشد.

۳ - مأمون با این کار درصدد بود تا امام را از این طریق از شیعیان و موالیانش قطع ارتباط کرده و وحدت و یکپارچگی آنان را بر هم زند.

ص: ۱۵۵

۴ - امام را به جهت نزدیک کردن به خود از وجهه اجتماعی اش نزد مردم بکاهد.

۵ - عاطفه و محبت مردم را به خود جذب کند و این گونه وانمود سازد که ما نیز اهل بیت عصمت و طهارت را دوست داریم.

۶ - از آن جا که عمده نهضت های علویان به جهت به دست گرفتن قدرت بود مأمون خواست با این کار به آنان بفهماند که آنچه به دنبال آن هستید، امام و بزرگ شما را به آن رساندم، و دیگر جای شورش و انقلاب نیست.

۷ - به عدالت جلوه دادن حکومت خود. لذا مأمون در نامه ای که به عبدالجبار بن سعد مساحقی - عامل خود در مدینه - نوشت، چنین اشاره کرد: برای مردم خطبه بخوان و آنان را به بیعت رضاعیه السلام دعوت نما. او نیز در خطبه خود گفت: «ای مردم! این امری که رغبت آن را داشتید، و عدلی را که به انتظار می کشیدید، و خیری را که امید داشتید این جا است. این علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است...» (۱).

مأمون با بیعت گرفتن برای امام رضاعیه السلام به اهداف خود رسید؛ زیرا از این راه توانست نهضت های علویان را در جمیع ولایات خاموش کند.

و لذا بعد از این بیعت هیچ انقلاب و شورشی از ناحیه علویان بر ضد مأمون باقی نماند، جز نهضت عبدالرحمن بن احمد در یمن، که سبب آن هم به اتفاق مورخان تنها ظلم والیان جور آنان بود. او نه تنها نهضت ها را بر ضد خود خاموش کرد بلکه با این کار اعتماد بسیاری از مردم را به خود جذب

ص: ۱۵۶

نمود. همان گونه که با بیعت گرفتن به ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام توانست اعتراف علویان را نسبت به مشروعیت حکومتش اخذ نماید. و بالاتر از آن مشروعیت حکومتش را نیز از ناحیه امام رضاعلیه السلام بگیرد.

موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل سیاست مأمون

دانستیم که چگونه مأمون عباسی با یک بازی سیاسی که همان بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السلام بود بر مشکلات خود پیروز و فائق گشت.

حال سؤال این است که موقف و موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل این بازی سیاسی مأمون چه بوده است؟ آیا در ابتدا حضرت خود را به مأمون تسلیم نمود تا از این راه به اهداف سیاسی خود نایل آید، یا حقیقت امر چیز دیگری بوده است؟

از تاریخ استفاده می شود که مأمون عباسی در ابتدا مقام خلافت را بر امام عرضه داشت،^(۱) ولی امام با قبول آن شدیداً مخالفت نمود. مدتی گذشت در حالی که مأمون در صدد قبولاندن این پست و مقام به امام بود ولی موفق نشد. و مطابق خبری تنها در مرو بیش از دو ماه بر این امر اصرار نمود ولی امام شدیداً با این امر مخالفت می نمود. نصوص در این مورد بسیار و متواتر است.

ابوالفرج می نویسد: «... مأمون، فضل و حسن دو فرزندان سهل را به نزد علی بن موسی فرستاد تا ولایتعهدی را بر آن حضرت عرضه کنند ولی حضرت ابا می کرد. آن دو همین طور اصرار می کردند ولی حضرت قبول

ص: ۱۵۷

نمی کرد... تا این که یکی از آن دو به حضرت عرض کرد: اگر قبول کردی که هیچ، وگرنه ما با تو آنچه مأمور هستیم انجام خواهیم داد. یکی دیگر از آن دو به حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! مأمون مرا امر کرده که گردنت را بزنم در صورتی که با آنچه او اراده کرده مخالفت کنی!!» آن گاه مأمون آن حضرت را خواست و او را بر قبول ولایتعهدی تهدید نمود، ولی حضرت بار دیگر نیز امتناع نمود. مأمون با تهدید گفت: عمر شورا را بعد از خود در شش نفر قرار داد که یکی از آنان جدّ تو بود و گفت: هر کس که مخالفت کرد گردنش را بزنید. و لذا شما هم باید قبول کنید...» (۱).

احمد امین می نویسد: «... رضا - علیه السلام - را به این کار مجبور ساخت. حضرت در ابتدا امتناع ورزید ولی در آخر پذیرفت» (۲).

قندوزی حنفی می نویسد: «حضرت ولایتعهدی را در حالی که گریان و حزین بود پذیرفت» (۳).

امام رضا علیه السلام از طرفی تهدید به مرگ شده است. و از طرفی ملاحظه می کند وجود خود در دستگاه خلافت گرچه مفاسدی را در بر دارد و دشمن از او استفاده خواهد کرد، ولی می تواند با برنامه های دقیق سیاسی جلوی اغراض سیاسی مأمون را بگیرد همان گونه که در جریان حرکت حضرت برای نماز عید چنین شد. و لذا امام مصلحت را بر این دید که ولایتعهدی را قبول کند ولی از طرفی نیز نگذارد مأمون عباسی از او استفاده و بهره برداری

ص: ۱۵۸

۱- ۴۴۴. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۲ و ۵۶۳.

۲- ۴۴۵. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- ۴۴۶. ینابیع الموده، ص ۲۸۴.

سیاسی کند، و لذا حضرت هرگز در تصمیم گیری ها دخالت و شرکت نمی کرد.

شهادت امام رضاعلیه السلام

اتفاق و اجماع شیعه بر این است که امام رضاعلیه السلام همانند سایر امامان به شهادت رسیده است. و از میان اهل سنت نیز بسیاری این مطلب را قبول نموده اند که از آن جمله عبارتند از:

۱ - ابن حجر. (۱)

۲ - ابن صباغ مالکی. (۲)

۳ - مسعودی. (۳)

۴ - قلقشندی. (۴)

۵ - قندوزی حنفی. (۵)

۶ - جرجی زیدان. (۶)

۷ - احمد شبلی. (۷)

۸ - ابوزکریا موصلی. (۸)

ص: ۱۵۹

۱- ۴۴۷. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲.

۲- ۴۴۸. الفصول المهمة، ص ۲۵۰.

۳- ۴۴۹. اثبات الوصیه، ص ۲۰۸؛ التنبيه و الاشراف، ص ۲۰۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- ۴۵۰. مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵- ۴۵۱. ینابیع الموده، ص ۲۶۳.

۶- ۴۵۲. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۷- ۴۵۳. التاريخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۸- ۴۵۴. تاریخ الموصل، ص ۱۷۱.

۹ - ابوالفرج اصفهانی. (۱)

۱۰ - ابن طباطبا. (۲)

۱۱ - شبلنجی. (۳)

۱۲ - حاکم نیشابوری. (۴)

۱۳ - ابن حبان. (۵)

۱۴ - سمعانی. (۶)

۱۵ - ابن ماجه قزوینی. (۷)

۱۶ - عامر تامر. (۸)

۱۷ - نبهانی. (۹)

۱۸ - محمد بن طلحه. (۱۰)

۱۹ - بدخشی. (۱۱)

۲۰ - دکتر کامل مصطفی شیبی. (۱۲)

ص: ۱۶۰

۱- ۴۵۵. مقاتل الطالبیین.

۲- ۴۵۶. الآداب السلطانیة، ص ۲۱۸.

۳- ۴۵۷. نور الابصار، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴- ۴۵۸. تاریخ نیشابور.

۵- ۴۵۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸، به نقل از او.

۶- ۴۶۰. الانساب، ج ۶، ص ۱۳۹.

۷- ۴۶۱. به نقل از خلاصه تهذیب تهذیب الکمال، ص ۲۷۸.

۸- ۴۶۲. الامامه فی الاسلام، ص ۱۲۵.

۹- ۴۶۳. جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۰- ۴۶۴. مطالب السؤل، ص ۸۶.

١١-٤٦٥. مفتاح النجا، ص ١٨١.

١٢-٤٦٦. الصلح بين التصوف و التشيع، ص ٢٢٦.

تاریخ ولادت

- ۱ - بغدادی می گوید: «علی بن ابی علی مرا به سندش از محمد بن سنان خبر داد و گفت: ابوجعفر محمد بن علی بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز عمر کرد. ولادت او در سال ۱۹۵ ه.ق بود. و در روز سه شنبه، سال ۲۲۰ از دنیا رحلت نمود». (۱)
- ۲ - ابن حجر هیتمی درباره امام جواد علیه السلام می نویسد: «او در آخر ذی قعدة، سال ۲۲۰ رحلت نمود و در مقابر قریش پشت قبر جدش کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. و عمرش ۲۵ سال بود». (۲)
- ۳ - ابن تیمیه می گوید: «محمد بن علی جواد... او در سال ۱۹۵ ه.ق متولد شد و در سال ۲۱۹ یا ۲۲۰ وفات یافت». (۳)

نصّ بر امامت

- ۱ - ابن صبّاغ مالکی از صفوان بن یحیی نقل می کند که گفت: به حضرت

ص: ۱۶۱

-
- ۱- ۴۶۷. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵.
 - ۲- ۴۶۸. صواعق المحرقة، ص ۱۲۳.
 - ۳- ۴۶۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۸.

رضاعلیه السلام عرض کردم: قبل از آن که خدا به شما اباجعفر را عنایت فرماید، ما از شما سؤال می کردیم که قائم بعد از شما کیست؟ می فرمودید: خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود. الآن خداوند به شما فرزندی عنایت کرده و چشمان ما به آن نورانی شده است. اگر اتفاقی افتاد و شما را ندیدیم نزد چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت با دستش به ابی جعفر اشاره کرد در حالی که نزد او بود و عمری سه ساله داشت. به حضرت عرض کردم: این که سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «و ما یضّر من ذلک، فقد قام عیسی بالحجه وهو ابن اقل من ثلاث سنین»؛^(۱) (از این امر ضرر نخواهید دید؛ زیرا عیسی در حالی که عمری کمتر از سه سال داشت قیام به حجت نمود).

۲- و نیز از معمر بن خلاد نقل کرده که گفت: از امام رضاعلیه السلام شنیدم که در جواب مطلبی فرمود: چه حاجتی به این امر دارید در حالی که این اباجعفر است که من به جای خود نشانده ام و آن را در مکان خود قرار داده ام. آن گاه فرمود: «أنا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذّه بالقذّه»؛^(۲) (ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان به تمامه ارث خواهند برد).

القاب حضرت جوادعلیه السلام

۱- محمّد بن طلحه شافعی می گوید: «کنیه او ابوجعفر، و برای او دو لقب است: قانع و مرتضی. و حافظ عبدالعزیز نقل کرده که ملقب به جواد بود».^(۳)

ص: ۱۶۲

۱- ۴۷۰. الفصول المهمه، ص ۲۴۷.

۲- ۴۷۱. همان.

۳- ۴۷۲. مطالب السؤل، ص ۸۷.

۲- ابن صَبَّاح مالکی می گوید: «و اما کنیه او ابو جعفر هم کنیه با جدش محمد باقر است. و اما القاب او عبارتند از: جواد، قانع و مرتضی که مشهورترین آن ها همان جواد است...» (۱).

عظمت امام جواد علیه السلام در سنین کودکی

۱- علم غیب امام جواد علیه السلام

شبلنجی در کتاب «نورالابصار» می نویسد: «چون مأمون از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد. مأمون پیش از آن که حضرت را ملاقات کند، روزی به قصد شکار سوار شد. در اثنای راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند. چون کودکان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند؛ مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در مکان خود ایستاد تا آن که مأمون به نزدیک او رسید و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟ حضرت فرمود: ای خلیفه! راه بر تو تنگ نبود که آن را گشاد کنم و جرم و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که تو کسی را بدون جرم در معرض عقوبت قرار دهی. مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجب شد و از

ص: ۱۶۳

۱- ۴۷۳. الفصول المهمه، ص ۲۶۶.

مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد. پس پرسید: ای کودک! چه نام داری؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضاعلیه السلام هستم. مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش صلوات و رحمت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. بازی به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در او بود. مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته و به شهر بازگشت. چون به همان موضع رسید که در آن هنگام حضرت جوادعلیه السلام را ملاقات کرده بود، کودکان پراکنده شدند؛ ولی حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمّد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریزه با آن ابر بالا می روند و بازهای پادشاهان آنان را شکار می کنند و پادشاهان آن را در دست می گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می کنند.

مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضاعلیه السلام؛ و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال عقل، نزد خود نگه داشت». (۱)

۲ - احاطه علمی امام جوادعلیه السلام

۱ - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده اند: «مأمون می خواست دختر

ص: ۱۶۴

۱ - ۴۷۴. نور الابصار، ص ۱۸۸.

خود را به حضرت جوادعلیه السلام تزویج کند. بنی عباس، از شنیدن این قضیه به صدا در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون به دست بنی عباس است؛ به چه جهت قصد داری آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل او است با کمی سنش.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعد از آن با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی شناسید. علم ایشان از جانب حق تعالی است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضلند. اگر می خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضاات آن عصر، با او بحث کند. لذا در روزی معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از امام جوادعلیه السلام سؤال کرد و آن حضرت به بهترین وجه پاسخ آنان را داد.

سپس مأمون از امام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است، اگر جواب آن را بدانم می دهم؛ وگرنه از محضر شما استفاده می کنم.

امام جوادعلیه السلام پرسید: نظر تو چیست در رابطه با مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط آن روز نگاه کردن به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشاء دوباره بر او حلال گشت و نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح، باز نگاه به آن زن، بر او

حلال گشت. سر این قضیه چیست؟ و به چه جهت آن زن بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب حضرت عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسئله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جوادعلیه السلام فرمود: آن زن کنیز شخصی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در هنگام نیمه روز آن کنیز را از مولایش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد. و لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. در وقت مغرب، او راظهار کرد و بر خود حرام نمود. هنگام عشاء کفاره ای به جهتظهار پرداخت و دوباره آن زن را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود؛ ولی به هنگام صبح به آن زن رجوع کرده و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جوادعلیه السلام به اتمام رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می کردید، رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جوادعلیه السلام درآورد. (۱)

۲- و همچنین روایت شده که چون پدرش امام رضاعلیه السلام از دنیا رحلت نمود مأمون به جهت کثرت علم و دین و عقل زیادش با وجود سن کم به او علاقه مند شد و خواست تا دخترش ام الفضل را به ازدواج او درآورد. همان گونه که دختر دیگرش ام حبیب را به نکاح پدرش امام رضاعلیه السلام در

ص: ۱۶۶

آورده بود. این قصد بر عباسیان گران آمد و او را از این عمل بازداشتند؛ زیرا خوف آن داشتند که امر خلافت از دستشان خارج گردد. لذا از او خواستند که از تصمیم خود صرف نظر کند. و به مأمون گفتند: او نوجوانی است که علمی ندارد. مأمون گفت: من از شما به او داناتریم، اگر خواستید او را امتحان کنید. آنان راضی به این کار شدند و به قاضی یحیی بن اکثم مال بسیاری دادند تا آن حضرت را امتحان کرده و سؤال هایی از او پرسد که از جواب آن ها عاجز شود. روزی را برای این امر قرار گذاشتند. مأمون، امام و قاضی و جماعتی از عباسیان را برای آن روز مقرر دعوت نمود. قاضی به حضرت عرض کرد: من از تو از چیزی سؤال می کنم. حضرت فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. قاضی گفت: نظر شما درباره مُحرمی که حیوانی را صید کرده چیست؟ حضرت فرمود: «آن را در حلّ کشته یا در حرم؟ با علم کشته یا در صورت جهل؟ اولین بار است که کشته یا تکرار بر این عمل کرده است؟ صید آن کوچک بوده یا بزرگ؟ آن محرم عبد بوده یا حرّ؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ آن صید پرنده بوده یا غیر پرنده؟

یحیی بن اکثم تعجب کرد و عجز در صورتش آشکار شد، به حدّی که جماعت اهل مجلس آن را درک کردند... مأمون ساعتی سکوت کرد، و بعد از آن سرش را به طرف اقوام خود و حاضرین بلند کرده و گفت: آیا آنچه را که شما انکار می کردید فهمیدید؟...» (۱).

ص: ۱۶۷

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت جواد علیه السلام از احترام و منزلت خاصی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به ذکر برخی از کلمات می پردازیم:

۱ - ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او در مدح ده نفر از امامان شیعه که از آن جمله امام جواد علیه السلام است، می گوید: «... کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم يتفق لبيت من بيوت العرب ولا من بيوت العجم»؛^(۱) (... هر یک از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، و تزکیه شده اند... و این برای هیچ بیٹی از بیوت عجم تحقق نیافته است).

۲ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«... وهو وان كان صغير السن فهو كبير القدر، رفيع الذكر... واما مناقبه فما اتسعت حلبات مجالها ولا امتدت اوقات آجالها، بل قضت عليه الأقدار الإلهية بقله بقاءه في الدنيا بحكمها وانجالها...»؛^(۲) (... او گر چه سن کمی داشت ولی بزرگوار و موقعیتی عالی داشت... مناقب او به جهت کثرت آن امکان شمارش ندارد. و تقدیر الهی اقتضا کرده که آن حضرت با کمی مدت بقاء در دنیا، دارای حکمت ها و مقامات عالی گردد...).

۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«وكان على منهاج ابيه في العلم والتقى والزهد والجد»؛^(۳) (او بر روش پدرش در علم و تقوا و زهد و سخاوت بود).

ص: ۱۶۸

۱- ۴۷۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲- ۴۷۸. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳- ۴۷۹. تذکره الخواص، س ۳۲۱.

۴ - ابن تیمیه (ت: ۷۲۸ ه.ق)

«محمّد بن علی الجواد کان من اعیان بنی هاشم وهو معروف بالسّخاء والسّؤدد، ولهذا سمّی الجواد»؛^(۱) (محمّد بن علی جواد از اعیان بنی هاشم بود. او معروف به سخاوت و بزرگواری بود، و لذا او را جواد نامیده اند).

۵ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«و هو احد الائمة الاثني عشر الذين تدعى الشيعة فيهم العصمه»؛^(۲) (... او یکی از دوازده امامی است که شیعه ادعای عصمت آنان را دارند).

۶ - صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه.ق)

همان تعریفات ذهبی از صفدی نیز نقل شده است.^(۳)

۷ - علامه یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«احد الاثني عشر اماماً الذين يدعى الرافضة فيهم العصمه...»؛^(۴) (او یکی از دوازده امامی است که رافضه ادعای عصمت در حقّ آنان نموده اند...).

۸ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«...هو الامام التاسع...»؛^(۵) (... او نهمین امام است...).

۹ - شیخ عبداللّه بن محمّد بن عامر شیراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«...وكراماته كثيره ومناقبه شهيره»؛^(۶) (... کرامات او بسیار و مناقبش مشهور است).

ص: ۱۶۹

۱- ۴۸۰. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۸.

۲- ۴۸۱. تاریخ الاسلام، حوادث و فیات ۲۱۱ و ۲۲۰، ص ۳۸۵، رقم ۳۷۲.

۳- ۴۸۲. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵، رقم ۱۵۸۷.

۴- ۴۸۳. مرآه الجنان، ج ۲، ص ۶۰.

۵- ۴۸۴. الفصول المهمه، ص ۲۶۵.

۶- ۴۸۵. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۶۸.

۱۰ - یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«محمّد الجواد بن علی الرضا، احد أكابر الأئمة ومصايح الأمة من ساداتنا اهل البيت...»؛^(۱) (محمّد جواد فرزند علی الرضا، از بزرگان ائمه و چراغان امت و از سادات اهل بیت بود...).

۱۱ - شریف علی فکری قاهری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«لقد احسن المأمون إليه وقزبه وبالغ في اكرامه... لما ظهر له من فضله وعلمه وكمال عقله...»؛^(۲) (مأمون به او احسان کرد و او را به خود نزدیک نمود. و در اکرام او مبالغه کرد... زیرا فضل و علم و کمال عقل آن حضرت برای او روشن شده بود...).

۱۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم... کان رفیع القدر کأسلافه...»؛^(۳) (محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم... او مردی همانند اجدادش عالی قدر بود...).

۱۳ - محمود بن وهیب

«و هو الوارث لأبيه علماً وفضلاً، واجلّ اخوته قدراً وكمالاً»؛^(۴) (او وارث علم و فضل پدرش بود، و در میان برادرانش از قدر و کمال ویژه ای برخوردار بود...).

۱۴ - شیخ محمود شیخانی

«وكان محمّد الجواد جلیل القدر عظیم المنزله»؛^(۵) (محمّد جواد جلیل القدر و عظیم المنزله بود...).

ص: ۱۷۰

۱- ۴۸۶. جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- ۴۸۷. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳- ۴۸۸. الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۴- ۴۸۹. جوهره الکلام، ص ۱۴۷.

۵- ۴۹۰. الصراط السوی، ص ۴۰۲.

- ۱ - از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و ارحموا ضعفاءکم، واطلبوا من اللّٰه الرحمه بالرحمه فیهم»؛ (۱) (به ضعیفان خود ترحم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید.)
- ۲ - و نیز نقل شده: «العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء»؛ (۲) (عمل کننده به ظلم و کمک کار بر ظلم و راضی به ظلم همگی در آن شریکند.)
- ۳ - (من استغنی بالله افتقر الناس الیه، و من اتقی اللّٰه أحبّه الناس)؛ (۳) (هر کس به خدا از دیگران بی نیازی جوید مردم به او محتاج خواهند شد. و هر کس از خدا بترسد خداوند او را محبوب مردم می گرداند.)
- ۴ - (الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل)؛ (۴) (زیبایی در زبان، و کمال در عقل است.)
- ۵ - (الشریف کلّ الشریف من شرفه علمه، و السؤدد کلّ السؤدد لمن اتقی اللّٰه ربّه)؛ (۵) (شریف، شریف کامل کسی است که عملش او را به شرافت رسانده است. و بزرگواری، تمام بزرگواری برای کسی است که از خداوند، پروردگارش تقوا داشته باشد.)
- ۶ - (موت الانسان بالذنوب اکبر من موته بالأجل، و حیاته بالبر اکبر من

ص: ۱۷۱

۱- ۴۹۱. الفصول المهمه، ص ۲۶۱.

۲- ۴۹۲. نور الابصار، ص ۱۴۸.

۳- ۴۹۳. همان، ص ۲۲۰.

۴- ۴۹۴. الفصول المهمه، ص ۲۵۵؛ نور الابصار، ص ۲۲۰.

۵- ۴۹۵. الفصول المهمه، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۳۱.

حیاته بالعمر»؛(۱) (مرگ انسان به گناهان بیشتر است از مرگش به اجل، و حیات انسان به نیکی کردن بیشتر است از حیات او به عمر.)

۷- (لو سکت الجاهل ما اختلف الناس)؛(۲) (اگر جاهل سکوت می کرد مردم اختلاف نداشتند.)

۸- (... و من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه، و من وعظه علانیه فقد شأنه)؛(۳) (... و هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند او را زینت داده، و هر کس او را در ملاء عام موعظه کند او را خوار کرده است.)

۹- (القصد الى الله بالقلوب ابلغ من اثبات الجوارح بالأعمال)؛(۴) (توجه به خدا به قلب ها رساتر است از اثبات جوارح با اعمال.)

۱۰- (العفاف زينه الفقر، و الشكر زينه الغنى، و الصبر زينه البلاء، و التواضع زينه الحسب، و الفصاحة زينه الكلام، و الحفظ زينه الروايه، و خفض الجناح زينه العلم، و حسن الأدب زينه العقل، و بسط الوجه زينه الكرم، و ترك المنّ زينه المعروف، و الخشوع زينه الصلاه، و التفتلّ زينه القناعه، و ترك ما لا يعنى زينه الورع)؛(۵) (عفاف زینت فقر، و شکر زینت بی نیازی، و صبر زینت بلا، و تواضع زینت مقام، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت، و کوچکی کردن زینت علم، و حسن ادب زینت عقل، و گشاده رویی زینت کرم، و ترک منت زینت معروف، و خشوع زینت نماز، و طلب و گرفتن زینت قناعت، و رها کردن آنچه فایده ندارد زینت ورع است.)

ص: ۱۷۲

۱- ۴۹۶. نور الابصار، ص ۲۲۱.

۲- ۴۹۷. الفصول المهمه، ص ۲۵۶؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۳- ۴۹۸. همان، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۴- ۴۹۹. الفصول المهمه، ص ۲۵۴.

۵- ۵۰۰. الفصول المهمه، ص ۲۵۵.

۱۱ - (يوم العدل على الظالم اشد من يوم الجور على المظلوم)؛(۱) (روز عدالت بر ظالم شدیدتر است از روز جور و ستم بر مظلوم.)

۱۲ - (اربع خصال تعين المرء على العمل: الصحة و الغنى و العلم و التوفيق)؛(۲) (چهار خصلت است که انسان را بر عمل کمک می کند: صحت و بی نیازی، علم و توفیق.)

۱۳ - (ان لله عباداً يَخْصِيهِمُ بَدْوَامِ النِّعَمِ فَلَا تَزَالُ فِيهِمْ مَابَدَلُوا لَهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ)؛(۳) (همانا برای خداوند بندگانی است که به طور مخصوص به آن ها دائماً نعمت می دهد. این نعمت دائماً در میان آن ها است مادامی که به خاطر آن بذل و بخشش کنند، پس هر گاه از آن منع کردند خداوند آن نعمت را از آنان منع کرده و به دیگران می دهد.)

۱۴ - (كفر النعمة داعية المقت، و من جازاك بالشكر فقد اعطاك اكثر مما أخذ منك)؛(۴) (کفران نعمت موجب غضب است. و هر کس تو را به تشکر پاداش دهد به طور حتم بیش از آنچه از تو اخذ نموده به تو عطا کرده است.)

۱۵ - (من انقطع الى غير الله و كله الله اليه، و من عمل على غير علم افسد اكثر مما يصلح)؛(۵) (هر کس امید به غیر خدا ببندد خداوند او را به همان خواهد سپرد و هر کس بدون علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح می کند افساد خواهد کرد.)

ص: ۱۷۳

۱- ۵۰۱. پیشین، ص ۲۵۶.

۲- ۵۰۲. همان، ص ۲۵۵.

۳- ۵۰۳. همان.

۴- ۵۰۴. الفصول المهمه، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۵- ۵۰۵. الفصول المهمه، ص ۲۵۴.

تاریخ ولادت و وفات

- ۱ - کمال الدین بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق اتفاق افتاد». (۱)
- ۲ - ابن الوردی می گوید: «مولد علی - علیه السلام - در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق اتفاق افتاد. و برخی نیز سال ۲۱۳ ذکر کرده اند... و او دهمین امام از ائمه دوازده گانه و پدر حسن عسکری است». (۲)
- ۳ - خطیب بغدادی می نویسد: «ابوالحسن عسکری - علی بن محمد - در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق متولد شد. و در روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الآخر، سال ۲۵۴ ه. ق وفات یافت». (۳)
- ۴ - ابن حجر هیتمی می نویسد: «او در سامرا در ماه جمادی الآخر، سال ۲۵۴ وفات یافت، و در خانه خود مدفون شد. و عمرش چهل سال بود...». (۴)

ص: ۱۷۴

۱- ۵۰۶. مطالب السؤل، ص ۸۸؛ تذکره الخواص، ص ۳۶۲.

۲- ۵۰۷. تتمه المختصر، ج ۱۲، ص ۵۶.

۳- ۵۰۸. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.

۴- ۵۰۹. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴.

ابن صَبَّاح مالکی از ابن خَشَّاب در کتاب «موالید اهل البیت علیهم السلام» نقل کرده که گفت: «ابوالحسن علی عسکری در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه. ق متولد شد. و اما نسب او علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است...»

و اما کنیه اش ابوالحسن است. و القابش عبارتند از: هادی، متوکل، ناصح، متقی، مرتضی، فقیه، امین، طیب. و مشهورترین آن ها هادی است»^(۱).

نصّ بر امامت

۱ - ابن صَبَّاح مالکی از اسماعیل بن مهران نقل می کند که گفت: «چون ابوجعفر محمّد جواد از مدینه با درخواست معتصم به طرف بغداد رفت، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: فدایت گردم! من بر شما در این راه می ترسم، بعد از شما امر اطاعت به دست کیست؟ حضرت گریستند، به حدّی که محاسنشان مرطوب شد. آن گاه به من التفات کرده و فرمودند: «الأمر بعدی لولدی علیّ»؛^(۲) (امر (امامت) بعد از من بر عهده فرزندم علی است).

۲ - او همچنین از صاحب ارشاد نقل کرده که گفت: «کان الامام بعد ابی جعفر ابنه ابالحسن علی بن محمّد، لاجتماع خصال الامامه فیه، ولتکامل

ص: ۱۷۵

۱- ۵۱۰. الفصول المهمه، ص ۲۵۹.

۲- ۵۱۱. همان، ص ۲۵۹.

فضله وعلمه، وآنه لا وارث لمقام ابیه سواه، ولثبوت النص علیه من ابیه»؛^(۱) (امام بعد از ابی جعفر، فرزندش ابوالحسن علی بن محمّد است؛ زیرا خصال امامت در او جمع، و فضل و علم در او به کمال رسیده بود، و این که برای مقام پدرش به جز او وارثی نبود. و به جهت ثبوت نصّ بر او از جانب پدرش).

مسعودی به سندش از محمّد بن عثمان کوفی از ابی جعفر نقل کرده که به او گفت: اگر برای شما حادثه ای رخ داد - پناه بر خدا - به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: «إلی ابنی هذا یعنی ابوالحسن...»؛^(۲) به فرزندم، این شخص؛ یعنی ابوالحسن...».

امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت هادی علیه السلام از مقام و منزلت و احترام ویژه ای نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به برخی از کلمات اشاره می کنیم:

۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او بعد از ستایش از ده نفر از امامان که از آن جمله امام هادی علیه السلام است می گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاکی... وهذا لم یتفق لیبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛^(۳) (هر یک از آنان، عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و ترکیه کننده اند... این سلسله جلیل القدر برای هیچ خانه ای از خانواده های عرب و نه از خانواده های عجم اتفاق نیفتاده است).

ص: ۱۷۶

۱- ۵۱۲. پیشین، ص ۲۷۷.

۲- ۵۱۳. اثبات الوصیه، ص ۲۲۱.

۳- ۵۱۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲ - شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (ت: ۶۲۶ ه.ق)

او هنگام یادآوری از شهر عسکر در سامرا می گوید: «و هذا العسکر منسوب إلى المعتصم، وقد نسب إليه قوم من اجلاء منهم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی اللہ عنہم -...»؛ (۱) (این عسکر منسوب به معتصم است. به این شهر قومی از بزرگان نسبت داده شده اند که از آن جمله علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی اللہ عنہم - است...).

۳ - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«وفیها توفی ابوالحسن علی بن الجواد... وکان فقیهاً اماماً متعبداً»؛ (۲) (در سال ۲۵۴ ه.ق ابوالحسن علی بن جواد... وفات یافت... او شخصی فقیه، امام و متعبد بود).

او در جایی دیگر از حضرت به شخص «شریف و جلیل» تعبیر کرده است. (۳)

۴ - عبدالله بن اسعد یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«توفی العسکری ابوالحسن الهادی... عاش اربعین سنه وکان متعبداً فقیهاً اماماً»؛ (۴) (در سال ۲۵۴ ه.ق ابوالحسن هادی... وفات یافت. او که متعبد، فقیه و امام بود، چهل سال زندگی نمود).

۵ - ابن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«و اما ابوالحسن علی الهادی... وقد کان عابداً زاهداً...»؛ (۵) (و اما ابوالحسن علی الهادی...، او مردی عابد و زاهد... بود).

ص: ۱۷۷

۱- ۵۱۵. معجم البلدان، ج ۵ و ۶، ص ۳۲۸.

۲- ۵۱۶. العبر فی اخبار من غیر، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳- ۵۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

۴- ۵۱۸. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵- ۵۱۹. البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۹.

۶ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«... ولا تذاکر کریمه آلا وله فضیلتها ولا تورده محمدہ آلا وله تفضّلها وجملتها...»؛ (۱) (... هیچ کریمه ای ذکر نمی شود جز آن که فضیلت آن برای او است، و هیچ عمل ستوده ای وارد نمی گردد جز آن که تفضّل و کمال و تمام آن برای او است...).

۷ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«... وکان وارث ابیہ علماً وسخاء»؛ (۲) (... او وارث علم و سخاوت پدرش بود).

۸ - احمد بن یوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه.ق)

«و اما مناقبه فنفسه و اوصافه شریفه»؛ (۳) (و اما مناقب او نفیس و اوصاف او شریف است).

۹ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه.ق)

«کان فقیهاً اماماً متعبداً...»؛ (۴) (... او شخصی فقیه، امام و متعبّد... بود).

۱۰ - عبدالله شبرای (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«العاشر من الأئمة علیّ الهادی. ولد بالمدينة فی رجب سنه اربع عشر و مائتین و کراماته کثیره»؛ (۵) (دهمین از امامان، علی هادی است. او در مدینه، در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق متولد شد. و کراماتش بسیار است).

ص: ۱۷۸

۱- ۵۲۰. الفصول المهمه، ص ۲۷۰.

۲- ۵۲۱. الصواعق المحرقة، ص ۳۱۲.

۳- ۵۲۲. اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴- ۵۲۳. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۷۲.

۵- ۵۲۴. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۳۶.

۱۱ - محمد امین سویی بغدادی (ت: ۱۲۴۶ ه.ق)

«ولد بالمدينه وكنيته ابوالحسن ولقبه الهادي... ومناقبه كثيره»؛^(۱) (او در مدينه متولد شد، و كنيه اش ابوالحسن است، و لقبش هادي، و مناقبش بسيار است).

۱۲ - شيخ مؤمن شبلنجي (ت: ۱۳۰۸ ه.ق)

«... ومناقبه كثيره»؛^(۲) (... مناقب او بسيار است).

۱۳ - شريف علي فكري حسيني قاهري (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«كان ابوالحسن العسكري وارث ابيه علماً و منحاً، وكان فقيهاً فصيحاً جميلاً مهيباً. وكان اطيب الناس بهجه واصدقهم لهجه»؛^(۳) (ابوالحسن عسکری وارث پدرش در علم و سخاوت بود. او فقیهی فصیح و جمیل و با هیبت بود. و او خوش ترین مردم از حیث بهجت و راستگوترین آنان از جهت لهجه بود).

۱۴ - خيرالدين زرکلي (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«... وأحد الأتقياء الصلحاء...»؛^(۴) (... او یکی از افراد باتقوا و صالح بود...).

۱۵ - سيد محمد عبدالغفار هاشمي حنفي

«فلما ذاعت شهرته استدعاه الملك المتوكل من المدينه المنوره حيث خاف على ملكه وزوال دولته إليه بماله من علم كثير وعمل صالح وسداد رأی...»؛^(۵) (هنگامی که مناقب آن حضرت برای همه مشهور شد، متوکل او را از مدينه منوره طلب نمود؛ زیرا به جهت علم بسيار و عمل صالح و استحکام رأی که امام هادی عليه السلام داشت، بر پادشاهی و دولتش می ترسید...).

ص: ۱۷۹

۱- ۵۲۵. سبائك الذهب، ص ۷۷.

۲- ۵۲۶. نور الابصار، ص ۱۸۱.

۳- ۵۲۷. احسن القصص، ج ۴، ص ۳۰۰.

۴- ۵۲۸. الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵- ۵۲۹. ائمه الهدى، ص ۱۳۶، چاپ قاهره.

«و كان على العسکری صاحب وقار وسکون وهيبه وطمأنينه وعفه ونزاهه. وکانت نفسه زکيه وهمته عاليه وطريقته حسنه مرضيه...»؛^(۱) (علی عسکری صاحب وقار و سکون و هیبت و طمأنینه و عفت و پاکیزگی بود. او دارای نفسی پاک و همّتی عالی و طریقی زیبا و مورد رضایت بود...).

۱۷ - عبدالسلام ترمینینی

«... كان علی جانب عظیم من التقوی والصلاح»؛^(۲) (... او در جانبی عظیم از تقوا و صلاح بود).

۱۸ - عارف احمد عبدالغنی

«... كان فی غایه الفضل ونهایه النبل...»؛^(۳) (... او در غایت فضل و نهایت فضیلت بود...).

ص: ۱۸۰

۱- ۵۳۰. الصراط السوی، ص ۴۰۹.

۲- ۵۳۱. احداث التاريخ الاسلامی، مجلد اول، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- ۵۳۲. الجواهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰.

ولادت حضرت

۱ - خطیب بغدادی به سندش از سهل بن زیاد ازدی نقل می کند که ولادت ابومحمّد حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی، در سال ۲۳۱ ه.ق بوده است. (۱)

۲ - ابن اثیر تاریخ ولادت آن حضرت را در سال ۲۳۲ هجری می داند. (۲)

۳ - ابن صبّاغ مالکی می گوید: «کنیه او ابومحمّد است. و اما لقب او: خالص، سراج و عسکری است. او و پدر و جدّش هر کدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود. و رنگش بین گندم گون و سفید است. و نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می باشد». (۳)

نصّ بر امامت

ابن صبّاغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل کرده که گفت: «اوصی ابوالحسن علی بن محمّد إلی ابنه ابی محمّد الحسن قبل موته اربعه اشهر، وقد

ص: ۱۸۱

۱- ۵۳۳. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲- ۵۳۴. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴.

۳- ۵۳۵. الفصول المهمه، ص ۲۸۴.

اشار إليه بالأمر من بعده، واشهدني علي ذلك وجماعه من الموالى»؛^(۱) (ابوالحسن علی بن محمد به فرزندش ابی محمد حسن چهار ماه قبل از وفاتش وصیت نمود و به عنوان جانشین خود در امامت به او اشاره کرد. و در این امر من و جماعتی از موالیان خود را شاهد گرفت.)

امام حسن عسکری علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که امام حسن عسکری علیه السلام مورد توجه و احترام خاص و ویژه ای نزد آنان بوده است. اینک به ذکر برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او هنگام مدح و ستایش از ده نفر از امامان می گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم يتفق لبيت من بيوت العرب ولا- من بيوت العجم»؛^(۲) (... هر کدام از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده اند... این سلسله برای هیچ خانواده ای از عرب یا عجم اتفاق نیفتاده است.)

۲ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«اعلم انّ المنقبه العليا والمزیه الكبرى الّتی خصّه اللّٰه بها وقلمده فریدها ومنحه تقلیدها وجعله صفه دائمه لایبلی الدهر جدیدها، ولا تنسی الألسنه تلاوتها وتردیدها، انّ المهدی محمداً نسله المخلوق منه وولده المنتسب إلیه

ص: ۱۸۲

۱- ۵۳۶. الفصول المهمه، ص ۲۶۶.

۲- ۵۳۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

وبضعته المنفصله عنه»؛^(۱) (بدان که منقبت عالی و مزیت بزرگی را که خداوند به او اختصاص داده و نمونه آن را بر گردن حضرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آن را صفت دائمی قرار داده که روزگار آن را کهنه نخواهد کرد، و زبان ها با تلاوت کردنش او را به فراموشی نخواهند سپرد، این است که مهدی (محمّد) از نسل او و متولّد یافته از او است. و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است».

۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«هو الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... وکان عالماً ثقه...»؛^(۲) (او حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - است. او شخصی عالم و ثقه بود...).

۴ - ابن صباغ مالکی

«... فلا يشك في امامته احد ولا يمتری... واحد زمانه من غير مدافع... وسيد اهل عصره، امام اهل دهره. اقواله سديده وافعاله حميده. واذا كانت لأفاضل زمانه قصيده فهو في بيت القصيده. وان انتظموا عقداً كان مكان الواسطه الفريده. فارس العلوم الذي لا يجارى، ومبين غوامضها فلا يحاول ولا يمارى. كاشف الحقائق بنظره الصائب، مظهر الدقائق بفكره الثاقب، المحدث في سرّه بالامور الخفيات، الكريم الاصل والنفس والذات. تغمده الله برحمته واسكنه فسيح جنّاته بمحمّد صلى الله عليه و آله آمين»؛^(۳) (...هرگز کسی در امامت او شک و تردید نکرده است...)

ص: ۱۸۳

۱- ۵۳۸. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- ۵۳۹. تذکره الخواص، ص ۳۲۴.

۳- ۵۴۰. الفصول المهمه، ص ۲۷۹.

او نمونه زمان خود و بی نظیر بود... او سید اهل عصرش و امام اهل زمانش بود. اقوالش محکم و افعالش مورد ستایش بود. هر گاه دانشمندان زمانش قصیده ای می سرودند آن حضرت در مدح و قصیده آنان وجود داشت... او سواره بر علمی بود که پناهی نداشت و او بیان کننده مشکلات علمی بود که کسی از حل آن ها بر نمی آمد. او پرده بردارنده از حقایق به نظر دقیق و واقع بین خود و ظاهر کننده دقایق به فکر تیزبین خود بود. او از امور مخفی خیر می داد. اصلی کریم النفس داشت. خداوند او را غریق رحمتش کند و در مکان گسترده بهشت هایش جای دهد به حقّ محمد صلی الله علیه و آله، آمین».

۵ - نورالدین علی بن عبدالله سمهودی (ت: ۹۱۱ ه.ق)

«آقا ولده ابومحمّد الحسن الخالص، فکان عظیم الشأن... وقد سبقت له کرامه جلیله لما حبسه المعتمد علی الله ابن المتوکل العباسی»؛ (۱) (آقا فرزند او - امام هادی علیه السلام - ابومحمّد حسن خالص است. او شخصی عظیم الشأن بود... هنگامی که معتمد علی الله فرزند متوکل عباسی او را حبس نمود کرامتی جلیل بر او سبقت گرفت».

۶ - احمد بن فضل بن محمد باکثیر حصرمی شافعی (ت: ۱۰۴۷ ه.ق)

«ابومحمّد الحسن الخالص بن علی العسکری، کان عظیم الشأن جلیل المقدار... ووقع له مع المعتمد لما حبسه کرامه ظاهره مشهوره»؛ (۲) (ابومحمّد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود. و هنگامی که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت».

ص: ۱۸۴

۱ - ۵۴۱. جواهر العقدين، ص ۴۴۸.

۲ - ۵۴۲. وسیله الآمل فی عدّ مناقب الآل، ص ۴۲۶.

۷ - عبدالله بن محمد بن عامر شبرای شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«... ویکفیه شرفاً أنّ الامام المهدي المنتظر من اولاده. فلله درّ هذا البيت الشريف والنسب الخضيم المنيف وناهيك به من فخار وحسبك فيه من علو مقدار. فهم جميعاً في كرم الارومه وطيب الجرثومه كاسنان المشط متعادلون فيالها من بيت عالي الرتبه سامى المحله... وكم اجتهد قوم في خفض منارهم والله يرفعه... احيانا الله على حبهام واماتنا عليه وادخلنا في شفاعه من يتمون في الشرف إليه...»؛ (۱) (.. او را از حيث شرف بس است اين كه امام مهدي منتظر از اولاد او است. خداوند اين بيت عظيم و نسب عظيم را خير دهد. و بس است تو را به اين نسبت از افتخار، و بس است تو را در اين نسبت از علو قدر. آنان همگي كريم النسبند، همانند دندان های شانه متعادند... خوشا به حال اين خانواده عالي مرتبه و بلند مقام... چه بسيار اقوامی كه درصدد پايين آوردن منزلت آنان بودند ولي خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبت آنان زنده بدارد و بر آن بميراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند...».

۸ - عباس بن نورالدين مکی (ت: ۱۱۸۰ ه.ق)

«ابومحمّد الامام الحسن العسكري: نسبه اشهر من القمر ليله اربعة عشر، يعرف هو وابوه بالعسكري واما فضائله فلا يحصرها الألسن»؛ (۲) (ابومحمد امام حسن عسكري؛ نسبش مشهورتر از ماه شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسكري اند. و اما فضایلش را زبان ها نمی توانند شماره کنند».

۹ - شيخ مؤمن شبلنجی (ت: بعد از ۱۳۰۸ ه.ق)

«... فضایلش بسیار است»؛ (۳)

ص: ۱۸۵

۱- ۵۴۳. الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- ۵۴۴. نزهة الجليس، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳- ۵۴۵. نور الابصار، ص ۱۸۳ - ۱۸۵.

آن گاه از کتاب «الفصول المهمه» نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه ها بسته شد. و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سایر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود...» (۱).

۱۰ - یوسف نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«الحسن العسکری احد ائمه ساداتنا اهل البيت العظام و ساداتهم الکرام... وقد رأیت له کرامه بنفسی»؛ (۲) (حسن عسکری یکی از امامان سادات ما اهل بیت عظام و سادات کرام است... من خودم از او کرامتی مشاهده کردم).

۱۱ - علی جلال الحسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق)

«ابو محمّد الحسن الزکی و یقال له العسکری ایضاً. ولد فی سنه ۲۳۲ و کان اوحد زمانه فی الفضل و العفاف و الزهد و العباده...»؛ (۳) (ابو محمد حسن زکی که به او عسکری می گویند: در سال ۲۳۲ ه.ق متولد شد. او نمونه زمان خود در فضیلت و عفاف و زهد و عبادت بود).

۱۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«... با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روش های سلف صالحش بود. مردی باتقوا و اهل عمل و عبادت بود...» (۴).

۱۳ - محمّد بن عبدالغفار هاشمی حنفی

«و کثر اتباعه و ذاع صيته و اتجهت إليه الأنظار...»؛ (۵) (او پیروان بسیار داشت. موقعیتش همه جا را گرفته و همه نظرها را به خود متوجه ساخته بود...).

ص: ۱۸۶

۱- ۵۴۶. پیشین.

۲- ۵۴۷. جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲.

۳- ۵۴۸. الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴- ۵۴۹. الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵- ۵۵۰. ائمه الهدی، ص ۱۳۸.

«قد علم المسلمون في المشرق والمغرب ان رؤساء الاولياء وائمة الأصفياء من بعده عليه الصلاه والسلام من ذريته واولاده الطاهرين يتسلسلون بطناً عن بطن وجيلاً بعد جيل إلى زماننا هذا. وهم الاولياء بلا ريب وقادتهم إلى الحضرة القدسيه المحفوظه من الدنس والعيب...»؛^(۱) (مسلمانان در شرق و غرب عالم می دانند که رؤسای اولیا و ائمه اصفیا از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و از ذریه و اولاد پاک او که یکی پس از دیگری تا این زمان آمدند همگی بدون شک از اولیای خدا؛ بلکه از رهبران اولیا به سوی حضرت قدسی خداوند بودند. کسانی که از هر پلیدی و عیب مصون بودند...).

۱۵ - عارف احمد عبدالغنی

«كان من الزهد والعلم على امر عظیم...»؛^(۲) (او از حیث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت...).

۱۶ - بستانی

«الحسن الخالص بن علی الهادی، ذکروا له كثيراً من المناقب المعروفة في اهل هذا البيت الطالبيين، وظهر عليه الفهم والحكمه منذ حداثته... وقد ذکروا له کرامات کثیره...»؛^(۳) (حسن خالص فرزند علی هادی؛ برای او مناقب بسیاری نقل کرده اند که در اهل این خانواده معروف است. فهم و حکمت او در کودکی ظاهر بود... و برای او کرامات بسیاری ذکر کرده اند...).

ص: ۱۸۷

۱- ۵۵۱. ضوء الشمس، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- ۵۵۲. الجواهر الشفاف في انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- ۵۵۳. دائره المعارف، ج ۷، ص ۴۵.

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود فضایلی برای امام حسن عسکری علیه السلام می بریم. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - اخبار از غیب

۱ - ابن صباغ مالکی از محمد بن حمزه دوری نقل می کند: توسط ابی هاشم داوود بن قاسم که برادر من بود، نامه ای بر ابی محمد حسن نوشته و از او تقاضا کردم تا از خداوند برای من بی نیازی بخواهد؛ زیرا تنگ دستی شدیدی بر من روی آورده بود و از مفتضح شدن خوفناک بودم. جوابی از طرف حضرت بر من رسید: پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رحلت نمود و صد هزار دینار به ارث گذاشته است. وارثی غیر از تو ندارد، و این ها همه به تو می رسد. بر تو باد به میانه رویی، و پرهیز از اسراف».

راوی می گوید: بعد از چند روزی خبر مرگ پسر عمویم رسید و اموال او را به من دادند. (۱)

۲ - سبط بن جوزی از حسن نصیبی روایت کرده که گفت: در قلبم خطور کرد که عرق جنب، طاهر است یا خیر؟ آن گاه به طرف خانه ابی محمد حسن رسیدم تا از او سؤال کنم. شب بود، خوابیدم، صبح که شد حضرت از خانه خود خارج شد، مرا در خواب دید. از خواب بیدار کرد و فرمود: اگر از حلال است آری، و اگر از حرام است خیر. (۲)

۳ - ابن صباغ مالکی و دیگران از ابوهاشم نقل کرده اند که گفت: چند

ص: ۱۸۸

۱- ۵۵۴. الفصول المهمه، ص ۲۸۵.

۲- ۵۵۵. مرآة الزمان، ج ۲، ص ۱۹۲.

مدتی از حبس ابومحمّد حسن نگذشته بود که در سامرا قحطی شدیدی پیدا شد. خلیفه معتمد علی الله فرزند متوکل مردم را دستور داد تا برای خواندن نماز استسقاء به صحرا روند. سه روز پیایی بیرون رفته و طلب باران نموده و دعا کردند، ولی بارانی نیامد. جاثلیق - مسیحی - در روز چهارم به صحرا رفت و با او نصارا و راهبان حرکت کردند. در میان آنان راهبی بود که هر گاه دست خود را به طرف آسمان بلند می کرد، باران فراوانی می بارید. روز دوم نیز بیرون آمدند و همانند روز اول دست ها را به طرف آسمان بلند نمودند باز باران آمد، آن قدر باران بارید که مردم درخواست توقف آن را نمودند. مردم از این امر متعجب شده و بر آنان شک عارض شد، و لذا برخی به دین مسیحیت تمایل پیدا کردند.

این امر بر خلیفه گران تمام شد. کسی را به سوی صالح بن وصیف فرستاد و دستورات را تا ابومحمّد حسن بن علی - علیهم السلام - را از زندان خارج کرده و نزد او فرستاد. حضرت که نزد خلیفه آمد، خلیفه به او عرض کرد: امت محمّد را دریاب؛ زیرا مصیبتی بر آنان وارد شده است، مصیبتی که خود می دانی. حضرت فرمود: بگذار که آنان - مسیحیان - فردا که روز سوم است به صحرا روند. خلیفه گفت: مردم از کثرت باران اعلام بی نیازی کرده اند، چه فایده ای در رفتن آن ها به صحرا است؟ حضرت فرمود: می خواهم شک را از مردم دور کرده و از مصیبتی که در آن افتاده و عقول ضعیف را فاسد کرده نجات بخشم.

خلیفه، جاثلیق و راهبان را دستور داد تا برای روز سوم نیز مطابق عادت گذشته به صحرا رفته و مردم را نیز به همراه خود ببرند.

آنان به طرف صحرا حرکت کردند و حضرت عسکری علیه السلام نیز با جمعیتی بسیار با آنان حرکت نمودند. مسیحیان مطابق عادت دو روز گذشته عمل کرده و آن راهب دست های خود را به طرف آسمان بلند نمود و مسیحیان نیز چنین کردند. در همان وقت ابری آمد و باران بارید. حضرت عسکری ابومحمّد حسن علیه السلام دستور داد تا دست راهب را گرفتند، ناگهان مشاهده نمودند که بین انگشتانش استخوان آدمی است. حضرت آن را گرفته و در پارچه ای پیچید، آن گاه فرمود: طلب باران کن. در همان هنگام ابرها کنار رفته و خورشید ظاهر شد. مردم از این امر تعجب نمودند. خلیفه عرض کرد: ای ابامحمّد! این چه بود؟ حضرت فرمود: استخوان پیامبری از انبیای خداوند عزوجل است که آن را از برخی قبور انبیا پیدا کرده اند. و هر گاه استخوان پیامبری زیر آسمان مکشوف شود باران می بارد.

آنان این رأی را پذیرفته و امتحان کردند. دیدند که درست از کار در آمد. حضرت ابومحمّد حسن به خانه خود در سامرا بازگشت و شبه نیز از مردم زایل گشت و همه از این امر خشنود شدند...» (۱).

۴ - ابن صباغ مالکی به سندش از عیسی بن فتح نقل کرده که گفت: چون ابومحمّد حسن داخل زندان شد، به من فرمود: ای عیسی! تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر کرده ای. او می گوید: در کتابی که با من بود و در آن تاریخ ولادتم را نوشته بودم نظر کردم، دیدم همان طور است که حضرت

ص: ۱۹۰

می فرماید. آن گاه فرمود: آیا خداوند به تو فرزندی روزی کرده است؟ عرض کردم: خیر. حضرت از خداوند خواست تا به من فرزندی دهد که بازوی دستم باشد و فرمود: خوب بازویی است فرزند...» (۱).

۲ - عبادت امام عسکری علیه السلام

۱ - شبلیجی از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می کند که گفت: «حسن علیه السلام در زندان روزه می گرفت، و هنگامی که افطار می کرد ما نیز از طعام او بهره مند می شدیم.» (۲).

۲ - او همچنین نقل می کند که بهلول، حضرت را در حالی که کودک بود مشاهده کرد که گریه می کند و بچه ها مشغول بازی هستند. بهلول گمان کرد که حضرت بر آنچه که در دست بچه ها است حسرت می خورد. لذا عرض کرد: آیا دوست داری تا برایت چیزی بخرم که با آن بازی کنی؟ حضرت فرمود: ای کم عقل! خلقت ما به جهت بازی نیست. بهلول عرض کرد: پس برای چه جهت است خلقت ما؟ حضرت فرمود: به جهت علم و عبادت. بهلول عرض کرد: از کجا چنین می گوید؟ حضرت فرمود: از آن جا که خداوند متعال می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ (۳) (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟...)» (۴).

ص: ۱۹۱

۱- ۵۵۷. الفصول المهمه، ص ۲۸۸؛ نور الابصار، ص ۱۸۴.

۲- ۵۵۸. نور الابصار، ص ۱۹۵.

۳- ۵۵۹. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۴- ۵۶۰. نور الابصار، ص ۱۸۳؛ صواعق المحرقة، ص ۲۰۷.

۱ - خطیب بغدادی می گوید: «... در روز جمعه وفات یافت. و برخی از راویان می گویند: در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول، سال ۲۶۰ ه. ق وفات یافت».(۱)

۲ - ابن اثیر در حوادث سال ۲۶۰ ه. ق می گوید: «در آن سال ابومحمد علوی عسکری وفات یافت... و او پدر محمد است... مولد او در سال ۲۳۲ ه. ق بوده است».(۲)

۳ - یافعی در حوادث سال ۲۶۰ ه. ق می نویسد: «در آن سال، شریف عسکری ابومحمد حسن بن علی... وفات یافت... او در روز جمعه ششم و بنابر نقلی هشتم ربیع الاول رحلت نموده، در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون شد».(۳)

ص: ۱۹۲

۱- ۵۶۱. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲- ۵۶۲. کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۷۴.

۳- ۵۶۳. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲.

ولادت امام مهدی علیه السلام (۱)

با مراجعه به کتاب های تاریخی و دیگر کتاب های اهل سنت پی می بریم که عده بسیاری از آنها به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی (ت ۶۸۱ هـ)

او می گوید: «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری، ابن علی الهادی، ابن محمد الجواد المذكور قبله، ثانی عشر الاثمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه المعروف بالحجه... کانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنه ۲۵۵ هـ ولمّا توفّي ابوه کان عمره خمس سنين»؛^(۱) (ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی هادی فرزند محمد جواد، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجت... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت...).

ص: ۱۹۳

۲ - علامه صلاح الدین خلیل بن اَبیک صفدی

«الحجّه المنتظر محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم، الحجّه المنتظر، ثانی الأئمه الإثنی عشر، هذا الذی تزعم الشیععه أنّه المنتظر القائم المهدي... ولد نصف شعبان سنه خمس وخمسين و مائین...»^(۱) (حجت منتظر محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، حجت منتظر، دوازدهمین امام نزد شیعه امامیه که به اعتقاد آن ها، او قائم مهدی می باشد... و در سال ۲۵۵ هجری نیمه شعبان متولد شده است...).

۳ - ابن اثیر جزری

وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می گوید: «وفیها توفی... ابو محمّد العلوی العسکری وهو احد الأئمه الإثنی عشر علی مذهب الامامیه، وهو والد محمّد الذی یعتقدونه المنتظر بسرداب سامراء...»^(۲) (در آن سال ابو محمّد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمّد است که امامیه در سرداب سامرا به انتظار او نشسته اند...).

۴ - علامه میر خواند

«کانت ولاده الامام المهدي المسمى باسم الرسول صلى الله عليه و آله والمکئی بکنيته بسرّ

ص: ۱۹۴

۱- ۵۶۵. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲- ۵۶۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۴.

من رأى في ليله النصف من شعبان سنة ٢٥٥، وكان عمره وقت وفاه ابيه خمس سنين. آتاه الحكمه كما آتاها يحيى صبياً وجعله في الطفوليه اماماً، كما جعل عيسى نبياً؛^(١) (ولادت امام مهدي كه هم نام رسول اكرم صلى الله عليه و آله و هم كنيه با او است در سامرا نيمه شعبان سال ٢٥٥ اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حكمت داد؛ همان گونه كه در كودكي به حضرت يحيى عنایت فرمود و او را امام قرار داد و حضرت عيسى را نیز به مقام نبوت برگزید...».

٥ - علي بن حسين مسعودی (ت ٣٤٦ هـ)

«وفي سنه ستين و ماتين قبض ابو محمد الحسن بن علي بن محمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسن بن علي ابى طالب - عليهم السلام - في خلافه المعتمد، وهو ابن تسع وعشرين سنه وهو ابوالمهدي المنتظر والامام الثانى عشر...»^(٢) (در سال ٢٦٠ هجرى ابو محمد حسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابى طالب عليهم السلام در عصر خلافت معتمد عباسى رحلت نمود، در حالى كه ٢٩ سال داشت. او پدر مهدي منتظر و امام دوازدهم اماميه است...».

٦ - ابوالفداء اسماعيل بن علي شافعى (ت ٧٣٢ هـ)

او در رخدادهای تاریخ سال ٢٥٤ هـ می گوید: «والحسن العسکرى المذكور هو والد محمد المنتظر صاحب السرداب. ومحمد المنتظر المذكور هو ثانى عشر

ص: ١٩٥

١- ٥٦٧. روضه الصفا، ج ٣، ص ٥٩.

٢- ٥٦٨. مروج الذهب، ج ٤، ص ١١٢.

الأئمة الاثني عشر على رأى الاماميه. ويقال له: القائم والمهدى والحجه...»؛^(١) (حسن عسكرى پدر محمّد منتظر صاحب سرداب است. محمّد منتظر طبق رأى اماميه دوازدهمين امام است. از القاب او قائم، مهدى وحجت است...).

٧ - علامه محمّد فرید وجدی

او مى گوید: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسكرى بن علىّ الهادى... هو ثانى عشر الأئمة الاثني عشر فى اعتقاد الاميه المعروف بالحجه... فهم يدعون أنّه دخل السرداب فى دار ابيه وامّه تنظر اليه فلم يخرج بعدُ اليها...»؛^(٢) (ابوالقاسم محمّد بن حسن عسكرى فرزند على هادى... بنا بر اعتقاد اماميه، دوازدهمين امام از امامان و معروف به حجت است... شيعه معتقد است كه او داخل سرداب خانه پدرش شده در حالى كه مادرش او را نظاره مى كرد و هنوز خارج نشده است...).

٨ - سبط بن جوزى

وى در فصلی راجع به امام حجت حضرت مهدى عليه السلام مى گوید: «محمّد بن الحسن بن على بن محمّد... وكنيته ابو عبدالله و ابوالقاسم وهو الخلف الحجه صاحب الزمان القائم والمنتظر...»؛^(٣) (محمّد بن حسن بن على بن محمد... كنيه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است و او جانشين و حجت، صاحب الزمان و قائم و منتظر است...).

٩ - محمّد بن طلحه شافعى

او در شرح حال امام مهدى عليه السلام مى گوید: «محمّد بن الحسن الخالص بن على

ص: ١٩٦

١- ٥٦٩. المختصر فى اخبار البشر، معروف به تاريخ ابوالفداء، ج ١، ص ٣٦١.

٢- ٥٧٠. دائره المعارف، ج ٦، ص ٤٣٩.

٣- ٥٧١. تذكره الخواص، ص ٣٧٧.

المتوکل بن محمد... فاما مولده فیسر من رأی... وکنیتہ: ابوالقاسم ولقبہ: الحجہ والخلف الصالح، وقیل: المنتظر؛^(۱) (محمد بن حسن خالص فرزند علی متوکل فرزند محمد... در سامرا متولد شد... کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجّت، خلف صالح و بنا بر قولی منتظر است...).

۱۰ - شمس الدین محمد بن طولون حنفی (ت ۹۵۳ هـ)

او در شرح حال امامان می گوید: «وثانی عشرهم ابنه محمد بن الحسن، وهو ابوالقاسم... کانت ولادته - رض - يوم الجمعة منتصف شعبان سنه خمس وخمسين و مائین. ولما توفی ابوه المتقدم ذکره - رضی اللہ عنهما - کان عمره خمس سنین»؛^(۲) (... دوازدهمین آنان، فرزندش محمد بن حسن ابوالقاسم است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد و هنگام وفات پدر، پنج سال داشت...).

۱۱ - میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی

او در شرح حال امام حسن عسکری می گوید: «و لم یترک ولداً الاً محمد المنتظر...»؛^(۳) (... او فرزندى جز محمد منتظر، از خود به جای نگذاشت...).

۱۲ - احمد بن حجر هیتمی شافعی

وی بعد از شرح حال ابومحمد حسن عسکری می گوید: «ولم یخلف غیر ولده ابی القاسم محمد الحجہ وعمره عند وفاه ابیه خمس سنین، لکن آتاه اللہ

ص: ۱۹۷

۱- ۵۷۲. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، باب ۱۲.

۲- ۵۷۳. الشذرات الذهبیه، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳- ۵۷۴. مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص ۱۰۴.

فيها الحكمه. ويسمى القائم المنتظر»؛^(١) (حسن عسکری فرزندی جز ابی القاسم محمد حجت بر جای نگذاشت. عمرش هنگام وفات پدر، پنج سال بود. اما خداوند به او در آن پنج سال حکمت آموخت. او را قائم منتظر می نامند...).

۱۳ - محیی الدین بن عربی

او می گوید: «و اعلموا انه لا بدّ من خروج المهدي عليه السلام، لكن لا يخرج حتى تمتلئ الارض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً... وهو من عتره رسول الله صلى الله عليه و آله من ولد فاطمه رضي الله عنها، جده الحسين بن علي بن ابي طالب. ووالده حسن العسکری ابن الامام عليّ النقی... يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه و آله يبایعه المسلمون بين الركن والمقام...»؛^(٢) (بدانید که خروج مهدی حتمی است. خروج نمی کند تا زمین پر از جور و ظلم شده باشد؛ آن گاه آن را پر از عدل و داد خواهد کرد... او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علیّ نقی... و هم نام رسول خداوند است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت می کنند...).

۱۴ - مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی (ت ۱۲۹۸ه)

او می گوید: «كانت وفاه ابی محمد الحسن بن علی فی یوم الجمعه لثمان خلون من شهر ربيع الاول سنه ستین و ماتین. وخلف من الولد ابنه محمدًا... امه امّ ولد يقال لها نرجس... وكنيته ابوالقاسم. ولقبه الاماميه بالحجه والمهدي والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدي»؛^(٣) (وفات ابی

ص: ۱۹۸

۱- ۵۷۵. صواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

۲- ۵۷۶. فتوحات مکيه، باب ۳۶۶.

۳- ۵۷۷. نورالابصار، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

محمد حسن بن علی در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰هـ اتفاق افتاد. او فرزندی به جای گذاشت که نامش محمد است. مادرش امّ ولد و نرجس نام داشت. کنیه اش ابوالقاسم و القابش نزد امامیه: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین آن ها مهدی است...».

۱۵ - ابوالولید محمد بن شحنه حنفی

«ولد لهذا الحسن [العسکری] ولده المنتظر ثانی عشرهم. يقال له المهدي والقائم والحجه، محمد. ولد فی سنه خمس وخمسين و ماتین»؛^(۱) (خداوند به حسن عسکری فرزندی عنایت فرمود که انتظار او را می کشیدند. وی دوازدهمین امام نزد امامیه است. نامش محمد و القابش مهدی، قائم و حجت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد).

۱۶ - شیخ محمد بن علی صبان شافعی

وی ولادت حضرت حجت علیه السلام را از شعرانی و محیی الدین ابی عربی نقل می کند و بر آن ایرادی نمی گیرد که این دلیل بر قبول داشتن آن قول است.^(۲)

۱۷ - شیخ صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی (ت ۷۳۹هـ)

او می گوید: «و فی هذا المشهد یعنی مشهد العسکریین علیهم السلام سرداب فیه سرب تزعم الرافضه أنه کان للحسن بن علی الذی ذکرناه، له ابن اسمه محمد

ص: ۱۹۹

۱- ۵۷۸. روضه المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- ۵۷۹. اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴.

صغیر غاب فی ذلک السرب...»؛^(۱) (در این مشهد - یعنی مشهد عسکریین علیهم السلام - سردابی است که رافضه معتقدند برای حسن بن علی است. از او فرزندی است به نام محمد صغیر که می گویند در آن سرداب مخفی شده است...).

۱۸ - شیخ زین الدین عمر بن وردی (ت ۷۴۹ هـ)

«و الحسن العسکری والد محمد المنتظر صاحب السرداب والمنتظر ثانی عشرهم ویلقب ایضاً القائم والمهدی والحجه. ومولد المنتظر سنه خمس وخمسين و ماتین...»؛^(۲) (...و حسن عسکری پدر محمد منتظر صاحب سرداب دوازدهمین امام شیعه. لقبش قائم، مهدی و حجت است. ولادت او در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد...).

۱۹ - ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی

او که عالمی متخصص در انساب است، در بیان نسب امام جعفر صادق و فرزندان آن حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را از امام عسکری علیه السلام دوازدهمین امام شیعیان به حساب می آورد که شیعه معتقد به زنده بودن اوست. از ظاهر عبارت او استفاده می شود که قلقشندی معتقد به ولادت امام مهدی علیه السلام است، ولی اعتقاد به زنده بودن را به شیعه نسبت می دهد.^(۳)

۲۰ - ابو عبدالله یاقوت حموی

او عبارتی شبیه صفی الدین عبدالؤمن بغدادی آورده است.^(۴)

۲۱ - محمد امین بغدادی معروف به سویدی

ص: ۲۰۰

۱- ۵۸۰. مرصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۸۵.

۲- ۵۸۱. تمه المخصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- ۵۸۲. نهاییه الارب، ص ۱۱۸.

۴- ۵۸۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

او که از متخصّصان در انساب است، می گوید: «محمّد المهدی، وکان عمره عند وفاه ابیه خمس سنین... زعم الشیعه... أنّه صاحب السیف القائم المنتظر قبل قیام الساعه. وله قبل قیامه غیبتان احد هما اطول من الأخری»؛^(۱) (محمّد مهدی، عمرش هنگام وفات پدر پنج سال بود... شیعه او را همان صاحب شمشیری می داند که قبل از برپایی قیامت قیام خواهد کرد. او را دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است).

۲۲ - ابن خلدون مغربی (ت ۸۰۸ هـ)

او می گوید: «نقلوا الخلافة من جعفر... الی ابنه موسی کاظم وولده علی سلسله واحده الی تمام الاثنی عشر وهو محمّد المهدی»؛^(۲) (رافضه خلافت را بعد از جعفر بن محمّد به فرزندش موسی کاظم و از او به فرزندش رضا و از او به جواد و از او به علی و سپس عسکری و از او به فرزندش محمّد مهدی منتقل نموده اند...).

از این عبارت استفاده می شود که ابن خلدون ولادت حضرت علیه السلام را قبول دارد، ولی خلافت او را به شیعه نسبت می دهد.

۲۳ - ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت ۵۴۸ هـ)

او می گوید: «و بعده ابنه محمّد القائم المنتظر الذی بیّر من رأی وهو الثانی عشر. هذا هو طریق الامامیه فی زماننا»؛^(۳) (... بعد از حسن عسکری فرزندش محمّد قائم منتظر - که ساکن سامرا بود - نزد شیعه به امامت رسید. او دوازدهمین امام نزد آنان است).

ص: ۲۰۱

۱- ۵۸۴. سبائك الذهب، ص ۷۸.

۲- ۵۸۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳- ۵۸۶. الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

او در فصل دوازدهم از کتابش می گوید: «ابوالقاسم محمّد الحجه الخلف الصالح ابن ابی محمّد الحسن الخالص وهو الامام الثانی عشر. ثم ذکر تاریخ ولادته ودلائل امامته»؛^(۱) (ابوالقاسم محمّد حجت خلف صالح فرزند ابو محمّد حسن خالص، امام دوازدهم است. آن گاه به تاریخ ولادت و دلایل امامت او می پردازد...).

۲۵ - محمّد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی

وی چنین می گوید: «من ائمه اهل البيت الطيبين ابو محمّد الحسن العسكري... لم يخلف ولداً غير ابی القاسم محمّد المنتظر المسمّى بالقائم والحجه والمهدى وصاحب الزمان وخاتم الائمة الاثني عشر عند الاماميه. وكان مولد المنتظر ليله النصف من شعبان سنة ۲۵۵»؛^(۲) (از امامان اهل بيت طيبين ابو محمّد حسن عسكري است... او فرزندی جز ابوالقاسم محمّد منتظر معروف به قائم، حجت، مهدی، صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده امامیه بر جای نگذاشت. ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده است...).

۲۶ - ملاعلی قاری حنفی مکی (ت ۱۰۱۴ هـ)

وی در شرح حدیث دوازده خلیفه می گوید: «وقد حمل الشيعة الاثني عشرية على أنّهم من اهل بيت النبوه متواليه... فاولهم علي... فمحمّد المهدى رضوان الله عليهم اجمعين»؛^(۳) (شیعه دوازده امامی آن ها را بر اهل بيت نبوت به

ص: ۲۰۲

۱- ۵۸۷. الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

۲- ۵۸۸. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۳- ۵۸۹. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

طور پیاپی منطبق می‌کند... که اوّل آن‌ها علی علیه السلام است و... آخر آن‌ها محمّد مهدی است. رضوان الله علیهم أجمعین».

۲۷ - فضل بن روز بهان

او در سلام‌هایی که بر هر یک از امامان از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دهد، به اینجا می‌رسد: «سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم»؛^(۱) (سلام بر قائم منتظر ابی القاسم...).

۲۸ - جمال الدین محمّد بن یوسف زرنندی حنفی (ت ۷۵۰ ۳۲ هـ)

او می‌گوید: «الامام الثانی عشر صاحب الکرامات المشتهر الذی عظم قدره بالعلم واتباع الحق والأثر، القائم بالحق والداعی الی نهج الحق... وکان مولده علی ما نقلته الشیعه لیله الجمعه للنصف من شعبان خمس و خمسين و ماتین بسرّ من رأی فی زمان المعتمد. و امه نرجس بنت قیصر الرومیه...»؛^(۲) (امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که عظیم‌القدر در علم و پیروی از حق و سنت نبوی است. کسی که قائم به حق و دعوت‌کننده به راه حق است. ولادت امام ابوالقاسم محمّد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا اتفاق افتاده است. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود...).

۲۹ - قاضی بهلول بهجت افندی

«ولد فی الخامس عشر من شعبان سنه ۲۵۵، وأن اسم امّه نرجس وأنّ له غیبتین الاولى الصغری والثانیه الکبری وصرّح ببقائه، وأنّه یظهر حین اذن الله

ص: ۲۰۳

۱- ۵۹۰. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲- ۵۹۱. معراج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول.

تعالی بالظهور، ویملاً الأرض قسطاً وعدلاً...»؛^(۱) (ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ بود. اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است. یکی صغری و دیگری کبری و تصریح به بقایش کرده است. هر گاه که خداوند به او اذن دهد ظهور می کند، آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...).

۳۰ - حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ هـ)

او در باب ۲۵ از کتاب خود، در بحث از طول عمر حضرت علیه السلام می گوید: «ولا امتناع فی بقاءه بدلیل بقاء عیسی و الیاس والخضر من اولیاء الله تعالی، وبقاء الدجال و ابلیس الملعونین من اعداء الله تعالی...»؛^(۲) (بقایش استبعادی ندارد، زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر از اولیای الهی عمر طولانی دارند و نیز دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خداوند عمر طولانی کردند...).

۳۱ - احمد امین مصری

او نیز معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و این که شیعه معتقد به امامت او به عنوان دوازدهمین امام است، تنها در امامت آن بزرگواران اشکال می گیرد ولی ولادت آن حضرت را قبول می کند.^(۳)

۳۲ - شیخ حسین بن محمد دیار بکری مالکی (ت ۹۶۶ هـ.ق)

او می گوید: «الثانی عشر محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا، یکنی ابالقاسم، ولقبه الامامیه بالحجه والقائم والمهدی والمنتظر وصاحب

ص: ۲۰۴

۱- ۵۹۲. المحاکمه فی تاریخ آل محمّد، ص ۲۴۶.

۲- ۵۹۳. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸.

۳- ۵۹۴. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۰ - ۲۱۲.

الزمان. وهو عندهم خاتم الإثني عشر...»؛^(۱) (دوازدهمین آن‌ها محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا است. کنیه اش ابوالقاسم و لقبش نزد امامیه: حجت، قائم، مهدی، منتظر و صاحب الزمان است. او نزد امامیه دوازدهمین امام است...).

۳۳ - شمس الدین ذهبی شافعی (ت ۷۴۸ هـ)

او در برخی از کتاب‌هایش به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده است:

الف) در کتاب العبر فی خبر من غیر^(۲) می‌گوید: «محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی ابوالقاسم، الذی تلقبه الرافضه الخلف الحجه و تلقبه بالمهدی وبالمنتظر و تلقبه بصاحب الزمان وهو خاتمه الاثني عشر»؛ «محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی ابوالقاسم. رافضه او را خلف حجت، مهدی، منتظر، صاحب الزمان و خاتم دوازده امام لقب داده اند».

ب) در کتاب «تاریخ الاسلام»^(۳) می‌گوید: «و اما ابنه محمد بن الحسن الذی يدعوه الرافضه القائم الخلف الحجه...»؛ «فرزند امام حسن عسکری، محمّد بن حسن است. رافضه او را قائم و خلف حجت می‌نامند...».

ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء^(۴) می‌گوید: «المنتظر الشريف ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری... خاتمه الإثني عشر سيّدًا»؛ «منتظر شریف، ابوالقاسم

ص: ۲۰۵

۱- ۵۹۵. دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- ۵۹۶. العبر فی الخبر من غیر، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳- ۵۹۷. تاریخ الاسلام، ص ۱۱۳، حوادث و وفیات سال ۲۵۱ - ۲۶۰.

۴- ۵۹۸. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹، رقم ۶۰.

محمد بن حسن عسکری... خاتم دوازده امام بزرگوار...».

ولادت امام مهدی علیه السلام (۲)

۳۴ - فخر رازی شافعی

وی در کتابی که در موضوع علم انساب تدوین کرده، می گوید: «أمّیا الحسن العسکری الامام فله ابنان وبتتان، أمّیا الإبنان فاحدهما صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -... دلاله نصوص اکثر المؤرخین وارباب التراجم والمعاجم علی ولاده الحجه ابن القاسم محمد بن الحسن بن علی العسکری علیهم السلام من صلب ابيه ومن رحم امه السیده نرجس فی سنه ۲۵۲ او ۲۵۵ او ۲۵۹ علی اختلاف فی ذلك وان كان الثابت عند اکثر الشیعہ ليله النصف من شعبان سنه ۲۵۵؛ (۱) (أما حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است...»

آن گاه می نویسد: نصوص اکثر مورّخان و صاحبان تراجم و معاجم بر ولادت حجت ابی القاسم محمد بن حسن بن علی عسکری علیهم السلام اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش نرجس خاتون در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ یا ۲۵۹ هجری به دنیا آمد، اگر چه طبق نظر شیعه در سال ۲۵۵ در شب نیمه شعبان به دنیا آمده است...».

۳۵ - علامه نسابه سید محمد بن حسین حسینی سمرقندی مدنی (ت ۹۹۶ هـ)

او می گوید: «أما ولده محمد المهدی... فهو الثانی عشر من الأئمه ولد یوم الجمعة منتصف شعبان سنه خمس وخمسين و مائتین... وکنيته ابوالقاسم والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی...»

ص: ۲۰۶

۱- ۵۹۹. الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۷۸ و ۷۹.

وكان عمره حين توفى ابوه خمس سنين»؛^(١) (فرزند حسن عسکری، محمد مهدی است... او دوازدهمین امام از ائمه است. در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شد... کنیه اش ابوالقاسم والقابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر و مشهورترین آن ها مهدی است... وی هنگام وفات پدر پنج سال داشت).

۳۶ - شریف انس کُتبی حسنی

وی در تعلیقه خود بر کتاب تحفه الطالب می گوید: «اختفی الامام المهدی فی سنّ مبکر. والامر مسلّم بین السنّه والشیعه علی اختلافه وعدم ظهوره. وقد اثبت لنا الکتب التاریخیه أنّ المهدی دخل السرداب وهو صغیر السنّ فلم یکن له عقب وهذا ما اثبتہ کتب الانساب...»؛^(۲) (امام مهدی در کودکی از مردم پنهان شد. این امر نزد شیعه و سنی مسلّم است. کتاب های تاریخ این مطلب را به اثبات رسانده که مهدی علیه السلام در کودکی داخل سرداب شد، در حالی که نسلی نداشت. کتاب های انساب نیز این مطلب را به اثبات رسانده اند...).

همو در کتاب الأصول فی ذریّه البضعه البتول^(۳) می نویسد: «و توفی الحسن العسکری فی اوائل ملک احمد بن المتوکل بسرّ من رأی مسمو ما... وله من الولد محمد المهدی... و کنیته ابوالقاسم وابوعبدالله والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر والتالی وصاحب الزمان واشهرها المهدی... و كان عمره حين توفى ابوه خمس سنين...»؛ «حسن عسکری در اوایل سلطنت احمد بن متوکل در سامرا با سمّ به شهادت رسید... او فرزندی به نام محمد مهدی از خود به جای

ص: ۲۰۷

۱- ۶۰۰. تحفه الطالب بمعروفه من ینتسب الی عبداللّه و ابی طالب، ص ۵۴ و ۵۵.

۲- ۶۰۱. تحفه الطالب، ص ۵۵.

۳- ۶۰۲. الأصول فی ذریّه بضعه البتول، ص ۹۸ و ۹۹.

گذاشت... کنیه اش ابوالقاسم و ابو عبدالله است. و القابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر، تالی، صاحب الزمان و مشهورترین آن ها مهدی است... عمرش هنگام فوت پدر پنج سال بود».

۳۷ - شیخ عبدالله بن محمد شبراوی مصری شافعی (ت ۱۱۷۲ هـ)

او می گوید: «الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد الحجه الامام. قيل: هو المهدي المنتظر. ولد الامام محمد الحجه ابن الامام الحسن الخالص - رض - بسرّ من رأى ليله النصف من شعبان سنة خمس وخمسين و مائتين قبل موت ابيه بخمس سنين، وكان ابوه قد اخفاه حين ولد وستر امره لصعوبه الوقت وخوفه من الخلفاء... وكان الامام محمّد الحجه يلقب ايضاً بالمهدي والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدي. ولذلك صحّت الاحاديث بأنّه يظهر آخر الزمان...»؛ (۱) (دوازدهمین از امامان، ابوالقاسم محمّد حجت امام؛ برخی او را همان مهدی منتظر می دانند. ولادت محمّد حجت فرزند حسن خالص رضی الله عنه در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری پنج سال قبل از وفات پدرش اتفاق افتاد. پدرش به دلیل ترس از خلفا او را از مردم مخفی می داشت. او ملقب به مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، و صاحب الزمان است. و مشهورترین آن ها مهدی است. شیعه می گوید: احادیث صحیح دلالت دارد بر این که او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد...».

۳۸ - ابن عماد دمشقی حنبلی (ت ۱۰۸۹ هـ)

وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می گوید: «وفيها توفّي الحسن بن

ص: ۲۰۸

۱- ۶۰۳. الاتحاف بحبّ الأشراف، باب ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، احد الاثنی عشر الذین تعتقد الرفضه فیهم العصمه، وهو والد المنتظر محمّد صاحب السرداب»؛^(۱) (در آن سال حسن بن علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی یکی از امامان دوازده گانه به اعتقاد رافضه، از دار دنیا رحلت نمود. او پدر منتظر محمّد صاحب سرداب است).

۳۹ - جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنیه (ت ۸۲۸ هـ)

او می گوید: «و امّیا علیّ الهادی فیلقب بالعسکری لمقامه بسرّ من رأى... واعقب من رجلین هما الامام ابو محمّد الحسن العسکری علیه السلام واخوه جعفر. کان من الزهد والعلم علی امرعظیم، وهو والد الامام محمّد القائم المنتظر عندهم من امّ ولد اسمها نرجس»؛^(۲) (علی الهادی، ملقب به عسکری به جهت سکونت در سامرا... دو فرزند داشت: یکی از آن دو، ابو محمّد حسن عسکری علیه السلام و دیگری، جعفر است. حسن عسکری علیه السلام دارای زهد و علم فراوانی بود. او پدر امام محمّد مهدی دوازدهمین امام نزد امامیه صلوات الله علیه است. نزد آن ها کسی است که قیام خواهد کرد. مادرش ام ولد و اسمش نرجس است...).

۴۰ - محمّد بن عبدالرسول برزنجی شافعی (ت ۱۱۰۳ هـ)

وی با اعتقاد به ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به نام محمّد، در غیبت صغرا و کبرا و ظهور او اشکال می کند.^(۳)

ص: ۲۰۹

۱- ۶۰۴. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲- ۶۰۵. عمدہ الطالب فی أنساب آل أبي طالب، ص ۱۹۹.

۳- ۶۰۶. الإشاعه لأشراط الساعة، ص ۱۴۹.

او می گوید: «و المشهور من مذاهبهم مذهب الامامیه الاثنی عشریه انّ المهدی هو محمّد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی... و يعرف عندهم بالحجه والمنتظر والقائم...»؛^(۱) (مشهورترین مذاهب شیعی، مذهب امامیه دوازده امامی است که می گوید: مهدی همان محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی... است که نزد امامیه معروف به حجت، منتظر و قائم است...).

کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می دانند

عده ای از اهل سنّت که معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام هستند او را همانند شیعه همان موعود جهانی می دانند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می نمایم:

۱ - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ هـ)

او درباره امام ابی محمّد حسن عسکری چنین می گوید: «وخلّف ابنه وهو الامام المنتظر. صلوات الله عليه»؛^(۲) (از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله عليه).

۲ - عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی

وی از برخی عرفا نقل می کند: «فهنالك يترقب خروج المهدی عليه السلام وهو من اولاد الامام حسن العسکری عليه السلام ومولده عليه السلام ليله النصف من شعبان سنه خمس

ص: ۲۱۰

۱- ۶۰۷. غاليه الواعظ، ج ۱، ص ۷۸.

۲- ۶۰۸. كفايه الطالب، ص ۳۱۲.

وخمسين و ماتين. وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن مريم عليه السلام فيكون عمره الى وقتنا هذا وهو سنه ثمان و خمسين و تسعمائه، سبعمائه سنه و ست سنين. هكذا اخبرني الشيخ حسن العراقي؛^(١) (در آخرالزمان اميد خروج مهدي است. او از اولاد امام حسن عسکری عليه السلام است. ولادت او نيمه شعبان سال ٢٥٥ هجری اتفاق افتاد. او تا به حال زنده است تا اين که با حضرت عيسى عليه السلام اجتماع کند. عمرش تا اين زمان ٧٠٦ سال است. اين چنين شيخ حسن عراقي به من خبر داد...).

٣ - شيخ سليمان قندوزي حنفي (ت ١٢٩٤ هـ)

«فالخبر المعلوم المحقق عند الثقات أنّ ولاده القائم عليه السلام كانت ليله الخامس عشر من شعبان سنه خمس و خمسين و ماتين في بلده سامراء»؛^(٢) (خبر معلوم و تحقيق شده نزد افراد معتبر آن است که ولادت قائم در شب نيمه ماه شعبان سال ٢٥٥ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است...).

٤ - شيخ نور الدين عبدالرحمن جامي حنفي (ت ٨٩٨ هـ)

او حضرت حجت بن الحسن را دوازدهمين امام دانسته است، آن گاه با بيان تاريخ ولادت و احوال و برخی از معجزه هایش، می گوید: «الذی يملأ الارض عدلاً وقسطاً...»؛^(٣) (او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...).

٥ - شيخ الاسلام صدر الدين حمويني

او در باب ٣١ از کتابش حدیثی را نقل می کند که دلالت صریح بر ولادت حضرت مهدي عليه السلام دارد. در آن حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی هر یک از اوصیا

ص: ٢١١

١- ٦٠٩. اليواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ١٢٧.

٢- ٦١٠. شواهد النبوه ص ٤٠٤ - ٤٠٨.

٣- ٦١١. شواهد النبوه ص ٤٠٤ - ٤٠٨.

و امامان بعد از خود را بر می شمارد، در آخر می فرماید: «وَأَنَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ... فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِالْخُرُوجِ...»؛^(۱) (همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا این که خداوند متعال به او اذن خروج می دهد...).

۶ - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

او در شعری بعد از ذکر اسامی هر یک از امامان می فرماید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

از تو ختم اولیای این زمان

و ز همه معنا نهانی جان جان

از تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطّارت ثنا خوان آمده^(۲)

۷ - جلال الدین بلخی رومی معروف به مولوی (ت ۶۷۲ هـ)

وی در دیوان معروف خود - طبق نسخه مدرسه عالی شهید مطهری و نسخه چاپ بمبئی هند - این قصیده را در مدح اهل بیت آورده است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند

تا این که بدین جا می رسد:

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند.^(۳)

١-٦١٢. فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٣٢.

٢-٦١٣. ينابيع الموده ج ٣، ص ٣٥٠ و ٣٥١.

٣-٦١٤. همان، ج ٣، ص ٣٥١.

وی هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید: «واقرؤا کلمه التوحید (لا اله الا الله) سبعین الف مره ليله الاولى بحضور القلب وبلغوا مني سلاماً إلى المهدي...»؛ (۱) (... هفتاد هزار بار ذکر «لا اله الا الله» را در شب اول مرگم با حضور قلب بگوئید و سلام مرا نیز به حضرت مهدی علیه السلام برسانید...).

۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (ت ۱۰۱۹ هـ)

او می گوید: «محمّد الحجه الخلف الصالح، وکان عمره عند وفاه ابيه خمس سنين آتاه الله فيها الحکمه كما أوتيتها يحيى صبيا... واتفق العلماء على أنّ المهدي هو القائم في آخر الوقت...»؛ (۲) (محمد حجت خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت يحيى علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر این که مهدی همان قائم در آخرالزمان است...).

مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است

قتاده می گوید: به سعید بن مسیب گفتم: «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است.

گفتم: از کدامین قبیله است؟

گفت: از قریش.

گفتم: از کدامین طایفه قریش؟

ص: ۲۱۳

۱- ۶۱۵. پیشین، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۲- ۶۱۶. أخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳.

گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدامین گروه از بنی هاشم؟

گفت: از اولاد عبدالمطلب.

گفتم: از کدامین اولاد عبدالمطلب؟

گفت: از اولاد فاطمه...» (۱).

ابوداؤد به سندش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنِّي»؛ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز مردی از ذریه من ظهور کند».

و نیز از ام سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهedy من عترتی»؛ (۲) (مهedy از عترت من است).

و نیز از امام علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمَ لَبِعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»؛ (۳) (اگر از عمر روزگار تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را بر خواهد انگیخت).

و نیز از ام سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهedy من عترتی من ولد فاطمه»؛ (۴) (مهedy از عترتم و از اولاد فاطمه است).

سلمان فارسی می گوید: وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم مشاهده کردم که

ص: ۲۱۴

۱- ۶۱۷. عقد الدرر، ص ۲۳.

۲- ۶۱۸. همان، ص ۲۰۸.

۳- ۶۱۹. همان، ص ۲۰۷؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۱.

۴- ۶۲۰. همان، ص ۲۰۸.

حسین بن علی بر روی ران پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت پیشانی او را می بوسد و لبان او را می مکمد و می فرماید: «أنت سید، ابن سید، أخو سید. أنت امام، ابن امام، أخو امام. أنت حجه، ابن حجه، أخو حجه وأنت ابو حجج تسعه، تاسعهم قائمهم»؛^(۱) (تو بزرگوار، پسر بزرگوار، برادر بزرگوار. تو امام. پسر امام، برادر امامی. تو حجت، فرزند حجت، برادر حجتی. و تو پدر نه حجتی که نهمین آنان قیام کننده از آنان است.)

قندوزی حنفی به سند خود از جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد وکنيته ابوالقاسم، يخرج فی آخر الزمان، يقال لأُمَّه: نرجس، وعلی رأسه غمامه تظّله عن الشمس، تدور معه حیثما دار، تنادی بصوت فصیح: هذا المهدی فاتبعوه»؛^(۲) (جانشین صالح از اولاد من همان مهدی است. اسم او محمّد و کنیه او ابوالقاسم است. در آخر الزمان خروج می کند. اسم مادرش نرجس است. بر سر او ابری است که او را از خورشید نگه می دارد. و هر جا می رود همراه اوست. با صدای فصیح ندا می دهد: این مهدی است پس او را پیروی کنید.)

او نیز به سندش از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إنّ الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یتطهر الله به الأرض من کلّ جور وظلم»؛^(۳) (...همانا چهارمین از اولادم فرزند بهترین کنیزان است، که خداوند زمین را به واسطه او از هر ستم و ظلمی پاک خواهد کرد.)

ص: ۲۱۵

۱- ۶۲۱. ینایع الموده، ص ۴۹۲.

۲- ۶۲۲. ینایع الموده، ص ۴۹۱.

۳- ۶۲۳. همان، ص ۴۴۸.

و نیز از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولد الحسن بن علی العسکری، هو صاحب الزمان وهو المهدی»؛^(۱) (جانشین صالح از اولاد حسن بن علی عسکری، او صاحب الزمان و همان مهدی است.)

سیره و اخلاق مهدی علیه السلام

ابن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «المهدی من ولدی یرضی بخلافته أهل السماء وأهل الأرض»؛^(۲) (مهدی از اولاد من است... به خلافتش اهل آسمان و اهل زمین راضی می شوند.)

ابوداوود به سندش از امّ سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «...ويعمل في الناس بسنة نبيهم صلي الله عليه و آله...»؛ «... در بین مردم به سنت پیامبرشان عمل خواهد کرد...».

و نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم يبق من الدهر إلّا يوم بعث الله رجلاً من أهل بيتي، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً»؛ «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که پر از ظلم شده باشد.»

علم مهدی علیه السلام

حارث بن مغیره نضری می گوید: به ابی عبدالله حسین بن علی عرض کردم: به چه صفتی مهدی را بشناسیم؟ فرمود: «بالسکینه والوقار»؛ «به آرامش

ص: ۲۱۶

۱- ۶۲۴. پیشین، ص ۴۹۱.

۲- ۶۲۵. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

و وقار.» عرض کردم: و دیگر به چه چیز؟ فرمود: «بمعرفة الحلال والحرام وبحاجه الناس اليه، ولا يحتاج إلى أحد»؛^(۱) (به شناختن حلال و حرام و به احتیاج داشتن مردم به او بدون آن که به کسی محتاج باشد.)

خوارزمی حنفی به سندش از ابی جعفر باقر علیه السلام نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وإنه يشبه رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ويأتي بذخيره الأنبياء»؛^(۲) (و او شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن گاه فرمود: و ذخیره انبیا [علم] را برای مردم می آورد.)

ص: ۲۱۷

۱- ۶۲۶. عقد الدرر، ص ۴۱.

۲- ۶۲۷. المناقب، خوارزمی، ص ۴۹۳.

فهرست تفصیلی

تصویر

□

ص: ۲۱۸

تصوير

□

ص: ٢١٩

تصوير

□

ص: ۲۲۰

تصوير

□

ص: ۲۲۱

تصوير

□

ص: ۲۲۲

تصوير

□

ص: ۲۲۳

تصوير

□

ص: ٢٢٤

تصوير

□

ص: ۲۲۵

تصوير

□

ص: ۲۲۶

تصوير

□

ص: ۲۲۷

تصوير

□

ص: ۲۲۸

تصوير

□

ص: ۲۲۹

تصوير

□

ص: ۲۳۰

تصوير

□

ص: ۲۳۱

تصوير

□

ص: ۲۳۲

تصوير

□

ص: ۲۳۳

تصوير

□

ص: ۲۳۴

تصوير

□

ص: ۲۳۵

تصوير

□

ص: ۲۳۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

